



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تہا ویر

شعر حسن پر دہائی جو حضرت شمس  
اندلسی نے لکھی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ره آورد: از ژرفای دعای ابوحمزه ثمالی

نویسنده:

اصغر صادقی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ره آورد: از زرفای دعای ابوحمزه ثمالی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	فهرست مطالب
۱۱	پیشینه
۱۹	۱ فرصت طلایی
۲۵	۲ بازگشت
۳۳	۳ مغفرت
۴۲	۴ پارسایی و پروا پیشگی : «ورع»
۴۸	۵ مراقبه
۵۷	۶ حيله های شیطانی
۶۷	۷ نگاه به آخرت
۷۴	۸ اخلاص
۸۶	۹ عصیانگری
۹۴	۱۰ گناهان بزرگ
۱۰۲	۱۱ عبادت
۱۱۳	۱۲ شرک
۱۲۱	۱۳ آفات اندیشه و عمل (۱)
۱۲۹	۱۴ آفات اندیشه و عمل (۲)
۱۳۸	۱۵ سمعه: شهرت طلبی
۱۴۴	۱۶ شک
۱۵۵	۱۷ خاشعین
۱۶۶	۱۸ شکر (۱)

۱۷۶	۱۹ شکر (۲)
۱۸۴	۲۰ روسپیدی
۱۹۲	۲۱ ابزار کار شیطان (۱)
۲۰۱	۲۲ ابزار کار شیطان (۲)
۲۱۳	۲۳ مناجات
۲۲۴	سخن آخر
۲۳۵	درباره مرکز

## ره آورد: از ژرفای دعای ابوحمزه ثمالی

### مشخصات کتاب

عنوان قراردادی: دعای ابوحمزه ثمالی . فارسی . شرح

عنوان و نام پدیدآور: ره آورد: از ژرفای دعای ابوحمزه ثمالی / اصغر صادقی.

مشخصات نشر: تهران: نباء، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰۴ص.

شابک: ۳۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۲-۳۸۰-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: دعای ابوحمزه ثمالی -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: صادقی، اصغر، ۱۳۲۴ - ۱۳۸۷. شارح

رده بندی کنگره: BP۲۶۸/۰۴۲۳ ص ۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۰۳۹۶

ص: ۱

### اشاره

از ژرفای دعای ابوحمزه ثمالی

اصغر صادقی

ویرایش:

عبدالحسین طالعی

مؤلف : اصغر صادقی / ویرایش : عبدالحسین طالعی / لیتوگرافی : نور

چاپ : ال\_وان / چاپ اول : ۱۳۸۹ / شم\_ارگ\_ان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ۳۷۰۰۰ ریال / ک\_د : ۱۳۴ / ۲۰۱

ناشر : انتشارات نب\_أ / ته\_ران، خیابان شریعت\_ی، روبروی ملک، کوچه

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ \_ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک : ۱ \_ ۸۰ \_ ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ \_ ۱ - ۸۰ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN:

ص: ۲



## فهرست مطالب

پیشینه ۵

۱۳ فرصت طلایی

۱۹ بازگشت

۲۷ مغفرت

۳۳ ۴ پارسای و پروا پیشگی: «ورع»

۳۹ مراقبه

۴۷ ۶ حيله های شیطانی

۵۷ ۷ نگاه به آخرت

۶۳ ۸ اخلاص

۷۳ ۹ عصیانگری

۸۱ ۱۰ گناهان بزرگ

۸۹ ۱۱ عبادت

۹۹ ۱۲ شرک

۱۰۷ ۱۳ آفات اندیشه و عمل (۱)

ص: ۳

۱۴ آفات اندیشه و عمل (۲) ۱۱۵

۱۵ سمعه : شهرت طلبی ۱۲۳

۱۶ شک ۱۲۹

۱۷ خاشعین ۱۳۹

۱۸ شکر (۱) ۱۴۸

۱۹ شکر (۲) ۱۵۷

۲۰ روسپیدی ۱۶۵

۲۱ ابزار کار شیطان (۱) ۱۷۳

۲۲ ابزار کار شیطان (۲) ۱۸۳

۲۳ مناجات ۱۹۳

سخن آخر ۲۰۵

ص: ۴





و چه زیبا و دوست داشتنی است سحرهای ماه رمضان، خلوتی که کم تر دست می دهد تا \_ به دور از غوغای بی حاصل روزانه، که زندگی انسان ها را غرقه در خود ساخته \_ این امکان فراهم آید تا دمی هم به خود پردازیم و قصه ی دل های پُرغصه باز گوئیم.

آن زمان که برادران خطاکار یوسف، پدر را گفتند که:

( برای ما استغفار کن. )

یعقوب در پاسخ به این درخواست به آنان گفت :

( به زودی در پیشگاه خدایم برایتان طلب بخشش می نمایم. )

آن حضرت این فاصله ی زمانی را، از هنگام درخواست فرزندان تا زمان طرح تقاضا از خداوند، بدان جهت مطرح نمود تا «وقت سحر در رسد» و در آن هنگام از خداوند بخشش آنان را طلب

نماید. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرمایند :

«بهترین هنگامی که شما خداوند بزرگ را در آن می خوانید وقت سحر است.» (۲)

چنین است که با توجه به تأثیر موقعیت زمانی و مکانی در نیایش، هنگام سحر از ارج و قدر افزون تری برخوردار است. از این جهت همواره روی وقت سحر عنایت خاصی بوده است تا جایی که امام کاظم علیه السلام پس از برخاستن از رکوع نماز وتر و پیش از رفتن به سجده، به پیشگاه خداوند عرضه می داشتند که:

«خداوندا، این جایگاه کسی است که نیکوکاری هایش از توست، شکر او کم و گناه او بیش است. و جز مهربانی و مدارای تو این کمبود را چاره سازی در میان نیست و تو در کتاب فرورستاده ات بر پیامبرت فرموده ای که: ( مؤمنان) مقدار کمی از شب را می خوابند و در سحرگاهان به استغفار در پیشگاه تو می پردازند. ) خدایا، من خوابم گران شد و به طول انجامید و قیامم به آیین بندگی کاستی گرفت و اینک سحر است و من از پیشگاه تو طلب بخشش دارم؛ استغفار کسی که برای خود و به خود، هیچ گونه سود و زیان و مرگ و حیاتی را توانا و دارا

ص: ۸

---

۱- کافی: ۲۲۷۴، کتاب الدعاء. در این روایت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده، آیات ۹۸ \_ ۹۹ سوره یوسف مورد استناد قرار گرفته که آنان گفتند: (یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) و حضرت یعقوب در پاسخ به این درخواست فرمود: (سَوْفَ أَشْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تبیین این فاصلهمی فرمایند: «أَخْرَهُم إِلَى السَّحْرِ».

۲- کافی: ۲۲۷۴، کتاب الدعاء. «خَيْرَ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ».

از این رو، سزاوار چنان است که در میان موقعیت های زمانی و مکانی دعا، سحر را اهمیتی افزون تر دهیم و از سیره ی پیشوایان خود در بیداری شب الهام گیریم و این امر مهم را غنیمت شماریم که وقت فضیلت نماز شب، هنگامی است که نماز وتر به نافله ی صبح پیوندد تا بدین سان سربلند از سحر گاهان بگذریم و بر دامن صبح بنشینیم.

سالیانی نه چندان کم است که در این راستا توفیق بیداری سحر و نیایش با خدای متعال دست داده که امری بسیار مبارک و فرصتی بس مغتنم است. متن انتخابی برای این گفت و گوی جانانه با حضرت حق، دعای ابو حمزه ی ثمالی رسیده از ناحیه ی مولایمان امام سجّاد علیه السلام است. رسم بر این شده که در فرصت میان دو بخش دعا، سخنانی نیز بیان گردد؛ باشد که در زمینه ی تحقّق اهداف نیایش مؤثرتر عمل کند. حاصل این گفت و گوها تا کنون ثمراتی ماندگار به بار آورده است. نخستین نوشته در این باب، تدوین کتابی با نام حرفی از هزاران در بیان برخی از فضایل مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام است که به مصداق:

ص: ۹

۱- باقیات الصالحات (ضمیمه مفاتیح الجنان)، باب اول، در آداب نماز شب: «إلهی هذا مقام من حسناته نعمه منك و شكره ضعيف و ذنبه عظیم. و ليس لذلك إلا رفقك و رحمتك، فأنك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل (كانوا قليلا من الليل ما يهجعون و بالأشجار هم يشّ تغفرون). طال هجوعی و قلّ قیامی. و هذا السّحر و أنا استغفرک لذنوبی استغفار من لا يجد لنفسه ضرباً و لا نفعاً و لا موتاً و لا حياةً و لا نشوراً».

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران ترجمه ی بخشی از کتاب شرح نهج البلاغه نگارش ابن ابی الحدید معتزلی سنّی مذهب است. این کتاب، حاوی متن و ترجمه و شرح کوتاه ۲۴ حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به استناد مدارک اهل سنّت در زمینه ی فضل و برتری امیرمؤمنان علی علیه السلام بر دیگران می باشد.

دومین نوشته، کتابی تحلیلی با نام بر بساط نیایش بود که در مسأله ی دعا به زبان فارسی مباحث متنوع و دل انگیزی در بر دارد.

نوشته ی سوم کتابی با نام جان مایه ی سحری است که به شرح یکی از حکمت های ارزنده و آموزنده ی نهج البلاغه اختصاص یافته است.

نوشته ای که اینک می خوانید، چهارمین حاصل از این سلسله کارهاست. که به نام ره آورد با دقّت و ژرف نگری، معنای پاره ای از واژه ها و عبارات دعای ابوحمزه را در بر گرفته است.

پیش از این در مقدمه ی کتاب جان مایه ی سحری \_ آن جا که پیشینه ی نوشته هایی از این دست مطرح بود\_ آوردم که :

یادداشت های سال های ۱۴۲۴ و ۱۴۲۵ قمری، غریبانه و از سر نبود فرصت به کنجی افتاد و یک بار هم که حرکتی برای سامان دهی آن ها صورت گرفت، به همان دلیل ناکام ماند و راه به جایی نبرد؛ به این امید که فرصتی دست دهد تا با نام ره آورد به زیور طبع آراسته آید و یادآور این حقیقت باشد که :

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود



اینک خدا را شاکرم که در آغاز سال های ۸۵ و ۸۶ شمسی در دو مقطع زمانی به صورتی پیش بینی نشده، فراغتی دست داد تا در گوشه ای خلوت، فرصت بازبینی و نگارش نهایی آن یادداشت های مورد اشاره فراهم آید و سبب شود تا این کار انجام گیرد و سامان یابد. اینک ره آورد آن فرصت مغتنم، به صورت حاضر به خواننده ی گرامی تقدیم می شود؛ امید که مؤثر افتد و در راستای هدف نگارشی خود کامیاب گردد.

اصغر صادقی

دوبی - اردیبهشت ۱۳۸۶

ص: ۱۱



## ۱ فرصت طلایی

بالاخره ماه رمضان از راه رسید و انتظار به سر آمد؛ اما این بساط سفره ای است که به سرعت جمع می شود و هنوز گسترده نشده، با قنوت نماز عید فطر که در گوشمان طنین انداز است که «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفَرَةِ...» دیگر بار جمع می گردد. پس سزاست که قدر آن را بشناسیم و این فرصت طلایی را ارج نهیم؛ چون ما را دستور چنین است که :

«فرصت های خیر را غنیمت شمارید که چونان ابر به سرعت در گذر است.» (۱)

این اغتنام فرصت امری است که به بیانات گوناگون در کلام پیشوایان معصوم ما مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۱۳

---

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام، بحار الأنوار: ۳۳۷:۷۱ «انتهزوا فرص الخیر فانها تمر مر السحاب.»

«هان، ای مردم! لحظه ها را غنیمت بشمارید پیش از آن که پشیمانی شما را دست دهد و پیش از آن که (به فرموده ی قرآن) کسی از شما بگوید که: واحسرتا بر آن چه که درباره ی خدا فروگزار نمودم... \* و یا این که بگوید: اگر خداوند مرا راه می نمود، من از شمار پروا پیشگان بودم \* و یا این که در هنگام دیدن عذاب و رنج اخروی بگوید: اگر مرا فرصتی دوباره دست دهد و برگشتی در کار باشد، از جمله ی نیکوکاران خواهم بود.» (۱)

در همین زمینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

«آن کس که در خیری به رویش گشاده می گردد آن را غنیمت شمارد؛ چرا که نمی داند چه زمان آن در به روی او بسته می شود.» (۲)

ص: ۱۴

---

۱- بحار الأنوار: ۳۷۵ ۷۷: «أَيُّهَا النَّاسُ الْآنَ الْآنَ مِنَ الْقَبْلِ وَالنَّدَمِ وَ مِنَ الْقَبْلِ (أَنْتَقُولَ نَفْسٌ: يَا حَسْبَ رَتَا عَلِي مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ... \* أَوْ تَقُولَ: لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ \* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ: لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) (زمر: ۳۹: ۵۷\_۵۹)».

۲- بحار الأنوار ۷۷: ۱۶۶: «مَنْ فَتَحَ لَهُ بَابَ خَيْرٍ فَلْيَتَهَيَّزْهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يَغْلِقَعْنَهُ.»

خلاصه آن که :

فرصت ها را باید مغتنم دانست.

این فرصت ها به سرعت از دست می رود.

لحظه لحظه های زندگی را باید غنیمت شمرد پیش از آن که از دست برود و پشیمانی حاصل آید که ندامت در آن میان سودی ندارد.

آیات قرآنی با روشنی و صراحت، این پشیمانی را \_ برای آن کس که فرصت ها را از دست داده \_ به هیچ وجه مفید و مؤثر نمی داند.

اینک بنگریم که می خواهیم با فرصت طلایی ماه رمضان چه کنیم:

امّا این نکته را که چرا حال این فرصت زمانی از دیگر احوال زمانه جداست، پیشوایمان امام سجّاد علیه السلام بیان داشته است (۱). رمضان

ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکی، ماه خلوص، ماه عبادت و بندگی، ماه نزول قرآن و ماه دارای شب قدر است که خود از هزار ماه ارج و قدری افزون تر دارد. دقت در هر یک از این تعابیر می تواند نشان دهنده ی والایی این فرصت زمانی زودگذر باشد و بدانیم که «هدر دادن فرصت،

ص: ۱۵

چیزی جز غصه و درد و رنج نیست.» (۱)

اینک در این ماه چه کنیم تا معلوم آید که قدرشناس این فرصت بوده ایم؟ بهتر است که سخنی از خود در میان نیاوریم و به بیان راه گشایانه ی پیشوایمان امام سجاد علیه السلام بسنده کنیم که :

در آغاز شناختی جامع الاطراف از این ماه به عمل آوریم.

همه وقت و به ویژه در این ماه، از ارتکاب جرایم و محرمات دوری کنیم.

تمامی جوارح خویش را در راه جلب رضایت خداوند به کار گیریم تا آن جا که :

گوش ما از شنیدن لغو، چشم ما از دیدن لهو، دست ما از ارتکاب معاصی، پای ما از رفتن به خطا باز ایستد و شکم را از حلال، سیر داریم و زبان را به حلاوت ذکر خدا شیرین نماییم.

در این ماه، روا و سزااست که :

گرایشمان به تمامی، جلب ثواب باشد.

گریزمان از خشم و غضب خداوند باشد.

بندگی مان از پیرایه ی ریا و تظاهر پاک باشد.

خدای را به وحدانیت شناسیم، شریکی برای او نگیریم و معبودی جز او برای خود ندانیم.

نماز را در اوقاتش و بر مبنای آموختن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جای

ص: ۱۶

---

۱- حضرت امیر علیه السلام ، بحار الأنوار ۷۱ : ۲۱۷ : «إضاعه الفرصه غصه.»

آوریم.

با ارحام و خویشان خویش، پیوند برقرار کنیم.

با همسایگان خویش به بذل و بخشش و هدیه فرستادن رابطه برقرار نماییم.

اموالمان را، با پرداخت حقوق ویژه ی شرعی، پاک سازی کنیم.

با آنان که به ما پشت کرده و از ما بریده اند، پیشگام پیوندی دوباره باشیم.

با آن کس که به ما ستمی روا داشته، از درِ مروّت و انصاف در آییم.

آن را که با ما دشمنی کرده، با دوستی و مهربانی بنوازیم.

و خلاصه در یک کلام از خدا بخواهیم که :

«هیچ گاه تنی از فرشتگان تو\_ که مأمور گزارشگری کردار و رفتار ماست \_ جز با خبر بندگی و پی جوییِ راه های یافتن قرب جوار حضرتت، از ناحیه ی ما، نزد تو نیاید.» [\(۱\)](#)

خلاصه، این است گوشه هایی از راه و رسم به جای آوردن حقّ نمک در آموزه های دینی ما در ماه مبارک رمضان که عرصه های گوناگونی را در این «فرصت طلایی» پوشش می دهد.

ص: ۱۷

---

۱- امام سجّاد علیه السلام ، صحیفه ی سجّادیه، دعای شماره ۴۴ : «حَتَّى لَا يورد عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نورد مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ.»





## ۲ بازگشت

در این فرصت \_ که شب گذشته با صفت «طلائی» به آن اشاره شد \_ از جمله بهترین آداب و اعمال، توبه و انابه و بازگشت به سوی خدای متعال است که در جای خود، از جمله مفاهیم ارزشی مهم در عرصه ی تربیت دینی است.

توبه دو طرف دارد: یک طرف آن خداست که به فرموده ی قرآن: ( اوست که توبه را از بندگان خویش می پذیرد. )<sup>(۱)</sup> پذیرای توبه است

تا جایی که: ( بندگان توبه کار را دوست دارد. )<sup>(۲)</sup> در این باره، کار خدا تا

بدان جا بالا و والاست که حتّی انسانی که اعمالش مخلوطی از صالح و ناصالح است نیز، می تواند \_ و چه بسا که باید \_ امیدوار باشد که خدای متعال، توبه ی او را بپذیرد؛ چرا که :

ص: ۱۹

---

۱- شوری (۴۲): ۲۶ : ( وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ).

۲- بقره (۲): ۲۲۳ : (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ).

(دیگرانی که به گناهان خویش اعتراف نموده و عمل صالح خود را با اعمال ناصالح درآمیخته اند، چه بسا که خداوند توبه ی ایشان را نیز پذیرا باشد.) (۱)

این در طرف اول؛ که خداوند پذیرای توبه است، بندگان توبه کار خویش را دوست دارد و همگان \_ حتی آنان که گناه و عمل صالح را به هم درآمیخته اند \_ نیز می توانند به پذیرش توبه ی خود امیدوار باشند؛ چرا که خداوند در اوج مهربانی قرار دارد، هم توبه پذیر است، هم می بخشد و هم به رخ نمی کشد. امام پنجم علیه السلام این مسأله را چنین تشبیه می نماید :

«اگر مسافری در شب تار، تمامی زاد و راحله اش را گم کند و آنگاه این گم کرده ی خویش را پیدا کند، چگونه خوش حال و شادمان می گردد! آن گاه که بنده ای گنه کار در پیشگاه خدا توبه می کند و به سوی حضرتش بازمی گردد، خداوند به مراتب بیش از آن مسافر مسرور می گردد.» (۲)

اما طرف دوم که انسان توبه کار است، او نیز باید به گونه ای عمل کند که زمینه های امید به پذیرش توبه را برای خود، هر چه بیش تر و بیش تر فراهم آورد. پیشوایان دینی قواعدی روشن و عملی در این باب به ما آموخته اند و برای روشن شدن مسیری که انسان توبه کار باید در آن گام نهد، یادآور شده اند که :

ص: ۲۰

---

۱- توبه (۹): ۱۰۲: (وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ).

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی: ۲: ۴۳۵ (از مجموعه ی مترجم ۴ جلدی).

«توبه و بازگشت به سوی خدا چهار مرحله دارد: [ ۱ ] در قلب به واقع پشیمانی از گناه داشته باشیم، [ ۲ ] این ندامت را به صورت استغفار و طلب بخشش از خداوند بر زبان آوریم، [ ۳ ] آن گاه دست و پا و جوارح خویش را به لازمه و متناسب با این بازگشت به کار گیریم، [ ۴ ] در گام نهایی تصمیم گیریم که دیگر به این ورطه باز نگردیم.» (۱)

در این صورت می بینیم که این طرف دوم است که باید تکلیف خویش را با انتخاب رویکردی صحیح روشن کند؛ چرا که طرف اول کار خود را کرده و در جایگاه پذیرش توبه جای دارد.

روایتی شگفت انگیز از پیامبر رحمت در زمینه ی این توبه پذیری خداوندی بیان گردیده است، آن جا که می فرمایند :

«آن کس که یک سال پیش از مرگش توبه کند، مورد بخشش خداوند قرار می گیرد. (لختی بعد می فرمایند:) کسی که یک ماه قبل از مرگش زبان به توبه گشاید، خداوند او را می بخشد. (بعد از تأملی می فرمایند:) آن کس که فقط یک ساعت پیش از مرگش اظهار توبه کند، مشمول بخشش خدا می گردد. (و در آخرین قسمت بیان خویش با اشاره ی دست به گلوگاه \_ که کنایه از لحظه ی جان به لب رسیدن است \_ می فرماید:) خدا چنین کسی را می بخشد.» (۲)

روشن است که این کلام، هرگز برای بی باک نمودن ما در گنه کاری نیست؛ چرا که هیچ کس نمی تواند یقین کند که حتماً مشمول

ص: ۲۱

---

۱- امیرمؤمنان علیه السلام ، بحار الأنوار ۷۸ : ۸۱ : «ندم بالقلب و استغفار باللسان و عمل بالجوارح و عزم أن لا يعود.»

۲- صدوق، من لا یحضره الفقیه: ۱: ۱۳۳. «... اهوی بیده إلی حلقه، تاب الله علیه.»

این عنایت حق خواهد شد، ضمن آن که هیچ تضمینی هم بر توفیق توبه در آن لحظه برای فرد وجود ندارد و کسی نیز از زمان مرگش آگاه نیست. در این صورت، بیاناتی از این دست برای آن است که انسان گنه کار در هر وضعی که هست، اولاً تشویق به توبه و بازگشت گردد، ثانیاً هرگز نومید از رحمت و مغفرت خدای متعال نباشد و زیاده‌ی معصیت، او را با پدیده‌ی یأس روبه رو نگرداند.

امام صادق علیه السلام گزارش دیگری از این توبه‌پذیری خدای متعال می‌دهد و می‌فرماید :

«آن هنگام که آدم چگونگی تسلط شیطان بر انسان و نحوه‌ی رویارویی با وی را جویند، خداوند فرمود :

فکر و تصمیم گناه را برای فرزندان تو نمی‌نویسم و اگر کسی مرتکب گناه گردید، تنها یک گناه برایش درج می‌گردد.

فکر و تصمیم به عمل صالح و نیکوکاری را \_ حتی اگر عمل نکرد \_ برای او می‌نویسم. و اگر بدان عمل کرد، به ده برابر آن برایش درج می‌کنم.

آدم درخواست نمود: خداوندا! مرا در این زمینه آگاهی افزون تر عنایت فرما. خداوند فرمود :

اگر آدمی زاده‌ای گناه کند و آن گناه استغفار نماید، من او را می‌آمرزم و از گناهش درمی‌گذرم.

آن گاه که آدم درخواست پیشین خود را تکرار کرد و طلب افزونی اطلاع در این باب نمود، خدایش فرمود :

من راه توبه را برای آنان گشوده‌ام و آن را چنان شمول و گسترشی داده‌ام که تا لحظه‌ی جان دادن، ایشان را در میان گیرد.

وقتی آدم این کلام را شنید، عرضه داشت که: خدایا این مرا کفایت می کند.» (۱)

بر آنم که تا سرحدّ امکان در این گفتارها از خود چیزی نگویم و می کوشم تا در پناه کلام راه گشای پیشوایان دینمان حرکت کنم. بدین روی، از روایات، ایشان بسیار سود می برم. امیرالمؤمنین علیه السلام در نیایشی از پیشگاه خداوند می خواهد که :

«خدایا، آن چه را که تو بهتر از من بر آن ها آگاهی، بر من ببخشای و چنان چه بار دیگر بر آن ها بازگشتم مغفرت خویش را شامل حالم قرار ده.

خدایا، آن چه را که با خود عهد کردم که در پیشگاهت انجام دهم و تو در این زمینه وفای عهدی در من ندیدی، بر من ببخشای.

خدایا، آن چه را که به زبان، ابزار نزدیک شدن به تو قرار دادم و در قلب با آن از در ستیز و مخالفت برآمدم، بر من ببخشای.

خدایا، اشاره هایی که با گوشه ی چشم به این و آن نمودم، سخنانی که به بیهودگی بر زبان راندم و گرایش های نابجای درونی ام و لغزش های زبانم را بر من ببخشای.» (۲)

و خدا را که چه بسیارند در شیوه ی زندگی روزانه ی ما نگاه های

ص: ۲۳

---

۱- کافی: ۴۴۲؛ بحار الأنوار ۶: ۱۸.

۲- نهج البلاغه، خ ۷۸: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رِمَزَاتَا لِحَاظٍ وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ.»

اشارت آمیز، سخنان بیهوده، دلخواسته های نابجا و لغزش های زبانی ناروا!

حال اگر در آیات و روایات ما آمده که خداوند توبه پذیر است، بازگشت به سوی او در چنین عرصه های خطرناکی می تواند کارساز باشد و صحیفه ی سیاه عملکرد انسان های گنه کار را بار دیگر سفید و متلاًلاً گرداند.

بد نیست در پایان این بخش، به آفت مهمی نیز اشاراتی رود که می تواند سدّ راه گردد و ما را از این خیر کثیر محروم سازد:

توبه را تأخیر انداختن، انسان را در دام فریب کاری می اندازد و در بند حیرت و سرگردانی گرفتار می سازد که امام فرموده:

«تأخیر انداختن توبه، فریب خوردن است و پی آمد آن حیرت.» (۱)

این هر دو، ابزار دست شیطان است؛ هم فریب می دهد و هم تأخیر در توبه را موجب می شود در روایات، از «مسوّف توبه» به بدی و نابکاری یاد شده است تا آن جا که فرموده اند:

«تأخیر کننده در توبه، از خطرِ در رسیدن مرگ در جایگاهی بسیار حسّاس و خطیر قرار دارد.» (۲)

ص: ۲۴

---

۱- امام جواد علیه السلام ، بحار الأنوار ۶ : ۳۰ : «تأخیر التّوبه اغترار و طول التّسویف حیره.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام ، مستدرک نهج البلاغه ۲ : ۳۴۸ : «مسوف نفسه بالتّوبه منهجوم الأجل علی أعظم الخطر.» مرحوم مجلسی در جلد ۶ مجموعه ی ارزنده یبحار الأنوار بابی را ذیل عنوان «التوبه و أنواعها و شرائطها» گرد آورده و ۷۸ روایت را در این زمینه نقل کرده است.

امام علی علیه السلام این تسویف را صریحاً کارِ شیطان می داند و می فرماید :

«باید که بنده ی خدا از ناخشنودی او بهراسد، خویشتن را اندرز دهد و توبه را جلو اندازد و بر تمایلات نفسانی چیره آید؛ چرا که زمان در رسیدن مرگ بر او پوشیده و آرزوهایش در کار فریب اویند. شیطان بر او گماشته و ایستاده تا نافرمانی خداوندی را در نظرش بیاراید و آن گاه که وی مرتکب گناه گردید، وی را به توبه دلخوش و امیدوار سازد و آن زمان که قصد توبه کرد، تا آن جا که می تواند، این چاره جویی را به تأخیر بیندازد.» (۱)

فقط حقایق نهفته در این کلام نورانی را شماره می کنیم که عبارت اند از :

۱. هشدار انسان ها به خدا ترسی و تقوی پیشگی

۲. ضرورت پنددهی انسان به خود

۳. تأکید بر پیش انداختن توبه

۴. چیره آمدن بر امیال و خواسته های ناروا

چرا انسان باید چنین کند؟ بدان روی که :

ص: ۲۵

---

۱- نهج البلاغه، خ ۶۴: «فاتقی عبد ربّه... یمنه التّوبه لیسوفها.»

۱. سرآمد و مرگش از او مخفی است.

۲. درازی آرزوهایش او را می فریبد.

۳. شیطان هم در این میانه مأمور اوست.

شیطان چه می کند؟ باید دانست که :

۱. گناه را برای انسان می آراید تا مرتکب شود.

۲. وی را به توبه، دلخوش و امیدوار می سازد.

۳. به گونه های مختلف انجام این چاره را به تأخیر می اندازد.

به یاد داشته باشیم که مولایمان امام سجاد علیه السلام در این مناجات سحرگاهی، با یادآوری همین مسئله، همراه نشدن با تائبان را بلای بزرگی بر می شمارد و می فرماید :

«خدایا مرا چه شده هر زمان که با خود می گویم درونم سامان یافته و به مجالس توبه کنندگان نزدیک شده ام حالتی برایم پیش می آید که گامهایم را می لرزاند و میان من و خدمت تو حائل می گردد.» (۱)

پس رواست که در این شبها از خدا بخواهیم که خدایا:

«مرا به مقام توبه به درگاہت نایل فرما.» (۲)

امید که خداوند بر ما رحم آورد و در این فرصت طلایی رمضان به همگان توفیق توبه را نصیب نماید.

ص: ۲۶

---

۱- دعای ابوحمزه: «مالی کلما قلت قد صلحت سریرتی و قرب من مجالس التوایینمجلسی عرضت لی بلیه أزالتمی و حالت بینی و بین خدمتک.»

۲- دعای ابوحمزه: «و انقلنی الی درجه التوبه الیک.»



### ۳ مغفرت

از جمله واژه های مطرح در نیایش ها که در بسیاری از موارد همراه با توبه در میان می آید، لغت «مغفرت» است، که به ویژه ره آورد لبریز ماه رمضان نیز برشمرده شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعه ی پیش از آمدن این ماه فرمود :

«هان، ای مردم! ماه خدا همراه با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی کرده است.» (۱)

اگر بدانیم که پی آمد و ثمره ی توبه، آن جا که خدا بخواهد آمرزش است، آن گاه هم به توبه روی می آوریم و هم مغفرت را امید می بریم. چرا که این دو واژه در فرهنگ دینی با هم گره خورده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

ص: ۲۷

---

۱- اقبال الاعمال: ۲. : «قَدْ أَقْبَلُ إِلَيْكُمْ شَهْرَ اللَّهِ بِالْبُرْكَه وَ الرَّحْمَه وَ الْمَغْفَرَه.»

«توبه همپای آمرزش است.» (۱)

این همراهی و همپایی نشان از آن دارد که خداوند، زمینه را برای آمرزش و گذر از گناه انسان، از هر جهت فراهم آورده است. واژه ی «انابه» نیز بار پشیمانی را در دل دارد؛ یعنی عضوی مهم از عناصر چهارگانه ی ضرور در آیین توبه ورزی است که پیش از این بدان اشاره رفت.

این بازگشت به سوی خدا با حال پشیمانی، در فرهنگ ارزشی اسلام تا بدان جای مطرح است که امیرمؤمنان می فرمایند:

«اگر مردم زمانی که گناه می ورزند، توبه نموده و استغفار پیشه کنند، نه به عذاب گرفتار می شوند و نه هلاکت آنان را در میان می گیرد.» (۲)

یعنی که میان عصیان، انابه، استغفار از یک طرف و برکنار ماندن از عذاب و هلاک از طرف دیگر، پیوندی عمیق برقرار است. در این صورت، این نومییدی از رحمت خداست که جای شگفتی و سؤال دارد و همین امر سبب شده که آن امام همام علیه السلام بفرماید:

«در شگفتم از آن کس که نومییدی وی را دست می دهد و حال آن که همراه او راه نجاتی به عنوان استغفار قرار داده شده است.» (۳)

ص: ۲۸

---

۱- غرر و درر، ح ۹۷۴۷: «مَعَ الْإِنَابَةِ تَكُونُ الْمَغْفَرَةُ.»

۲- غرر و درر، ح ۷۵۸۳: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ عَصَوْا أَنَابُوا وَاسْتَغْفَرُوا، لَمْ يَعَذَّبُوا وَ لَمْ يَهْلِكُوا.»

۳- غرر و درر، ۶۲۵۸: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ النَّجَاهُ وَ هُوَ الْاسْتَغْفَارُ.»



قرآن مجید در این زمینه اطمینان خاطر می دهد که :

( هر آن کس که راه عمل نادرست در پیش گیرد و یا بر خود ستم روا دارد و به دنبال آن، از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را بخشاینده ی مهربان خواهد یافت. ) (۱)

توجه به این نکته ضروری است که در فرهنگ دینی، از گناه به عنوان «ستم بر خود» یاد می شود. این تعبیر جای تأمل دارد که چه بسا فرد به انگیزه ی بهره وری و کام جویی، عمل گناه آلوده ای را انجام می دهد، حال آنکه واقعیت چیز دیگری است. در این صورت اگر انسان بخواهد به واقع جلب منفعتی برای خویش نماید، باید از ارتکاب گناه دوری گیرند و بر آن اندیشه ی ناروای بهره مندی، خط بطلان کشد. جمله ی:

«خدایا، بر خود ستم روا داشتم و از رهگذر نادانی ام بر تو جرأت ورزیدم.» (۲)

در دعای کمیل، گواه صادقی بر درستی این سخن است. جالب آن که در نگرش دینی، ریشه و اساس این ستم بر خود، ناآگاهی دانسته شده است. عبارت :

«خدایا، بر بنده ی نادان خویش رحم آور.» (۳)

ص: ۳۰

---

۱- نساء (۴): ۱۱۱ : (وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ، يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا).

۲- «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ تَجَرَّاتُ بِجَهْلِي.»

۳- امام عصر علیه السلام : «فَارْحَمِ عَبْدَكَ الْجَاهِل.»



در دعای افتتاح و عبارت :

«خدایا، از رهگذر نادانی ام بر تو، به ارتکاب گناه مبادرت ورزیدم.» (۱)

در دعای کمیل، بیانگر این حقیقت می باشند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در زمینه ی رحمت و مغفرت خداوندی می فرماید :

«خدایا، من امید آن دارم که تو مرا به سوی گنجینه های رحمت و مغفرت رهنمون گردی.» (۲)

و نیز در بیانات ایشان آمده است که :

«چنین نیست که خداوند، دری به نام توبه را برای بنده ای بگشاید، اما راه مغفرت و بخشایش را بر او ببندد.» (۳)

این مطلب آن جا مطرح می گردد که حضرتش پیش از این یادآور گشوده شدن باب شکر و ثمره ی آن یعنی زیادتی و نیز باب دعا و پیامد آن یعنی اجابت شده اند.

در پایان این گفتار، توجه به دو نکته ی اساسی ضروری است :

اول آن که ما را نرسد تا برای خدا قاعده تراشی کنیم؛ چرا که (او

١- «و تجرأت بجهلى.»

٢- نهج البلاغه، خطبه ى ١٩١: «و قد رجوتك ذليلا على ذخائر الرّحمه و كنوز المغفره.»

٣- نهج البلاغه، حكمت ٤٣٥: «ما كان الله ليفتح لعبد باب التّوبه و يغلق عنه باب المغفره.»

درباره کارش مورد سؤال قرار نمی گیرد (۱)؛ ضمن آن که حکیم است و

کارها را به حکمت به انجام می رساند.

دوم آن که توبه پذیر بودن خدا و موضوع مغفرت با همه ی گستره ی آن، هرگز مجوزی برای گناه پیشگی نیست؛ زیرا همین خدا است که:

«در موضع عفو و رحمت، مهربان ترین مهربانان است؛ اما در جایگاه تنبیه و مکافات هم سخت ترین مکافات کنندگان است.»

(۲)

در پایان این بحث یاد آور می شویم که حال انسانی که از یک سو خود و گناهان خویش را می بیند و از سوی دیگر گستره ی مغفرت حق تعالی را می نگرد، دقیقاً حال همان کسی است که امام سجاد علیه السلام به وصف آورده است، آنجا که به پیشگاه خداوند عرضه می دارد:

«آقای من! من چیزی از تو درخواست می کنم که سزاوارش نیستم، امّا تو در خور پرهیزگاری و شایسته آمرزشی. پس مرا بیامرزد و بر من، آن نگاه عیب پوش خود را بیانداز تا بر زشتی هایم پرده افکند و آن ها را بر من ببخشد و آن اعمال را بر من \_ خرده \_ مگیر، که تو دارای احسان همیشگی و گذشت

ص: ۳۳

---

۱- انبیاء (۲۱): ۲۴ : (لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ).

۲- امام عصر علیه السلام ، دعای افتتاح : «أرحم الراحمين في موضع العفو و الرّحمه و أشدّ المعاقبين في موضع النّكال و التّقمه.»



---

۱- دعای ابوحمزه: «سیدی أنا أسألك ما لا استحق و أنت اهل التقوی و اهلالمغفره، فاغفرلی و ألبسنی من نظرک ثوباً یغطّی علی التبعات و تغفرها لی و لا اطالب بها، انکذو منّ قدیم و صفح عظیم و تجاوز کریم.»

## ۴ پارسایی و پروا پیشگی : «ورع»

در آخرین جمعه ی ماه شعبان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن از ماه رمضان در میان آورد و بخشی از ویژگی های این ماه را برشمرد. حضرتش در پاسخ به این پرسش که:

برترین اعمال در این ماه چیست؟

فرمودند :

«پارسایی و پرهیز از آن چه خداوند نهی نموده است.» (۱)

شب های پیش گفته شد که این فرصت زرین را در ماه مبارک باید مغتنم شمرد و توبه پیشه کرد و مغفرت را درخواست و انتظار کشید. پیرامون هر یک از این سه سرفصل، گفت و گویی کوتاه به عمل آمد. اینک به اینجا می رسیم که ورع بهترین خصلتی است که می توان در این دوران طلایی از آن بهره جست. شب ها هم در بخشی از

ص: ۳۵

نیایشی که بدان مشغولیم (ابوحمزہ)، عرضه می‌داریم که:

«خدایا، ما را آن پارسایی عطا کن که از پهنه‌ی عصیان تو دورمان دارد.» (۱)

حال بنگریم که این ورع در آموزه‌های دینی به چه معنا آمده است. به نظر می‌رسد که ورع عبارت از نیروی بازدارنده‌ی درونی است که انسان را از ارتکاب گناه جلوگیری می‌شود و خود، از واژه‌های اساسی و مطرح در اخلاق عملی اسلام است. انسان بهره‌مند از این نیرو را «وَرَع» گویند. این نیرو از درون موجب می‌شود تا ما از گناه فاصله بگیریم، از این رو این کانون به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف شیطان، مورد حمله‌ی او و کارگزارانش به صورت‌های گوناگون است تا به هر صورت، ما را از درون تهی سازد و این نیرو را از ما باز ستاند و حال آن که تهی شدن از این خصلت همپای بی‌دینی است و:

«آن کس که از ورع تهی گردد. دین باوَرِ خویش را تباه کرده است.» (۲)

از جمله خواص این ورع به عنوان نیرویی بازدارنده در درون، سامان‌دهی و تدارک بیرونی زیبا و دوست‌داشتنی برای انسان است تا جایی که:

«زیبایی انسان مؤمن در ورع او جلوه می‌نماید.» (۳)

و:

ص: ۳۶

---

۱- دعای ابوحمزہ ی شمالی: «و ورعاً یحجزنی عن معاصیک.»

۲- غرر و درر، ح ۳۱۳۷: «أفسد دینه من تعزّی عن الورع.»

۳- غرر و درر، ح ۴۷۴۷: «جمال المؤمن ورعه.»

«نشانه ی دین داری بنده، همین پارسایی و پروا پیشگی اوست.» (۱)

و :

«پارسایی مردم با ایمان، در عمل ایشان آشکار می گردد.» (۲)

ده ها روایت دیگر در این باب آمده که جملگی بر آن اند تا انسان ها با تدارک درونی آباد و بهره مند از این ارزش والا، بیرون خویش را آبادان نمایند.

و این، درست در نقطه ی مقابل ریا و سمعه است که همواره ظاهری سامان یافته را بدون بهره مندی از ریشه ی درونی به بار می آورد و چندان پایه و مایه ندارد. به همین جهت است که در دعا، از خدا می خواهیم که :

«پروردگارا، قلبم را از هجوم ریا و شک و سمعه در دینت، خالی و دور نگه دار.» (۳)

در روایات، این تعبیر در مورد ورع به کار رفته که نگاه دقیق به هریک از آن ها، ابعاد زیادی از این واژه را روشن می نماید :

«سپر محافظ»، «بهترین لباس»، «بهترین همنشین»، «والا ترین

ص: ۳۷

---

۱- غرر و درر، ح ۵۱۰۳: «دلیل دین العبد ورعه.»

۲- غرر و درر، ح ۱۰۱۲۹: «ورع المؤمن یظهر فی عمله.»

۳- امام سجّاد علیه السلام، دعای ابو حمزه ی ثمالی: «و ابرء قلبی مِنَ الرِّیاءِ وَ الشَّكِّ وَ السَّمْعَةِ فی دینک.» در این مورد در گفتارهای ۱۳ تا ۱۶ همین مجموعه، توضیح بیشتر خواهد آمد.

عمل»، «اساس ایمان»، «راهنمای رستگاری»، «اساس تقوی»، «بهترین امور دین»، «نشان دین داری»، «زینت ایمان»، «سرمنزل ایمان»، «زاد و توشه ی آخروی»، «اصلاح دین و انسان»، «عامل صیانت نفس»، «پناهگاه» و ده ها تعبیر بلند دیگر که هر یک از منظری ویژه، بیانگر بار ارزشی این خصلت پسندیده می باشد، تا جایی که امام علی علیه السلام می فرمایند:

«هر که دوست دار ماست، باید چونان ما عمل نموده و جامه ورع در بر کند.» (۱)

واژه ی جُلِبَاب که در این حدیث به کار رفته به معنی پیراهن است. ریشه ی این لغت، جَلَبَ است، یعنی: به سوی خود کشانیدن. بدین روی، خاصیت ورع آن است که مردم را به طور طبیعی به سوی دارنده ی این ویژگی ارزشمند می کشاند. از این رو شاید بتوان گفت که بهره مندی از این خصلت، مصداقی روشن و نشان تحقّق این دستور دینی است که:

«مردم را به غیر از طریق زبان هایتان، به دین باوری فراخوانید.» (۲)

اینک که سخن از ورع و پروا در میان آمد، برخی هشدارهای پیشوایان دین را نیز در این باره مرور می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

ص: ۳۸

---

۱- غرر و درر، ح ۸۴۹۳: «مَنْ أَحْبَبْنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبِبِ الْوَرَعَ.»

۲- بحار الانوار: ۶۷، ۳۰۹. «كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ.»

«اگر آن قدر نماز بخوانید تا چنان کمان خم شوید، اگر روزه بگیرید تا چون چوبه ی تیر تراشیده شوید، خدا این اعمال شما را جز با ورع پذیرا نیست.» (۱)

عمرو بن سعید از جمله شیعیان دوستدار امام صادق علیه السلام است. به حضرتش عرضه می دارد که: من تنها هر دو سال یک بار شما را دیدار می نمایم. خوب است به من سفارشی فرمایید. آن حضرت درخواست او را این چنین اجابت می فرماید که:

«من تو را به تقوی، ورع و تلاش (در راه خدا) سفارش می کنم. و بدان که کوششی که در آن ورع نباشد، راه به جایی نخواهد برد.» (۲)

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

«آن گاه که ورع در میان نباشد، دینداری از میانه پای در می کشد.» (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«همنشینان خداوند در رستاخیز، آن ها هستند که در دنیا ورع و زهد پیشه کردند.» (۴)

هم ایشان می فرمایند:

«دو رکعت نماز هم پای ورع و پارسایی، از هزار رکعت نماز آن کس که پارسایی و بی پروایی را به هم آمیخته، ارزشی

ص: ۳۹

۱- بحار الأنوار ۸۱ : ۲۵۸.

۲- بحار الأنوار ۶۷ : ۲۹۶.

۳- بحار الأنوار ۶۷ : ۳۰۸.

۴- میزان الحکمه، ح ۲۱۳۴۵: «جلساء الله غدآ أهل الورع و الزهد فی الدنیا.»

نگاهی دوباره به این بیانات به ما هشدار می دهد که :

بندگی بی ورع، راه به جایی نمی برد.

کوشش و تلاش بدون بهره گیری از ورع، به مقصد خود نمی رسد.

دین داری با ورع رابطه ای ناگسستنی دارد.

ورع با ناخالصی قابل جمع نیست.

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برترین اعمال در ماه مبارک رمضان ورع است»؟ پاسخ به این پرسش را شاید بتوان از گفت و گوی حضرت موسی علیه السلام با خدای متعال نیز به دست آورد که بنا به گزارش رسول خاتم صلی الله علیه و آله :

«خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که من همه را جز دارندگان ورع حساب رسی می نمایم؛ چرا که از پرسش از ایشان شرم دارم. موسی! من ایشان را گرامی می دارم، تکریمشان می کنم و بدون حساب و حساب رسی، راهی بهشتشان می کنم.» (۲)

آیا کلامی دل انگیزتر از این سراغ دارید که نور امیدی این چنین را در دل راه دهد و مشعلی چنین فروزان را در درون برافروزد؟ اینک پیش به سوی تدارک درونی آباد در پرتو ورع، و برونی سامان گرفته از این آبادانی درون!

ص: ۴۰

---

۱- میزان الحکمه، ح ۲۱۳۴۶: «رکعتان من رجل ورع أفضل من ألف ركعه من مخلط.»

۲- میزان الحکمه، ح ۲۱۳۴۸.

## ۵ مراقبه

شب های پیشین سخنانی در زمینه ی توبه و مغفرت و ورع در میان آمد که همه جا از آبشخور پُر آب و زلال بیانات پیشوایان دین سیراب می شد و هرگز سخنانی خودباخته نبود. حق نیز همین است که فرصت طلایی ماه رمضان به بیهوده سرایی از دست نرود و تنها کلام امیران میدان سخن در میان باشد تا کارساز افتد و بر جان ها نشیند و در دل ها خانه کند. من با این امید زبان به سخن می گشایم و دقایقی در فاصله ی دو بخش دعای ابو حمزه، حلاوتِ نشسته بر کام نیایشگران دل سوخته را باز می ستانم و حال و هوای خلوت با خداوند و نجوای با او را به شناخت برخی ارزش های مطرح در عرصه ی فرهنگ دینی بدل می نمایم؛ باشد که احساس و عقل و عاطفه و بینش ما به هم درآمیزد و در این شب های نور، برایمان قدر و ارجی فراهم آورد.

امشب، به مناسبت، سخن از مراقبه در میان است. مراقبه، از



جمله حالاتی است که انسان را در توبه پایدار می سازد، ورع را برای او حفظ می نماید و امید به مغفرت را در وی افزایش می دهد تا جایی که خود را در معرض این بخشایش الاهی احساس کند. در همین آغاز، توجه داشته باشید که منظور از این واژه به هیچ وجه اندیشه ی صوفیانه و اعمال درویشی نیست؛ بلکه منظور از آن بیداری و هشیاری و تیزبینی است که انسان به شدت، مراقب اعمال و رفتار خویش از ریز و درشت باشد تا جایی که بروز این حالت، پیشاپیش او را به میدان محاسبه ی نفس بکشاند، قبل از آن که در جهان واپسین، برای این امر در محضر الاهی قرار گیرد.

از جمله نام های خدای متعال، «رقیب» است از ریشه ی «رَقَبَ» که به معنی محافظ و مراقب است. برای این ریشه معنی انتظار نیز گفته شده است. تَرَقَّبَ به معنی انتظار کشیدن است. قرآن مجید، آن جا که حال و روز حضرت موسی علیه السلام را در مصر ترسیم می کند، از این واژه استفاده کرده و فرموده است :

«موسی در آن شهر با حالتی ناامن و چشم انتظار، شب را به سر آورد.» (۱)

به هر حال، خدا رقیب است یعنی مراقب و حافظ اعمال ماست و چیزی از او پوشیده نیست.

طبیعی است که انسان در قبال چنین نیروی مراقب و محافظی باید اعمالش را کنترل کند و زیر نظر داشته باشد. در فرهنگ دینی، به

ص: ۴۲

---

۱- قصص (۲۸): ۱۹ : (فَأُصْبِحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ).

این مسأله مراقبت می گویند و انسان باید بداند که :

( سخنی نمی گوید مگر آن که دو مأمور گزارشگر با نام های رقیب و عتید نزد او هستند. ) (۱)

و این مراقبان گزارشگر بر اساس مأموریت خود همواره در کار ثبت و ضبط عملکرد های ما اقدام می کنند. خدای متعال به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که:

«عیسی! در هر حال که هستی، مرا مراقبت نمای.» (۲)

یعنی در تمام حالات، انسان باید این چنین باشد. این تنها یک کار مکانیکی نیست بلکه می طلبد که دقت و امعان نظری همه جانبه روی تمامی رفتارها و اندیشه های خود \_ از فکر تا عمل و از درون تا بیرون \_ داشته باشد، چرا که بیرون، هرگز بدون اصلاح و دگرگونی درون، سامان نخواهد گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

«از خود بر خویش مراقبی بگمار.» (۳)

به این گزینش مأمور بر نفس، «مراقبت» گفته می شود. هم ایشان می فرمایند :

«خدایش رحمت کند آن کس را که... مراقب پروردگار خویش بوده و بر گناهان خود ترسان باشد.» (۴)

ص: ۴۳

---

۱- ق (۵۰): ۱۹ : (ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ).

۲- امام صادق علیه السلام ، بحار الأنوار ۴ : ۲۹۳ : «كُنْ حَيْثُمَا كُنْتَ مَرَقِبًا لِي.»

۳- غرر و درر، ح : ۴۷۱۶ «اجعل مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيبًا.»

۴- نهج البلاغه، خطبه ی علیه السلام صلی الله علیه و آله و سلم : «رحم الله امرأ... راقب ربّه و خاف ذنبه.»



به هر صورت این احساس — که فرد همواره زیر دید نافذی قرار دارد که کوچک ترین اعمال او حتی خطورات فکری اش نیز از دیدرس آن نیروی مراقب پنهان نمی ماند — به یقین نقش عمده و سازنده ای در اصلاح ساختار تفکر و رفتار وی خواهد داشت. در یک جمله : مراقبت نفس یعنی انسان بکوشد تا چنین حالتی زیبا و اثرگذار را در خود تدارک نماید.

برای آن که بتوانیم بر این بلندا جای گیریم و این ارزش را در خود به بار آوریم و تقویت کنیم، باید این دستور را پیش چشم داشته باشیم :

«عبادت کن خدا را، چونان که او را می بینی؛ که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.» (۱)

و به فرموده ی قرآن :

( آیا نمی داند که خدا او را می بیند؟ ) (۲)

هر چه این احساس در انسان ریشه دارتر و شدیدتر باشد، آن حالت مراقبت — که تجلی بیرونی آن است — افزون تر خواهد بود. ثمره ی قوت گرفتن این نیرو در درون، بنیان گرفتن هر چه بیشتر همان ورع به عنوان عنصری نگاه دارنده در نهاد انسان است؛ ضمن آن که به نظر می رسد این دو، نوعی اثر متقابل بر هم دارند. آن ورع، مراقبت را می افزاید و این افزایش مراقبت، تقویت ورع را در پی خواهد داشت

ص: ۴۵

---

۱- بحار الانوار ۴ : ۲۹.

۲- علق (۹۶): ۱۵ : (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؟)

و بدین ترتیب، انسان در مدارج کمال، روی به بالا می نهد.

در حدیث قدسی آمده که خدای متعال می فرماید:

«بهشت عدن را جایگاه آن کس قرار دادم که چون تصمیم بر معصیت می گیرد، عظمت مرا به یاد می آورد و مراقبت مرا پیشه می کند.» (۱)

یعنی به اعتبار این که زیر نظر من قرار دارد و ریز و درشت اعمالش بر من روشن است، از عصیانگری دوری می کند. نیز در حدیث آمده که خداوند خطاب به دو ملک موکل می فرماید:

«شما مأموران کنترل ظاهر بندگان من هستید و من مراقب باطن ایشان هستم.» (۲)

و این است رمزی دیگر و نشانی تازه بر آن مهر خداوندی که گاه عمل ناپسند بنده اش را به حکمت خود، حتی از نظر مأموران گزارشگری که خود برای این کار بر انسان ها گمارده، پنهان می دارد که ادعیه ما گواه این آبروداری است. (۳)

در عین حال، این بیان زیبا و امیدبخش، ضرورت مراقبتی جامع الاطراف را در پهنه ی اندیشه و عمل در انسان یادآور می شود.

به عنوان آخرین نکته در این گفتار، می گوئیم: از جمله

ص: ۴۶

---

۱- المحجّه البیضاء ۸ : ۱۵۹.

۲- المحجّه البیضاء ۸ : «أنتم موکلون بالظواهر و أنا رقیب علی البواطن.»

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل و امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه اینحقیقت زیبا را یادآور می شوند که اوج مهرورزی خداوند متعال به بندگان خویش را نشانمی دهد.

جلوه های این مراقبت، محاسبه ی نفس است که در آموزه های دینی به فراوانی به آن پرداخته شده است. بر این اساس، در یک تقسیم خردمندانه باید فرصت روزانه را به چهار قسمت بخش کرد :

«انسان عاقل باید [ روز خود را ] به چهار قسمت بخش کند: پاره ای را در کار مناجات با خدای خویش به سر آورد؛ قسمتی را در کار محاسبه و رسیدگی به خود باشد؛ بخشی دیگر را در آفرینش خداوندی اندیشه کند و بخشی دیگر را هم برای خوردن و آشامیدن صرف کند.» (۱)

گفت و گو با خداوند، فرصتی است تا انسان از ساحت او نیرو گیرد. حساب رسی فرصتی است تا فرد پیشاپیش در کار خود بیندیشد. تفکر در آفرینش فرصتی است تا در برابر عظمت خلقت سر تعظیم فرود آورده و راه خاکساری در پیش گیرد. و سرانجام رسیدگی به جهات مادی زندگی امکان اقدام فعال و مؤثر در سه زمینه ی دیگر را برای شخص فراهم می آورد.

به هر حال مراقبت یعنی بیداربودن انسان نسبت به خود و این که چه می کند و پی آمد کارهای او چه خواهد بود. هشدار که چنین حالتی هرگز با عصیانگری و طغیان پیشگی قابل جمع نیست؛ که بانوی دشت کربلا، زینب کبری علیها السلام یزید خیره سر را نهیب زد که :

«چگونه می توان مراقبت را از آن کس انتظار داشت که

ص: ۴۷

---

۱- المحجّه البیضاء ۸ : ۱۶۴ : «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَسَاعَةٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صُنْعَ اللَّهِ وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا لِلْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ.»

جگرِ پاکان را زیر دندان نهاده و گوشت و پوستش از خون شهیدان روییده است؟» (۱)

ص: ۴۸

---

۱- بحار الأنوار: ۴۵، ۱۳۳ و ۱۵۷: «و كيف يرتجى مراقبه من لفظ فوه أكباد الأزكياء و نبت لحمه بدماء الشهداء؟»





## ۶ حيله های شیطانی

شب های پیشین ضمن سخن، گفت و گو از دو ارزش والای «ورع» و «مراقبت» در میان آمد و از آن ها به عنوان عوامل درونی و بیرونی در دوری از گناه یاد شد. اینک طبعی است که بگوییم این دو کانون، همواره مورد هجوم شدید و همه جانبه ی شیطان است؛ همان ابلیسی که بر فریب و گمراهی انسان ها سوگند به عزت خداوندی را پشتوانه ی خود قرار داده (۱) و از همان آغاز نشان داده که چه قدر در این

کار جدی است؛ هر چند که پیشاپیش جمعی را از محدوده این حمله خارج کرده و هجوم خویش نسبت به آنان را ناکارآمد دانسته است.

حضرت علی علیه السلام در توضیح چگونگی بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و وضع آن دوران ضمن بیانی هشداردهنده، این ستیز شیطان با

ص: ۵۰

---

۱- ص (۳۸): ۸۳ \_ ۸۴: (قال: فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ)

مسلمانان را ریشه یابی می نماید و می فرماید :

«من صدای فریاد دلخراشی را شنیدم و درباره ی آن صدا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توضیح خواستم. حضرتش فرمود: این صدای ناله ی شیطان بود که اینک \_ با گزینش من به پیامبری \_ از عبادت و اطاعت خویش مأیوس گردید.» (۱)

یعنی گزینش پیامبر اسلام به رسالت، فریاد شیطان را درآورده و نعره او را آسمان گیر کرده است. از این رو طبیعی است کسی که سوگند بر اغوای آدمیان خورده، مسلمانان را بیش از دیگران هدف قرار دهد.

روشن است که شناخت افزون تر این دشمن سوگندخورده، نیاز به تحقیقی بسیار گسترده تر دارد که در این مختصر ننگجد.

اما چنین نیست که ما بتوانیم با تکیه بر این بیت که :

پدرم روضه ی رضوان به دو گندم بفروخت      ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم

برای عصیانگری خویش مجوزی دست و پا کنیم و برای این خطاها محملی فراهم آوریم؛ زیرا آدم \_ که خلقتش با شیطان شدن شیطان قرین است \_ هرگز به خاطر شکم چرانی گرفتار او نشد؛ بلکه مغلوب یکی از همین حيله های ابلیس گردید. یعنی به او و همسرش نوید نادرست داد :

(آیا می خواهید شما را به درخت جاودانگی و مُلکی

ص: ۵۱

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲: «و لقد سمعت رنه الشَّيْطَان حين نزل الوحي عليه فقُلْتُ: يا رسول الله! ما هذه الرّنه؟ فقال: هذا الشَّيْطَان آيس من عبادته.»

بی پایان رهنمون شوم؟) (۱)

بدین سان، وی به آن درخت نزدیک شد و از میوه ی آن خورد و آن شد که شد و به دنبال آن موضوع فرود آمدن به زمین و رانده شدن از بهشت پیش آمد. (۲)

دقت در همین مسأله به ما می فهماند که چه بسیار دام هایی که در واقع شیطان برای فریب ما گسترانیده؛ اما صورتاً با قیافه ای حق به جانب امر را برایمان مشتبه می نماید. لذا باید نسبت به این نکته بیدار باشیم و کلام صریح و روشن قرآن را به گوش جان بسپاریم که:

( ای آدمی زادگان! (هشیار باشید که) ابلیس شما را نفریبد، آن سان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند. ) (۳)

اینکه به مناسبت مسائل ارزشی که شب های پیشین مطرح گردید، به هدایت قرآن، برخی از این حیلها و چگونگی عملکرد ابلیس را بر می شماریم تا ببینیم کانون آن ارزش ها را هدف می گیرد.

( شیطان شما را از تهی دستی بیم می دهد و به دامن معصیت می اندازد. ) (۴)

دو حربه ی «ایجاد ترس از فقر و تهی دستی» و به دنبال آن

ص: ۵۲

---

۱- طه (۲۰): ۱۲۱: (هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى؟)

۲- شرح کامل این ماجرا در مواضع چندی از قرآن مجید و از جمله در سوره یطه به تفصیل آمده است.

۳- اعراف (۷): ۲۸: (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ).

۴- بقره (۲): ۲۶۹: (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ)

«فرمان به ارتکاب معاصی» از جمله ابزار دست های ابلیس در میدان فریب آدمی زادگان است. البتّه تنها حزب شیطان و دوستان همراه اویند که به این ایجاد ترس جواب مثبت می دهند که :

( شیطان، تنها دوستان خود را می ترساند. ) (۱)

پس نخستین تمهید در راه خنثی سازی حيله های شیطانی آن است که از دوستی و ولایت او بگریزیم و با شدّت با آن برخورد نمائیم.

گروهی دیگر هستند که :

( شیطان ایشان را وعده می دهد و در بند آرزوها می اندازد و این ایجاد هراس در آنان، تنها به منظور فریب ایشان است. ) (۲)

وعده و وعید، القای آرزو و سرانجام گسترانیدن بساط و دام فریب، مسائلی است که در این آیه ی قرآنی، از آن ها به عنوان دیگر حيله های شیطانی یاد می شود. باید این هشدار قرآن را جدی بگیریم و هرگز خویش را ایمن از این هجوم گسترده ندانیم.

آراستن عمل، دام دیگری است که به مصداق :

( شیطان عملکردهای اینان را برایشان می آراید. ) (۳)

انسان را به بند می کشاند. این آرایه می تواند هر دو دسته ی اعمال پسندیده و ناپسند انسان را در بر گیرد؛ با این تفاوت که در عرصه ی

ص: ۵۳

---

۱- آل عمران (۳): ۱۷۶ : (إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ).

۲- نساء (۴): ۱۲۱ : (يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا).

۳- انعام (۶): ۴۴ : (وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

عمل نیک، انسان را به ورطه ی عجب و خودپسندی بیندازد و در پهنه ی اعمال ناپسند، آن را جَذَاب و دَلْفَرِیْب جلوه دهد. البتّه نتیجه در هر دو صورت یکی است و سقوط فرد را در پی خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام به زبان نیایش، چگونگی این آراستن عمل را تبیین می کند و ضمن آن که این کار را ثمره ی دشمنی ابلیس برمی شمارد، یادآور می شود که :

«من از فریب کاری دشمنم ابلیس \_ که تمایلات نفسانی ام را در این باب آراست \_ نهراسیدم و او نیز به دلخواه خویش مرا فریفت.» (۱)

ایجاد فراموشی. خاصیت همنشینی با جمعی که با ابلیس از در دوستی و مسالمت و همراهی درآمده اند، آن است که در انسان فراموشی به بار می آورد. این غفلت، از یک سوی آن عهد اوّلیه ی ما در عالم اَلست را در برمی گیرد که قرآن بدان اشاره دارد و می فرماید :

( آیا من از شما پیمان نگرفتم که راه بندگی شیطان را در پیش نگیرید؛ چرا که او شما را دشمنی آشکار است؟ ) (۲)

و از سوی دیگر، به عنوان هشدار اکید به کسانی گفته می شود که با جمعی هم نشین شده اند که کارشان بحث و گفت و گوی بی حاصل و مجادله ی بیهوده در آیات و نشانه های خداوندی است. قرآن به عنوان شیوه مناسب در این زمینه یادآور می شود که :

ص: ۵۴

---

۱- دعای کمیل : «... و لم احترس فیه من تزیین عدوی فغزنی بما أهوی.»

۲- یس (۳۶): ۶۱ : (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؟)

( چنان چه مردمی را دیدی که به منظور یافتن نقاط ضعف و ایرادگیری در آیات ما غور و غوص می نمایند، از آن ها دوری گزین تا این کار را در زمینه ی دیگری انجام دهند. و اگر شیطان تو را دچار فراموشی ساخت، پس از آن که یادآور شدی، دیگر با این قوم ستم پیشه منشین. ) (۱)

خلاصه این که ایجاد فراموشی نیز در شمار حيله های شیطان است که به جان پیامبران خدا و ایشان را از اقدام مناسب در زمینه های مختلف بازمی دارد.

هدف گیری های ویژه. شیطان بر آن است که حتی به جان پیامبران خدا هم بیفتد. با توجه به این نکته، بی مقداری و ناتوانی خود را در برابر او بیش از بیش درمی یابیم؛ آن جا که قرآن مجید می فرماید :

( ای پیامبر! پیش از تو هیچ فرستاده و پیام آوری را نفرستادیم، مگر آن که شیطان بر آن بود تا در درون ایشان نفوذ کرده و حيله های خود را به آنان القا نماید. ) (۲)

این هدف گیری انسان های برگزیده و ویژه نشان می دهد که ما باید به شدت مراقب این حيله گری و دام گستری نسبت به خود باشیم؛ چرا که حتی برگزیدگان خدا نیز از طمع شیطان ایمن نبوده اند؛ هر چند که خداوند به هر صورت، ایشان را صیانت نموده است.

ص: ۵۵

---

۱- انعام (۶): ۶۹ (وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.)

۲- حج (۲۲): ۵۳ (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ.)

القای دشمنی و اختلاف و درگیری. قرآن مجید دام دیگر شیطان را ایجاد نزاع و دشمنی و در نتیجه بروز اختلاف و درگیری میان انسان ها، حتی نزدیکان و آشنایان، می داند؛ آن جا که در داستان حضرت یوسف، از زبان حضرتش بیان می دارد که تمامی این حوادث؛

( پس از آن بود که شیطان میان من و برادرانم عداوت و دشمنی پدید آورد. ) (۱)

قرآن در شعاعی وسیع تر، این برانگیختن دشمنی و اختلاف را کار جاری شیطان می داند و بندگان خداوند را مورد خطاب قرار داده و یادآور می شود که :

( شیطان میان آنان اختلاف انداخته (ایشان را به جان هم می اندازد)؛ چرا که او دشمنی آشکار بر انسان هاست. ) (۲)

آراستن عمل همراه با مانع تراشی در راه خدا. پیش از این کمی به توضیح موضوع آراستن عمل پرداخته شد. اینک می گوئیم: چه بسیار اتفاق می افتد که انسان متعهدی، از سر تعهد دینی و پای بندی الاهی خود بر آن می شود تا کار خیری انجام دهد و در جریان اجرای این نیت خود، با انواع موانع روبه رو می شود و چه بسا که وجود این عوامل بازدارنده سبب خستگی او شود تا وی از آن کار باز ماند. بروز این حالت نشانه ی پیروزی شیطان است که :

ص: ۵۶

---

۱- یوسف (۱۲): ۱۰۱: (... مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي.)

۲- اسراء (۱۷): ۵۴: (... يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا.)

( ... اعمالشان را می آراید و از راه بازشان می دارد. ) (۱)

جضور بر سر تمامی راه ها و بستن جهات حرکت بر انسان. می دانیم که شیطان، از همان آغاز کار و داستان رانده شدن از قرب جوار حق، بر اغوای آدمیان سوگند یاد نمود و پشتوانه ی این قسم خود را عزّت خداوندی قرار داد. در جریان این اغواگری، از جمله حيله های او آن است که تمامی راه ها و جهات حرکت را بر انسان ببندد، به طوری که هیچ گونه راه چپ و راست و پس و پیشی برای او باقی نماند و در آن میان تنها و سرگردان بماند. این حیرانی خود مقدمه ی غلبه ی ابلیس و نشان موفقیت او در نبرد با آدمی زادگان است. او خود گفته است که :

( خدایا! من از پیش رو و پشت سر و چپ و راست، ایشان را در میان می گیرم، به گونه ای که تو بسیاری از آنان را در شمار شاگردان نخواهی یافت. ) (۲)

آن چه در این عناوین هشت گانه آمد، تنها بخشی از حيله هایی است که شیطان به کار می برد و انسان ها را مغلوب خویش می سازد. چه بسیارند کسانی که با نخستین سنگ اندازی او، از راه باز می مانند و دست ها را به علامت تسلیم بالا می برند، به طوری که دیگر نیازی به دام های دیگر نخواهد بود و از آن به بعد دیگر چونان مرکب سواری تمامی اختیار و زمام خویش را به دست او می سپارند. اما در منطق

ص: ۵۷

---

۱- نمل (۲۷): (... وَ زَيَّنَ لَهُ مُمُ الشَّيْطَانِ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ.)

۲- اعراف (۷): ۱۸ : (تَمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْشَمَانِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.)



قرآن با وجود این همه ویژگی ها، کید و حمله ی شیطان ضعیف شمرده شده است(۱)؛ به طوری که وی با قدرتش هرگز توان تسلط بر

انسان های پاک و مخلص را ندارد. شیطان در برابر اینان، پیشاپیش دست های نابه کار خود را به نشانه ی شکست و به علامت تسلیم در برابر آنان بالا برده و با جمله ی ( جز بندگان مخلص تو ) (۲) آنان را از

حیطه ی اغواگری خود بیرون دانسته است. خداوند نیز خطاب به او فرموده که :

( تو بر بندگان مخلص من راه سلطه ای نخواهی داشت. )

پیشوایان دین و معصومین پاک نهاد ما در صف مقدم این گروه جای دارند و به ما نیز آموخته اند که بگوییم :

«خدا یا، از شر شیطان رانده شده بر خود، بر دینم، بر دارایی ام و بر تمامی آن چه مرا روزی داده ای به تو پناه می برم.» (۳)

این بیان، از یک سو نشان دهنده ی حوزه ی گسترده ی اثرگذاری فریب کاری و حيله گری شیطان است و از دیگر سو به ما می آموزد که دامن مهر خداوندی، مأمنی است که با رویکرد به آن می توان از این خطر ایمن بود. و چه زیباست این ترنم قرآنی که :

ص: ۵۸

---

۱- نساء (۴): ۷۷ : (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا).

۲- حجر (۱۵): ۴۱ : (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ).

۳- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی : «أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ، عَلَى نَفْسِي وَدِينِي وَ مَالِي وَ عَلَى جَمِيعِ مَا رَزَقْتَنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.»

( خدایا، از لغزش های شیطانی و از این که او و یارانش مرا در میان گیرند به تو پناه می برم. ) (۱)

خلاصه آنکه مغلوب حيله های شیطانی، از سرِ درد و رنج، خدا را این چنین می خواند که:

«پروردگارا! اگر مرا به جهنم وارد کنی خشنودی دشمنت شیطان در این است. و اگر مرا به بهشت درآوری خشنودی پیامبرت در این کار است. و من به خدا سوگند یقین دارم شادمانی پیامبرت نزد تو، محبوب تر از خشنودی دشمن توست.» (۲)

از این رو امید فراوان می رود که سرانجام از عذاب الهی در امان ماند.

ص: ۵۹

---

۱- مؤمنون (۲۳): ۹۸ \_ ۹۹: (رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ \* وَأَعُوذُ بِكَرَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ).

۲- امام سجاد علیه السلام \_ دعای ابو حمزه ثمالی: «الهی ان ادخلتني النار ففی ذلک سرور عدوِّک، و ان ادخلتني الجنة ففی ذلک سرور نبيِّک. و انا والله اعلم ان سرور نبيِّک احبَّ اليک من سرور عدوِّک.»

## ۷ نگاه به آخرت

در آموزه های دینی، یکی از راه هایی که می تواند «ورع» را تقویت کند، «مراقبه» را افزایش دهد و در نتیجه شیطان را نیز به عقب راند، حيله های او را خنثی نماید و دام های او را از سر راه برچیند، «نگاه صحیح به آخرت» است؛ امری که زیر عنوان معاد، حدود ۳ آیات قرآنی را به خود اختصاص داده است.

روشن است که نخستین ثمره ی این نگاه \_ اگر به درستی صورت پذیرد \_ چنین خواهد بود که دنیا و آخرت ما، هر دو را آباد می کند. در مقابل، گرایش های یک جانبه به هر یک از این دو، ضمن آن که کار را خراب می کند، از نظر دینی نیز مطلوب نیست.

گام اوّل در این نگاه آن است که بدانیم در منطق دین، دنیا نه یک سره مدح شده و پسندیده تلقی گردیده است و نه به صورت در بست مورد ذمّ قرار گرفته و نکوهیده دانسته شده است؛ بلکه واقعیت آن است که در اندیشه ی اسلامی هم دنیای ممدوح و هم

دنیای مذموم \_ هر يك در جای خود \_ تعریف شده است.

( جمعی از مردم هستند که می گویند: خدایا، به ما در دنیا عطا کن. اینان را در آخرت نصیبی نیست و جمعی دیگر می گویند: خداوندا، خیر دنیا و آخرت را به ما عطا کن و از آتش دوزخ برکنارمان دار. ) (۱)

این آیه ی قرآنی دو نوع گرایش به دنیا را مطرح می کند :

اول، دنیا به تنهایی که مذموم است.

دوم، دنیا در راستای آخرت که ممدوح است.

اگر بتوانیم در این نگرش، بهای واقعی را به هر يك از این دو بدهیم، کار درست و مفید و ثمربخشی خواهد بود و گرنه، امر به عکس است.

در آیاتی که قرآن دنیا را «دار فریب» (۲) می داند و متاع آن را

«قلیل» (۳) می شمارد و حیات دنیوی را «لهو و لعب» (۴) تعبیر می کند، به

دنیایی نظر دارد که به تنهایی مطرح می شود و همه چیز در محدوده ی آن خلاصه و تعریف می شود. صاحبان این اندیشه ی غلط می گویند:

(هیچ چیز جز حیات دنیوی وجود ندارد و ما

ص: ۶۱

---

۱- بقره (۲): ۲۰۱ \_ ۲۰۲: (فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ).

۲- آل عمران (۳): ۱۸۶.

۳- نساء (۴): ۷۸: (قُلْ: مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ).

۴- محمد صلی الله علیه و آله و سلم (۴۷): ۳۷؛ حدید (۵۷): ۲۱: (إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ).

برانگیخته نخواهیم شد. (۱)

این نگرش، در تقابل کامل با ورع و مراقبت عمل می کند که در صفحات پیشین سخن از آن در میان آمد؛ زیرا آن جا که فرد چیزی جز دنیا نمی شناسد، چه ضرورتی برای ورع و تقوی و مراقبت و این ارزش ها وجود خواهد داشت؟ اما به عکس، نگاه صحیح به دنیا \_ و به تعبیر بهتر: از دنیا تا آخرت \_ نقطه ی مقابل آن نگرش اولیه است و در راستای تقویت ورع و مراقبت، بسیار کارساز خواهد افتاد.

گروه اول :

( کسانی هستند که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند. ) (۲)

گروه دوم :

( کسانی هستند که در این دنیا نیکوکاری پیش می گیرند و \_ برای آنان \_ جهان آخرت بهتر است و چه زیباست جایگاه پارسایان. ) (۳)

این تفاوت در نگرش، پی آمدهایی کاملاً متفاوت خواهد داشت و در ارتباط با آن، هر یک از ارزش های مورد گفت و گو به گونه ای خاص عمل می کند.

نگاه صحیح به آخرت در دنباله ی دنیا، با همه ی ترسیم هایی

ص: ۶۲

---

۱- انعام (۶) : ۳۰ : (إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ.)

۲- ابراهیم (۱۴) : ۴ : (الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.)

۳- نحل (۱۶) : ۳۱ : (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ.)

که در فرهنگ دینی نسبت به آن به عمل آمده، به عنوان عاملی بسیار قوی و به صورت ضریب بالای تصحیح عمل بر انسان اثر می گذارد و سبب می شود تا انسان از فرصت کوتاه حیات دنیوی با تعبیر و تلقی «گذرگاه» بهره گیرد و خود را برای زندگی اُخروی در آن «اقامتگاه» آماده سازد. دین درصدد ترویج این نگرش است. در این نگاه، بهره وری های مثبت از دنیا و امکانات آن وجود دارد؛ چرا که:

( دوستی همسران و فرزندان و انبان های انباشته از طلا و نقره و... آراستگی و زینت مردم شمرده می شود. ) (۱)

اما این ها هیچ کدام هدف زندگی نیستند؛ بلکه انسان های ارزشی به سوی آن هدف والا خوانده می شوند که به تعبیر قرآن :

( آیا می خواهید شما را به امری بسیار بهتر و والاتر از آن چه که پیش از این ذکر شد، آگاه نمایم؟ ) (۲)

یعنی این که بهره وری وجود دارد؛ اما با هدف آخرتی و نه دنیای مستقل که :

((ای پیامبر،) به مردم بگو: کیست که زیبایی های خدادادی و روزی های پاک را که خداوند برای بندگانش در میان نهاده بر آنان حرام داشته است؟ بگو: این نعمت ها برای مردم مؤمن در دنیاست و نیز به طور خالص در قیامت آنان را

ص: ۶۳

---

۱- آل عمران (۳): ۱۵ : (زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النُّبْنِ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمِمْ قَنْطَرِهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ...)

۲- آل عمران (۳): ۱۶ : (قُلْ: أَوْبِتُّكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ؟)

خلاصه آن که نگاه صحیح به آخرت شگفتی می آفریند و به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام :

«برنده ی واقعی کسی است که دنیا را به آخرت بدهد.» (۲)

و :

«اگر به رستگاری و والایی آخرت تمایل دارید، از دنیا برای آخرت توشه برگیرید.» (۳)

و بدانید که :

«آن کس که دنیا را هدف گرفته و بر دین ترجیح داده مورد عقوبت و نکوهش است.» (۴)

از این روست که پیش از این، عنوان «دنیای مذموم» مطرح گردید که دقیقاً برخاسته از راه گشایی پیشوایان دین است؛ یعنی گرایش به دنیا به قیمت روی گردانی از دین و آخرت، امری نکوهیده و ناپسند است، چرا که :

«راه و رسم خردمندان، روی آوری به آخرت و روی گردانی از دنیا و شیدایی و دل دادگی به بهشت برین

ص: ۶۴

---

۱- اعراف (۷): ۳۳: (قُلْ: مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؟ قُلْ: هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

۲- غرر و درر، ح ۱۴۸۸: «الزَّابِحُ مَنْ بَاعَ الْعَاجِلَةَ بِالْآجِلَةِ.»

۳- غرر و درر، ح ۳۷۴۶: «إِنْ رَغِبْتُمْ فِي الْفَوْزِ وَ كَرَامَةِ الْآخِرَةِ فَخُذُوا فِي الْفَنَاءِ لِلْبَقَاءِ.»

۴- غرر و درر، ح ۵۹۹۴: «طَالِبِ الدُّنْيَا بِالذِّينِ مَعَاقِبِ مَذْمُومٍ.»

و در کلام آخر این که دعا می کنیم :

«خدایا، دنیادوستی را از قلبم بیرون کن.» (۲)

این جمله ی ارزشمند که در دعای ابوحمزه آمده، نظر به دنیایی دارد که خود هدف قرار گرفته و تمامی راه ها به آن پایان می گیرد، یعنی همان که در این گفتار، «دنیای مذموم» نامیده شده و سدّ راه آخرت گردیده است.

به هر حال، نگاه صحیح به آخرت، هرگز در کار تخریب دنیا نیست؛ بلکه با القای بینشی درست می کوشد تا انسان ها با گذر سربلند از دوره ی حیات دنیایی خود، با دستی پُر و توشه ای فراوان \_ که به راهنمایی دین و پیشوایان آن برای خود فراهم آورده اند \_ پای در عرصه ای جدید از حیات خود گذارند. این فضای نو، به هیچ وجه با حیات پیشین آن ها (یعنی حیات دنیوی) قابل مقایسه نیست. خلاصه، نگاه آنان به این زندگی چنان باشد که باور داشته و بگویند :

مرغ باغ ملکوت ام نی ام از عالم خاک      چند روزی قفسی بهر تنم ساخته اند

این مفهوم در روایت معروف نمایانده شده است که فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است» (۳)

ص: ۶۵

۱- غرر و درر، ح ۵۷۹۱: «شیمه ذوی الألباب و النّهی، الاقبال علی دار البقاء و الاعراض عن دار الفناء و التّوّلّه بِجَنّهِ المأوی.»

۲- امام سجاد \_ دعای ابوحمزه ثمالی: «سیدی اخرج حب الدنيا من قلبی»

۳- من لایحضره الفقیه ۴: ۳۶۲. «الدُّنیاسجن المؤمن وجنّه الکافر.» (از رسول خدا صلی الله علیه و آله )





## ۸ اخلاص

از جمله عوامل مهم که به عمل ارزش می بخشد و آن را قابل عرضه می سازد، تدارك اخلاص است؛ ضمن اینکه این ویژگی می تواند ضامن حفظ دو ارزش ورع و مراقبه باشد که در بخش های پیشین مورد بحث قرار گرفت.

خلوص در لغت به معنی صاف و پاک شدن از هر نوع آلودگی است. در آغاز باید بدانیم که خداوند، تنها و تنها عبادت خالص و نه توأم با شرک و ناخالصی را پذیراست. (۱) جلوه ی تام و تمام این

اخلاص را باید در عبادت و نظام بندگی (۲) دید؛ هر چند که در دیگر

عرصه ها نیز انتظار می رود که عمل، خالص باشد و از هر گونه آلودگی و اختلاط و شائبه ی ناخالصی، پاک و صاف بماند.

ص: ۶۷

---

۱- زمر (۳۹): ۴. (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ.)

۲- زمر (۳۹): ۳. (فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ.)

در آغاز این بررسی، به برخی تعابیری که در روایات اسلامی درباره‌ی اخلاص گفته شده توجه می‌نماییم. دقت شود که ژرف نگری در بار فرهنگی هر یک از این واژه‌ها و عبارات می‌تواند ابعاد موضوع اخلاص، گستره و نقش اساسی و ضروری آن را روشن‌تر سازد.

برترین غایت، نهایت دین، بندگی مقربین، ملاک بندگی، سرلوحه‌ی ایمان، راه و روش دانایان، موجب خلاصی، عامل درجه بندی مؤمنان، نهایت یقین و...

از این تعابیر \_ که در روایات در باب اخلاص بیان شده \_ چنین به دست می‌آید که استقرار در بلندای ایمان، جز با اخلاص امکان پذیر نیست و بندگی جز با اخلاص پذیرفته نمی‌شود.

برای آگاهی از عرصه‌ی گسترده‌ی اخلاص، دقت در این کلام امیرمؤمنان علیه السلام بسیار ثمربخش می‌باشد، آن‌جا که می‌فرمایند:

«خوشا بر احوال آن کس که عمل و علم خود را برای خداوند خالص نماید و دوستی و دشمنی و انجام و ترک کار و سخن و سکوت و قول و فعلش را بر مبنای اخلاص سامان دهد.» (۱)

این روایت، آن‌سان که حوزه‌ی فراگیری اخلاص را می‌نمایاند، محور این اخلاص را \_ که خداست \_ نیز معین می‌نماید.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در زمینه‌ی شیوه‌ی اجرایی برای احراز

ص: ۶۸

---

۱- بحار الأنوار: ۲۸۹ ۷۷. «طوبی لمن أخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و أخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله.»

اخلاص و دست یابی به این ارزش والا و نیز تهدیدهایی که می تواند آن را هدف قرار دهد، چنین فرموده اند :

«خوشا بر احوال آن کس که بندگی و نیایش خود را برای خدا خالص نماید؛ قلب او به آن چه چشمانش دیده مشغول نگردد؛ یاد خدا را به آن چه گوش هایش شنیده به فراموشی نسپارد و دارایی های دیگران او را محزون ننماید.» (۱)

با کمی دقت به خوبی می توان دریافت که ورود در این میدان های هولناک، اخلاص انسانی را \_ که ضرورتی انکارناپذیر در عرصه ی عبادت و دعا و دیگر مقولات ارزشی است \_ هدف قرار می دهد و نابود می نماید. از این رو، بهتر آن است که انسان از اصل وارد این معرکه های خطرناک نگردد تا اساساً در تیررس این خطرات مهلک قرار نگیرد.

از منظری دیگر، رابطه ی عمل و اخلاص به گونه ای است که در منطق دین، عملِ خالصانه به مراتب ارزشمندتر از عمل زیاد ناخالص است. در گفته های خداوند به موسای کلیم علی نبینا و آله و علیه السلام آمده که :

«ای موسی! آن چه که خالصانه برای من صورت گیرد، ارزش مقدار اندکش بسیار زیاد است. و آن چه که برای دیگری جز من به انجام می رسد \_ هر چند که زیاد باشد \_ چه بی ارزش

ص: ۶۹

---

۱- وسائل الشیعه ۱ : ۵۹. «طوبی لمن اخلص لله العباده و الدُّعاء، و لم يشغل قلبه بما تری عیناه، و لم ینس ذکر الله بما تسمع اُذناه، و لم یحزن صدره بما أعطی غیره.»

قرآن مجید به حالت نکوهش، سخن از کسانی در میان می آورد که همواره ( دوست دارند تا به سبب آن چه انجام نداده اند مورد ستایش قرار گیرند ) (۲)؛ اما تربیت دینی درست در نقطه ی مقابل، از ما می خواهد که

بدانیم :

«برای هر امر حقی باطن و حقیقتی است. و هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر آن که دوست نداشته باشد به خاطر عملی که برای خدا انجام داده، مورد ستایش دیگران قرار گیرد.» (۳)

وقتی این دو آیه و روایت در کنار هم قرار گیرد، انسان به خوبی درمی یابد که اخلاص چه ارزشی والاست و اساس آن چگونه می تواند ویران گردد؛ یعنی این خود محکی است که ما می توانیم خویش و عملکردمان را با آن ارزیابی نماییم و غلّ و غش و ناخالصی خود را در میدان عمل دریابیم.

در آموزه های دینی عمل خالص عملی است که در انجام آن «مقصودی جز ستایش خداوندی در میان نباشد» (۴). در این اندیشه،

ص: ۷۰

---

۱- بحار الأنوار: ۳۶ ۷۷. «یا موسی، ما أريد به وجهي فكثر قليلة و ما أريد به غيري فليل كثيره.»

۲- آل عمران (۳): ۱۸۹. (يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا.)

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم . بحار الأنوار: ۳۰۴ ۷۲. «أَنَّ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيقَةٍ. و ما بلغ عبداً حَقِيقَةً إِلَّا خَلَصَ حَتَّى لَا يَحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ.»

۴- امام صادق علیه السلام . بحار الأنوار: ۲۳۰ ۷۰. «الَّذِي لَا تَرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ.»



عبادت خالص آن نحوه ی بندگی است که:

«فرد جز به خدای خویش امید نبندد و جز از گناه خود هراسی نداشته باشد.» (۱)

و بنده ی خالص آن کس است که :

«آشکار و نهانش را با یک دیگر تفاوتی در میان نباشد و ناهماهنگی میان قول و فعلش نباشد. چنین فردی حقّ امانت را پاس داشته و عبادتی خالصانه به جای آورده است.» (۲)

در این آموزش های عملی درمی یابیم که تنها و تنها باید به خداوند امید بست و از گناه و عصیان هراس داشت و میان آشکار و نهان و نیز گفتار و رفتار هم آهنگی به وجود آورد تا در پی این کارها به ارزش والای اخلاص دست یافت. این ها که گفته شد، توصیه های عملی برای احراز اخلاص در فرهنگ دینی است.

در منطق روایات دینی، برخی زمینه های اصلی بروز اخلاص، از عوامل زیرین سرچشمه می گیرد :

نیروی یقین

درستی نیت

عبادت

دین داری و دین باوری

ص: ۷۲

---

۱- امام صادق علیه السلام . مستدرک الوسائل ۹ : ۴ . «أن لا يرجوا الرَّجل إلَّا ربّه ولا يخاف إلَّا ذنبه.»

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۲۶ . «من لم یختلف سرّه و علانیته و فعله و مقالته، فقد أدّى الأمانة و أخلص العباده.»

کبوتاه کردن آرزوها

یأس از دارایی‌ها و توانایی‌های مردم

گرایش و دل بستن به آن چه نزد خداست.

حال اگر کسی بر بلندای اخلاص جای گرفت، بنا به بیان پیشوایان دین، آثار زیرین برای او پدیدار می‌گردد:

حکمت از قلب بر زبان او جاری می‌گردد.

در حصن حصین (دژ استوار) خداوندی جای می‌گیرد.

همگان حتی درندگان و پرندگان هیبت او را پذیرا می‌شوند.

امور دنیا و آخرتش به صورتی توأمان کفایت می‌گردد.

برای او بصیرت و بینش دینی به بار می‌آید.

از آتش دوزخ خلاصی می‌یابد.

دعایش در پیشگاه خداوندی به اجابت می‌رسد.

عمل او در تأثیر متقابل و برگرفته از اخلاص پاک می‌شود.

از خواری مصون می‌ماند.

در عرصه‌های مختلف زندگی در حیات دنیوی و اخروی پیروز و سربلند می‌گردد.

به آرزوهای خود دست می‌یازد.

بدین سان از یک سو مشخص می‌گردد که اخلاص ریشه در چه عواملی دارد و این ارزش همانند شجره‌ی طیبه‌ای است که

وقتی به بار بنشیند، مصداق آیه‌ی قرآنی می‌شود که:

(ریشه‌اش پابرجا و شاخه‌اش در آسمان بوده و همواره



و از سوی دیگر آثار خیر و فراگیر این ارزش، یکی پس از دیگری و آن هم به فراوانی آشکار می گردد.

در نگاهی دوباره به آن چه گذشت، درمی یابیم که :

۱. اهمیت اخلاص در حوزه ی تفکر دینی را می توان از تعابیر بلندی به دست آورد که در روایات پیشوایان دین به چشم می خورد.

۲. جایگاه ارزشی اخلاص در این تفکر را از ارزش بخشی به عمل و قابلیت عرضه ی آن در پیشگاه خدا و ضمانت بر دیگر ارزش ها \_ از جمله ورع و مراقبت \_ درمی یابیم.

۳. گستره ی اخلاص را در علم و عمل، حبّ و بغض، اخذ و ترک، کلام و سکوت، قول و فعل به خوبی می توان دریافت.

۴. رابطه ی کمی و کیفی اخلاص را در این حقیقت می توان جست و جو نمود که عمل کم با اخلاص افزون تر، به مراتب ارزشمندتر از عمل زیاد فاقد اخلاص می باشد.

۵. محک اخلاص در بی نیازی از حمد و ستایش دیگران و انجام کار تنها و تنها به انگیزه ی الهی در عمل تعریف می شود. بنابراین، عمل خالص عملی خواهد بود که مورد ستایش خداوندی قرار گیرد.

۶. اخلاص از عوامل چندی پایه و مایه می گیرد؛ آن سان که در

ص: ۷۴

---

۱- ابراهیم (۱۴): ۲۵ - ۲۶. (... أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا...)

متن به برخی از این ریشه ها براساس روایات دینی، آن هم به صورت فهرست نگریسته شد.

۷. بر همان اساس و به همان سیاق، ثمره ی باروری اخلاص در درون آدمی نمایان گردید.

۸. عرصه ی فراگیری این ثمرات ارزنده، دنیا و آخرت انسانی را پوشش می دهد تا آن جا که فرموده اند:

«آن کس که عمل خویش را برای خدا خالص نماید، بر معاش و معادش پیروزی خواهد یافت.» (۱)

یعنی که اخلاص در چنین عرصه ی گسترده ای، از دنیا تا آخرت اثرگذار است.

۹. رابطه ی میان اندیشمندی و اخلاص و خردمندی را از این کلام می توان به دست آورد که همواره

«بحث و گفت و گو و گرایش و رغبت صاحبان اندیشه و خرد در زمینه ی اخلاص در عمل است.» (۲)

۱۰. این که اخلاص واقعی با دل و روح انسان چه می کند، در این سخن امیرمؤمنان علیه السلام آمده که :

«بر تقرب در پیشگاه الاهی می افزاید و توشه ی ثواب او را زیاده می گرداند.» (۳)

ص: ۷۵

---

۱- حضرت امام علی علیه السلام ، غرر و درر، ح ۸۲۵. «من أخلص لله استظهر لمعاشه ومعاده.»

۲- حضرت امام علی علیه السلام ، غرر و درر، ح ۶۴۹۴. «فی إخلاص الأعمال تنافس أولوائتهی و الألباب.»

۳- حضرت امام علی علیه السلام ، غرر و درر، ح ۵۸۷۰. «صدق إخلاص المرء يُعظم زلفته و یجزل مئوبته.»



۱۱. جایگاه بلند و حسّاس انسان های برخوردار از ارزش اخلاص، این چنین نمایانده شده که:

«بلندای خطیری است که همگان، سرانجام انسان مخلص را انتظار می کشند.» (۱)

و در یک کلام: انسان مخلص «قدر بیند و بر صدر نشیند»

در پایان یاد این بخش دعای ابو حمزه را در خاطر زنده می کنیم که همه شب عاجزانه و از سر درد و نیاز از خداوند درخواست می نمایم که: خدایا،

«ساحت قلبم را از ریاکاری و تردید و به رخ کشیدن کارها در دین داری پاک گردان تا آن که سرانجام عمل من تنها و تنها به صورتی خالص برای تو باشد.» (۲)

آمین ربّ العالمین

ص: ۷۷

- 
- ۱- حضرت امام علی علیه السلام، غرر و درر، ح ۱۵۶۰. «الاخلاص خطر عظیم حتّی یُنظَرُ بما یُختَمُ له.»
  - ۲- امام سجّاد علیه السلام، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «و ابرء قلبی من الرّیاء و الشّکّ و السّمعه فی دینک حتّی یكون عملی خالصًا لک...»



## ۹ عصیانگری

امشب در گفت و گوی میان دو بخش دعا بر آنم که همپای شما به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شویم و در یک برنامه ی سؤال و جواب با حضرتش، سخن از گناه و گناه کاری در میان آوریم تا گوشه هایی از ظرافت های این بحث را از رهگذر نگاه تیزبین آن حضرت دریابیم. بر این اساس در سفری روحانی در سحرگاه ماه رمضان، ماه علی علیه السلام، خویش را در محضر آن بزرگوار، در عرصه ی خیال، می بینیم و در یک برنامه ی سؤال و جواب با حضرتش حضور می یابیم.

به راستی اگر ورع \_ آن سان که پیش از این گفته شد \_ نیروی بازدارنده ی درونی در مواجهه با گناه است و مراقبت راه و رسم عملی و بیرونی در حفظ آن گوهر ارزنده ی درونی است، در این صورت شایسته است دریابیم که گناه در فرهنگ دینی چگونه مطرح شده و چه سان باید با آن برخورد داشت. اینک از آن حضرت می پرسیم که :

گناه چیست؟ حضرتش در پاسخ می فرمایند:

«گناه بیماری است. داروی آن استغفار است و شفای کامل از این بیماری در آن است که دیگر بازگشتی به آن صورت نگیرد.» (۱)

در این بیان شیوا، گناه نوعی بیماری، درمان اولیّه ی آن توبه و طلب مغفرت از خدا و شفای کامل از این بیماری قرار و عهد بر عدم بازگشت دانسته شده است. این نکته قابل دقت است که تا وقتی تلقّی ما از گناه، ابتلای به بیماری نباشد، هرگز در صدد معالجه ی آن بر نمی آییم و تا آن زمان که تفاوت میان درمان و حصول بهبودی کامل را درنیابیم، از حضور دوباره در کانون های ابتلا به بیماری، روی گردان نخواهیم شد.

درمان عملی گناه چگونه است؟ آن است که :

«در هنگام ارتکاب گناه و عصیان، به یاد آورید که لذّت های ناشی از گناه به سرعت می گذرد و آثار و ثمرات سوء آن باقی می ماند.» (۲)

این سخن در میان ما با هشدار حکمت آمیز «یک لحظه هوس رانی، یک عمر پشیمانی» بیان گردیده است.

گناه ما را به کجا می برد و چه بلایی بر سر ما می آورد؟ در

ص: ۸۰

---

۱- غرر و درر: ح ۱۸۹۰. «الذّنوب الدّاء، و الدّواء الاستغفار، و الشّفاء أنالاتعود.»

۲- غرر و درر: ح ۲۵۰۴. «أذكروا عند المعاصی ذهاب اللذات و بقاء التبعات.»

پاسخ به سؤال اول خود،

«برحذر باش از این که به سادگی و آسانی به ارتکاب گناهان پردازی، که گناه لباسِ خواری در دنیا بر شما می پوشاند و سخط و غضب خداوندی در آخرت برایتان به بار می آورد.» (۱)

و در پاسخ به سؤال دوم، بدان و آگاه باش که :

«گناه چونان مرکب سرکش و لجام گسیخته ای است که سرانجام اهل معصیت را در قعر آتش جای می دهد.» (۲)

جَدِّ اَقْلٍ اَنْتَظَارِ اَزِ مَا چِیْسْتِ؟

«کم ترین چیزی که شما را در پیشگاه خداوندی پای بند می نماید، آن است که با نعمت های او در کار عصیان و سرکشی حضرتش نیفتید.» (۳)

این دقیقاً همان نکته ای است که از سر رنج و درد، در این سحرهای نورانی، از زبان آن کس که عابدان را زیور و ساجدان را سرور و مولا بود، به پیشگاه خداوندی عرضه می داریم که: خدایا!

«تو با نعمت هایت بر ما مهر روزیدی و ما با گناهانمان در کار ستیز تو افتادیم. نیکی های تو بر ما فرو ریخت و

ص: ۸۱

- 
- ۱- غرر و درر: ح ۲۷۲۵. «إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَهْلَ رُكُوبَ الْمَعَاصِي، فَانْهَآ تَكْسُوكَ فِي الدُّنْيَا ذَلَّهٗو تَكْسِبُكَ فِي الْآخِرَةِ سَخَطَ اللَّهِ.»
  - ۲- غرر و درر: ح ۲۷۷۰. «أَلَا وَ أَنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حُمَلِ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا.»
  - ۳- غرر و درر: ح ۳۳۰. «أَقْلٌ مَا يَلْزَمُكُمْ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمَتِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.»



## گناه بزرگ چیست؟

«سخت ترین و بدترین گناهان در پیشگاه خداوندی، گناهی است که مرتکبش آن را آسان شمرده و به هیچ بگیرد.» (۲)

و:

«بزرگ ترین گناه نزد خداوند سبحان گناهی است که نزد مرتکبش کوچک و حقیر آید.» (۳)

تقسیم بندی گناهان به دو دسته ی صغیره و کبیره را می دانید؛ اما با توجه به بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین به دست می آید که گناه حتی صغیره اش هم کبیره است. این مطلب را می توان از قدر و ارج و والایی خدایی دریافت که گناه، تقدس محضر او را درهم می شکند و حریم قدس او را هدف می گیرد. از این منظر اگر انسان به خوبی بداند و دریابد که با ارتکاب گناه چه می کند و سرکشانه پای عصیان در چه سراپرده ای نهاده، آن وقت است که از سر ترس و دلهره بر خود خواهد لرزید. این دقیقاً پیام دیگری از همین نیایش سحرگاهی مان است که از سر پشیمانی و اضطراب و درد و رنج، در مقام معرفی خود به پیشگاه خداوندی عرضه می داریم که: خدایا،

«من مرتکب گناهی بس بزرگ ام. منم آن که بر مولایم

ص: ۸۲

---

۱- دعای ابوحمزه ی ثمالی. «تتجَبَّ إلینا بالنعم و نعارضک بالذنوب، خیرک إلینانازل و شرنا إلیک صاعد.»

۲- غرر و درر، ح ۳۱۴۰. «أشدّ الذنوب عند الله سبحانه ذنب استهان به راکبه.»

۳- غرر و درر: ح ۳۱۴۱. «أعظم الذنوب عند الله سبحانه ذنب صغر عند صاحبه.»

شوریده ام. منم آن که عصیان و سرکشی خداوند بزرگ آسمان را نموده ام...» (۱)

چه رابطه ای میان طاعت و معصیت وجود دارد؟

این رابطه معکوس است؛ یعنی :

«آن هنگام که طاعات کم شود، معصیت افزون می گردد.» (۲)

و اساساً چنین است که :

«سرспاری به عصیان و سرکشی، راه و رسم آنانی است که راه هلاکت در پیش گرفته اند.» (۳)

دقت در این دو بیان نغز، به خوبی نشان دهنده ی رابطه ی میان اطاعت و عصیان است؛ از یک سو زیاده ی یکی کاستی دیگری را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر، تن در دادن به گناه همانند آن است که خود را به دست خویش در معرض هلاک و نابودی قرار دهیم.

در مواجهه با گناه چه کنیم؟ به هر صورت، با همه ی این مقدمات، چه بسا که انسان، رویاروی با گناه کاری قرار می گیرد. از این رو باید فرد بداند که با چه تمهیدی می تواند در این میدان عمل کند و پیروزمندانه در این ستیز، پای از عرصه ی گناه بیرون نهد. سهل

ص: ۸۳

---

۱- دعای ابوحمزه ی ثمالی. «أنا صاحب الدّواهی العظمی، أنا الذی علی سیدهاجتری، أنا الذی عصیت جبار السّماء...»

۲- غرر و درر، ح ۴۰۲۹. «إذا قلت الطّاعات كثرت السيّئات.»

۳- غرر و درر: ح ۶۰۲۳. «طاعه المعصیه سجيّه الهلکی.»

است که اساساً روی به آن ننهد. در این نبرد حضرتش به ما می فرماید :

«به انگیزه ی رستگاری، از گناه پرهیز کن.» (۱)

و در یک راهکار عملی در این زمینه می فرماید :

«از گناهان دوری کنید و خود را از ارتکاب آن نگاه دارید، چرا که شقی آن کس است که در مواجهه با گناه، عنان خویش را از دست بدهد.» (۲)

خلاصه آن که سه عامل: الف: پرهیز و خودنگه داری، ب: اندیشه در عاقبت رستگاران ی آن در رویارویی با گناه و ج: زمام خود به دست خود داشتن، سه کار ضروری است که در مواجهه با گناه، می تواند کارساز باشد تا فرد را از درون و بیرون برای این مواجهه و دوری از ارتکاب معاصی مجهز نماید و او را پیروز و سربلند گرداند.

پی آمد گناه چیست؟ حضرت امیر علیه السلام در این زمینه چهار پی آمد اصلی گناه بیان می فرماید: آتش دوزخ، خواری دنیا و آخرت، گرفتاری در ورطه ی نادانی و جهل، و سرانجام هلاکت.

به این کلمات نورانی بنگرید :

«جایگاه معصیت کار در آتش است.» (۳)

«آن کس که عصیان خدا کند، خواری نصیبش

ص: ۸۴

---

۱- غرر و درر: ح ۴۴۶۵. «توق معاصی الله تفلح.»

۲- غرر و درر: ح ۴۴۹۹. «توقوا المعاصی و احبسوا أنفسکم عنها، فانَّ الشَّقَى من أطلقفیهها عنانه.»

۳- غرر، ح: ۵۳۸۵ «راکب المعصیه مثواه النار.»

می گردد.» (۱)

«هر آن کس که گناه را از خود دور نسازد، گرفتار نادانی می شود.» (۲)

و خلاصه :

«ثمره ی عصیانگری هلاکت است.» (۳)

و در یک هشدار جانانه می فرمایند :

«از معصیت کاری در خلوت برحذر باشید که شاهد، خود، حاکم است.» (۴)

این همان مفهومی است که شب ها در دعای ابوحمزه باهم زمزمه می کنیم که :

«خدایا! اینک اگر کسی جز تو بر گناه من آگاهی می یافت، از انجام آن سر باز می زدم و اگر از شتاب در عقوبت خویش می ترسیدم، از آن پرهیز می نمودم.» (۵)

در پایان این سخن گفتنی است که در روایات اسلامی، پی آمد گناه برای قلب، مرگ و نابودی؛ برای فرد، سلب نعمت و بروز نعمت و سرانجام برای جمع، بروز انواع عذاب های دسته جمعی اعم از زمینی و

ص: ۸۵

---

۱- غرر، ح: ۷۸۲۱ «من عصی الله ذلّ قدره».

۲- غرر، ح: ۸۱۸۷ «من لم یرتدع یجهل».

۳- غرر، ح: ۴۹۱۳ «حاصل المعاصی التلف».

۴- غرر، ح: ۲۵۲۴ «اتقوا معاصی الخلوات، فإنّ الشاهد هو الحاکم».

۵- دعای ابوحمزه ی ثمالی: «فلو اطلع الیوم علی ذنبی غیرک ما فعلته و لؤ خفتتعیل العقوبه لاجتنبته».

آسمانی دانسته شده است.

امید که این گفت و گو با مولایمان امام علی علیه السلام ثمربخش باشد، راه گشایی های حضرتش را به جدّ پذیرا باشیم، آنها را به جان در منصّه ی عملی ظاهر سازیم و از گناه و گناهکاری دوری نماییم.

ص: ۸۶

## ۱۰ گناهان بزرگ

در این که در اسلام، مبحثی به نام گناهان کبیره داریم تردیدی در کار نیست. و اینکه پیش از این گفته شد که گناه صغیره نیز کبیره است، بدان روی نبود که این تقسیم بندی را منکر شویم، چرا که در قرآن با صراحت می خوانیم:

( چنان چه از گناهان بزرگ که از آن ها نهی شده اید دوری نمایید، ما دیگر گناهان شما را می پوشانیم. ) (۱)

و در آیه ای دیگر آمده که:

( آنان که از گناهان بزرگ دوری می نمایند و از ارتکاب پلیدی ها خود را دور نگه می دارند، مگر در مورد لغزش ها که خدای تو مغفرتی گسترده دارد. ) (۲)

ص: ۸۷

---

۱- نساء (۴): ۳۲. (إِنْ تَعْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ.)

۲- نجم (۵۳): ۳۳. (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ، إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْغُفْرَةِ.)

در این گفتار، موضوع طبقه بندی گناهان مطرح می شود؛ اما در عین حال نمی توان این نگرش ریشه ای را نادیده گرفت که گناه به ازای آن کس که عصیان می کنیم، کوچک و بزرگ ندارد و شکستن حریم او خود گناهی بزرگ و نابخشودنی است. البته در این عرصه، فضل خداوندی را نیز نمی توان و نباید نادیده گرفت که کارها را از این دریچه برای بشر خطاکار سهل نموده؛ اما نکته ی مهم این است که این تساهل پروردگار، مجوّزی برای ارتکاب گناه اعمّ از صغیره و کبیره به دست نمی دهد. ضمن اینکه هیچ کس نمی تواند تعیین کند که حتماً و حتماً مورد فضل خداوند قرار می گیرد. از این رو در بینش دینی این سبک انگاری گناه، بسیار مهمّ و خطیر شمرده شده و هشدارهای اکید نسبت به آن داده شده است، از جمله آن جا که در روایات فرموده اند :

«سبک شماری گناه به مراتب سنگین تر از ارتکاب آن است.» (۱)

از جمله نشانه های این کوچک شماری، آن است که فرد آن قدر که به بیماری های ناشی از بی دقتی در امر تغذیه ی خود می اندیشد و نسبت به آن مراقبت به عمل می آورد، به سرانجام گنه کاری خویش فکر نمی کند. این دقیقاً مفهوم یکی از بیانات معصومین است که می فرمایند :

«در شگفت ام از آن کس که برای مصونیت از بیماری در طعام خود مراقبت می کند؛ اما چگونه است که او از ترس

ص: ۸۸

---

۱- غرر و درر، ح ۴۴۹۰. «تهوین الذنب أعظم من ركوب الذنب.»

گرفتار شدن در آتش، از گناهان پرهیز نمی نماید؟!» (۱)

فرض کنیم اساساً خداوند بزرگ، ارتکاب گناه را بر بندگان خویش منع نمی نمود، به راستی در زمینه ی چنین فرضی انسان عهده دار چه وظیفه ای بود؟ اگر این پرسش را با مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح نماییم، بیان حضرتش این است که :

«حتّی اگر خداوند در زمینه ی معصیت کاری تهدید به عذاب را به عمل نیاورده بود، باز هم ضروری بود که به پاس نعمت هایش معصیت نشود.» (۲)

یعنی که انسان اگر در نعمت های خداوندی بیندیشد، هرگز خود را مجاز به تاختن در میدان گناه نمی داند و این سپاس منعم، خود شرط عقل است.

از سوی دیگر رابطه ی طاعت و معصیت چنان است که اگر فرد طاعتی ندارد، لاقلاً عصیانی مرتکب نشود. درست برخلاف آن سخن شاعر که به غلط گفته است:

در دل دوست به هر حيله رهى باید کرد      طاعت از دست نیاید، گنهى باید کرد

نظر امام صادق علیه السلام در این باره آن است که:

ص: ۸۹

---

۱- امام باقر علیه السلام . بحارالأنوار: ۶۲ ۲۶۹. «عجبت لمن یحتمى من الطّعام مخافهالذّاء، کیف لایحتمى من الذّنوب مخافه الثّار؟»

۲- بحارالأنوار: ۷۳ ۳۶۴. «لَوْ لم يتوعّد الله على معصيته لكان يجب أن لا يُعصيشكرًا لنعمه.»



«بکوشید و تلاش کنید. و اگر طاعتی ندارید، عصیان پیشه نکنید؛ چرا که آن کس که می سازد و ویران نمی کند بنایش، هر چند به آهستگی، سرانجام شکل گرفته و مرتفع می شود؛ امّا آن دیگری که می سازد و ویران می کند، چنین است که ساختمانش اوج و ارتفاع نخواهد گرفت.» (۱)

دَقّت در این بیان رسا، به ما می آموزد که هرگز نباید بنای عمل را با معصیت ویران کرد.

علاوه بر سبک شماری گناه \_ که خود گناهی بس بزرگ و نابخشودنی است \_ تظاهر به گناه نیز معصیتی بزرگ است؛ یعنی فرد علناً مرتکب گناه شود و تا آن جا در این میدان بتازد که به مجاهره بر گناه شهره شود. امام علی علیه السلام به شدّت ما را از این خصلت نکوهیده بازداشته و می فرماید :

«از ارتکاب آشکار معاصی برحذر باش که از جمله گناهان بسیار بزرگ و سخت می باشد.» (۲)

روشن است که این امر، خود نوعی مبارزطلبی و گردن فرازی در قبال خدای متعال است. گویی انسان متجاهر به فسق و پلیدی، نه تنها از این حریم شکنی خود شرمگین و پشیمان نیست، بلکه به آن می بالد و خویش را بدان می آراید. چنین کسی به زبان حال به خداوند عرضه می دارد که هر کار می توانی بکن، که این خود اوج عصیانگری

ص: ۹۰

---

۱- بحارالانوار: ۲۸۶ ۷۹. «جَدُّوا و اجتهدوا. و إن لم تعملوا فلا تعصوا؛ فأنّ منینى و لایهدم یرتفع بناءه و إن كان یسرّاً؛ و ان من ینى و یهدم یوشک أن لایرتفع بناءه.»

۲- میزان الحکمه، ح ۶۵۵۷. «إیّاک و المجاهره بالفجور فأنّها من أشدّ المآثم.»

و طغیان است.

و حال آنکه روا چنان است که انسان گنهکار، ضمن اعتراف به معصیت بگوید که:

«بار خدایا! هرگز در حین گناه اندیشه انکار ترا نداشتم و فرمان ترا سبک نشماردم و خود را در معرض کیفر تو قرار ندادم و هشداری ترا به هیچ نگرفتم، اما خطایی بود که پیش آمد و درون سرکشم آن را بیاراست...» (۱)

به هر حال علامه بر دو ضدّ ارزش مورد بیان در بخش های پیشین، یعنی سبک شماری گناه و تجاهر به عصیان، موضوع دیگری که در این مقوله مطرح است، اصرار بر گناه می باشد. اگر این مصیبت دامن گیر فرد شود، به راستی خانمان او را بر باد می دهد. گاهی فرد، جاهلانه گناهی، اعمّ از صغیره و کبیره، مرتکب می شود و پشیمان می گردد و روی به درگاه عفو خداوندی می آورد و از سر درد می گوید:

نامه سیه، غرق گنه، آمده ام به سوی شه گر تو برانی ام ز در، روی طلب کجا کنم؟

در این حالت امید فراوان می رود که چنین فردی مشمول فضل الاهی شده گنااهش بخشوده گردد؛ اما فردی دیگر نه تنها پشیمان نیست، بلکه بر انجام عمل خلاف خویش اصرار هم می ورزد. این

ص: ۹۱

---

۱- امام سجاد علیه السلام دعای ابو حمزه ثمالی: «الهی لم اعصک حین عصیتک و انابربوبیتک جاحد و لا بأمرک مستخفّ و لا لعقوبتک متعزّض و لا لوعیدک متهاون، لکن خطیئه عرضت و سؤلت لی نفسی...».

وضعیّت به مراتب سخت تر و خطرناک تر است. قرآن مجید در این مقوله سیمای گروهی را ترسیم می نماید که: (بر گنهکاری خویش اصرار و پافشاری ندارند) (۱) از این رو، به خاطر این خصلت نیکو و

این که از کرده های خود پشیمان و عذرخواه می باشند، خداوند آنان را از جمله کسانِ مشمول مغفرت و رحمت خویش تلقی می نماید.

از این منظر نیز اصرار بر گناه، خود معصیتی بس بزرگ دانسته شده و فرموده اند:

«بزرگ ترین گناه در پیشگاه پروردگار گناهی است که مرتکبش بر انجام آن اصرار هم می ورزد.» (۲)

گام نادرست بعدی در عرصه ی عصیانگری، شادمانی از ارتکاب گناه است؛ یعنی فرد خطا کار نه تنها از عمل ناپسند خویش و حریم شکنی در پیشگاه خدا پشیمان نیست، بلکه شادمانی هم می نماید و این عمل ناروا او را شادان و خندان هم می کند. امام سجّاد علیه السلام \_ که در این شب ها بر خوان نعمت حضرتش نشسته ایم و از رهگذر این بیانات شیوا به نیایش با حق تعالی می پردازیم \_ درباره ی این شادمانی به شدّت هشدار می دهند و می فرمایند:

«از شادمانی در ارتکاب گناه به شدّت بر حذر باش که این شادمانی، به مراتب از اصل ارتکاب گناه سنگین تر

ص: ۹۲

---

۱- آل عمران (۳): ۱۳۶. (وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً... وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ).

۲- میزان الحکمه، ح ۶۵۶۸. «أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبُ أَصْرٍّ عَلَيْهِ عَامِلَةٌ.»

انسان باید بداند که :

«شیرینی معصیت را عقوبتی خوارکننده از میان برمی دارد.» (۲)

و تلخ کامی که در دنبال می آید، همان شیرینی ظاهری و اولیه را نیز در هم می کوبد و به تلخی می رساند. آن وقت است که انسان عاقل، به شدت از گناه پرهیز می نماید و هرگز از انجام آن شادمان نیست و همواره احساس شرم او را در میان می گیرد. انسان باید به درستی بداند که :

«بر اثر گناه و لذت جویی از آن گرفتار خواری خواهد شد.» (۳)

آنگاه برای پیش گیری از سقوط در ورطه ی خواری و لذت، راه این لذت جویی کوتاه مدت را بر خود می بندد و می کوشد تا هرگز از گناه کاری خویش شادمان نباشد. آن وقت است که از سر شرم، از این که از چشم خداوند افتاده و دچار لذت گردد، بر خود خواهد لرزید. در نتیجه با حالتی هشیارانه و از رهگذر پشیمانی به دوران گناه کاری خویش نگاه می کند و شرمسارانه به خداوند عرضه می دارد که :

«خدایا، تو مرا از چشم خود انداختی و من، از سر

ص: ۹۳

---

۱- کشف الغمه: ۱۰۸۲. «إِيَّاكَ وَالْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَكْبَرُ مِنْ كُوبِهِ.»

۲- غرر و درر، ح ۴۸۸۴. «حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ يُفْسِدُهَا أَلِيمُ الْعُقُوبَةِ.»

۳- غرر و درر، ح ۳۵۶۵. «مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِيِ اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا.»

نادانی، هرگز این امر را خطیر نشمردم.» (۱)

خلاصه آن که گناهان بزرگ در عرصه ی تاخت و تاز عصیانگری، گناهانی است که :

۱. کوچک شمردن شود. (استصغار ذنب)

۲. آشکارا صورت گیرد. (مجاهره به فسق)

۳. انسان مصرّ به آن باشد. (اصرار به ذنب)

۴. از ارتکاب آن شادمان گردد. (ابتهاج به ذنب)

۵. کام جویی از آن هدف قرار گیرد. (تلذذ به معصیت)

چه زیباست که با دقت در این بیان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم خود را از عرصه ی گنه کاری به دور داریم و هر چه می توانیم این احساس زیبا را در خود تقویت کنیم که:

«احساس مؤمن در قبال گناه، آن است که زیر صخره ای قرار گرفته که بر اثر آن گناه، هر لحظه این امکان می رود که آن سنگ سخت بر سرش فرود آید؛ در حالی که تلقی کافر از گناه، آن است که گویی مگسی بر بینی او گذر کرده است.» (۲)

به راستی که اگر این احساس در ما شکل گیرد و این تفاوت را وجدان کنیم، آیا هرگز در پی گنه کاری خواهیم بود؟ و گام گذار این ورطه هولناک خواهیم گردید؟

ص: ۹۴

---

۱- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «و اسقطنی من عینک فما بالیت.»

۲- بحار الأنوار: ۷۷ ۷۷. «انّ المؤمن لیری ذنبه كأنّه تحت صخره یخاف أن تقع علیه. و انّ الکافر لیری ذنبه كأنّه ذباب مرّ علی أنفه.»

## ۱۱ عبادت

طی دو شب گذشته بحث گناه اجمالا مورد گفت و گو قرار گرفت. مشخص شد که ما باید چه تلقی ای از آن داشته و چگونه با آن مواجه شویم. نیز روشن شد که طبقه بندی گناهان در فرهنگ دینی چگونه صورت گرفته و اساساً گناه به صورت زیربنایی با ما چه می کند. اینک در نقطه ی مقابل عصیان، به موضوع طاعت و عبادت می پردازیم و تا حدودی با گستره ی این بحث آشنا می شویم.

عبادت در لغت به معنی تذلل همراه با تقدیس و نیز به معنی اطاعت آمده است. در لغت عرب به راه هموار، طریق معبد گفته می شود که ناظر به همان حالت افتادگی و همواری است. برده را به خاطر ذلت و انقیادش عبد می گویند. خلاصه، معنی جامع این لغت، همان تذلل و اظهار بندگی است.

عبادت در یک تقسیم بندی کلی به دو نوع تقسیم می شود: اول

به معنی اطاعت و فرمان بری که جلوه ی تامّ و تمام آن در عمل به احکام و دستورات و اوامر و نواهی خدای متعال به چشم می خورد.

دوم به معنی اظهار تذلل همراه با تقدیس است که جلوه ی کامل آن در ادعیه ی مأثور به چشم می خورد که اگر دقیق شویم، همین دعای ابوحمزه یکی از نمونه های بارز این تقدیس و تذلل است.

با این نگرش به موضوع عبادت است که گستره ی حوزه ی آن معین می شود و اعمال و رفتار ما را پوشش می دهد. همین جا باید بدانیم که عبادت با این مفهوم، تنها و تنها در پیشگاه خداست و بس. بدین جهت تعبیری همانند علی اللّهی، حسین اللّهی و نظایر آن از اصل نادرست و نارواست و نباید به بروز آن ها میدان داده شود. اگر کسانی از سر شوق و علاقه مندی نسبت به امام حسین علیه السلام این چنین سرودند که :

آنان که حسین را خدا پندارند از حق مگذر؛ عجب خدایی دارند!

اوج بیگانگی خود را با فرهنگ غنی اسلامی نشان می دهند؛ هر چند که در کسوت شیفتگان امام حسین علیه السلام ظاهر شوند.

خلاصه این که تنها و تنها خداوند، شایسته ی پرستش و بندگی است و تذلل و تقدیس تنها در پیشگاه او رواست. رسول گرامی او هم وقتی اوج می گیرد، در کسوت بندگی حضرت حق ظاهر می شود و ما همواره بر این حقیقت در نمازهای خود گواهی می دهیم. مولایمان امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز \_ که دست پرورده ی آن حضرت است \_ می گوید:

«خدایا، این سربلندی و عزّت مرا بس که تو را بنده باشم. این افتخار مرا بس که تو معبودم باشی. خدایا، تو دقیقاً همانی که من دوست دار آنم. مرا نیز چنان کن که تو دوستدارم باشی.» (۱)

در مورد بحث احترام و تقدیس، باید توجه داشت که مطالب گذشته و انحصار موضوع تذلل و تقدیس به خدای متعال، نباید بهانه شود که هرگونه اقدام احترام آمیز صحیح ما به ویژه درباره ی معصومین علیهم السلام با برچسب شرک روبه رو شود. این موضوع از ریشه نادرست است و بر شیعه راست نمی آید که ادای احترامش نسبت به پیشوایان دین، از مقوله ی شرک قلمداد شود. (۲)

ص: ۹۷

---

۱- بحارالانوار: ۴۰۲۷۴. «کفی بی عزّا أن أكون لك عبدًا و كفى بی فخرًا أن تكونلی ربًّا. أنت كما أحبُّ فاجعلنی كما تحبُّ.»

۲- اخیراً در عربستان سعودی جزوه ای با نام یشرکون و هم لایعلمون تدوین یافته که نوع باورهای شیعه را جاهلانه زیر سؤال برده و از مقوله ی شرک دانسته است. البیّه این موضوع دیگری است که جداگانه باید بدان پرداخت. تنها در این جا یادآور می شود که این انتساب های ناروا، ناشی از ناآگاهی نسبت به قرآن مجید و حقایق مندرجدر آن است که متعصّبانه و در قالب دفاع از قرآن عنوان شده است. کافی است ازدست اندرکاران این جزوه و نظایر آن سؤال شود که: چگونه است که شما تقدیسحجرالأسود و ادای احترام به آن را شرک نمی شمارید و طواف بنای کعبه و رعایت احترامبه حجر و مقام و مانند آنها را محض توحید می دانید؛ اما ادای احترام مسلمانان نسبت بهپیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا شهیدان پهنه ی اُحد و نظایر آن را شرک می دانید؟! با آنکه این گونهامور براساس دستورات صحیح و معتبر اسلامی صورت می گیرد.



گفتنی است که احترام و تواضع و خضوع یعنی ندیدن خود و کم بهادادن به خویش در مقابل عظمت فرد و یا چیزی؛ اما عبادت یعنی تقدیس و تنزیه طرف مقابل در اوج امکان، که از این جهت مخصوص خداوند است. البته این مسأله خود موضوع عمیقی است که باید در فرصت های طولانی طرح و بحث گردد.

در این جا یادآور می شوم که بنا به حدیث قدسی، خداوند فرموده است :

«بندگی من بدان شیوه که خود اراده کرده ام صورت می گیرد و نه از راهی که بنده آن را اراده کرده است.» (۱)

توجه به این نکته ی ظریف بسیاری از برداشت های ناروا در موضوع عبادت را زیر سؤال می برد و اساس آن سخنان شاعرانه را فرو می ریزد. اگر گفته شده:

عبادت به جز خدمت خلق نیست      به تسبیح و سجاده و دلق نیست

دین هرگز چنین انحصاری را در موضوع عبادت پذیرا نیست. برخی گفته اند :

همه روز روزه بودن، همه شب نماز کردن      همه ساله از پی حج سفر حجاز کردن

به معابد و مساجد همه اعتکاف کردن      ز ملاهی و مناهی همه احتراز کردن

ص: ۹۸

---

۱- تفسیر قمی: ۴۲ ۱. «أَئِمَّا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ.»

شب جمعه ها نخفتن، به خدای راز گفتن ز وجود بی نیازش طلب نیاز کردن

به خدا قسم که کس را ثمر آن قدر نبخشد که به روی مستمندی در بسته باز کردن

دین با همه ی ارزشی که برای کمک به نیازمندان قائل است و این امر را به شدت ترویج نموده؛ ولی هیچ گاه چنین فتوایی ندارد که تمامی عبادات و آیین های بندگی را در این یک موضوع خلاصه کند و در یک بررسی ارزشی و مقایسه ای آن را از تمامی عبادات دیگر برتر بشمارد. خلاصه آن که این انحصار، یک انحراف بین از عرصه ی دین و دین داری و آموزه های دینی است.

بعد از آگاهی از این مقدمات در موضوع عبادت، بنا به آیات و روایات یادآور می شویم که :

۱. به عبادت، آن هم با پی آمد تقوی، فرمان داده شده ایم، آن جا که قرآن می فرماید :

( ای مردم، خدایی را که آفریدگار شما و پیشینیان شماست پرستید؛ باشد که تقوی پیشه کنید. ) (۱)

۲. عبادت باید همراه معرفت باشد. این دو عامل، نقش متقابل و تشدیدکننده نسبت به هم دارند. پیامبر فرمود:

« گام اوّل عبادت، معرفت است. » (۲)

ص: ۹۹

---

۱- بقره (۲): ۲۲. (یا ایّها النّاس اعبدوا ربّکم الذی خلقکم و الذین من قبلكم لعلکم تتقون.)

۲- «أول العبادة المعرفة.»



و امام سجّاد علیه السلام فرمود :

«عبادتی که در آن تفقّه و معرفت نباشد خیری ندارد.» (۱)

۳. چنین عبادتی آمیخته با معرفت هدف خلقت است که قرآن می فرماید :

( ما جنّ و انس را جز برای بندگی خویش نیافریدیم. ) (۲)

۴. عبادت به مفهوم عام، عرصه های مختلف دارد از جمله :

الف. تفکر در آفاق و انفس که از آن به عنوان بهترین عبادت یاد شده و شیوه ی مخلصین دانسته شده است و بستری گویا برای معرفه الله است.

ب. پی جویی روزی حلال که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :

«عبادت به ده جزء تقسیم می شود که نه جزء آن در کسب حلال است.» (۳)

ج. خوش زبانی و پیش سلام شدن در منطق دین، از جمله ی عبادات دانسته شده است.

د. نگاه فرزند به چهره ی پدر و مادر از سرِ مهر، عبادت تلقی شده است.

ص: ۱۰۱

---

۱- وسائل الشیعه: ۶: ۱۷۳. «لا خیر فی عبادہ لیس فیہا تفقّہ.»

۲- ذاریات (۵۱): ۵۷. (و ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا لیعبّدون.)

۳- مستدرک الوسائل: ۱۳: ۱۲. «العباده عشره أجزاء، تسعه أجزاء فی طلبالحلال.»

ه. نگاه به برادر، از سر دوست داشتن او در راه خدا به عبادت نیز تعبیر به عمل شده است.

و. نگاه به عالم و نیز نظر به پیشوای عادل، از مصادیق عبادت است.

موارد بالا- و ده ها عنوان دیگر که در آیات و روایات در بحث عبادت آمده، از جمله ی آیین های بندگی دانسته شده و جملگی با ملاک جهت گیری عمل در راستای کسب رضای خدای متعال در محدوده ی عبادت قرار گرفته است.

۵. حسن ظنّ به خدای متعال نیز عبادت است. این خود همان روح نهفته در بسیاری از ادعیه ی مأثور ماست که پیشوایان دین به گونه های مختلف در صدد ترویج آن برآمده اند. در زمینه ی سخت گیری خداوند بر بنده ی خطاکار، حضرت علی علیه السلام به پروردگار عرضه می دارد که: خدایا،

«هرگز چنین گمانی به تو برده نمی شود.» (۱)

و امام سجّاد علیه السلام نیز در همین مقوله خطابی مشابه به حضرت حق دارد. (۲)

در پایان این بحث، چند سرفصل مورد تأکید در آیات قرآنی در مسأله ی عبادت را یادآور می شویم:

فقط و فقط خداوند بزرگ شایسته ی عبادت است.

ص: ۱۰۲

---

۱- مفاتیح الجنان، دعای کمیل. «هیئات! ما هکذا الظنّ بک.»

۲- دعای ابو حمزه ی ثمالی. «و لیس هذا ظننا بک.»

( بگو: آیا ای مردم نادان، مرا جز به عبادت خداوند فرمان می دهید؟ ) (۱)

شکر، از جمله جلوه های تآم و تمام عبادت است.

( خدای را سپاس گوید، اگر او را می پرستید. ) (۲)

خلوص، نقش اساسی را در عبادت عهده دار است.

( و آنان جز به عبادت خالصانه ی خداوندی \_ که جز از آن اوست \_ فرمان داده نشده اند. ) (۳)

سزاوار چنان است که تا هنگام مرگ، همواره در کار بندگی باشیم.

( خدای خود را تا آن زمان که مرگ به سویت بیاید بندگی نما. ) (۴)

راه مستقیم در جریان حیات، تنها و تنها بندگی خداست.

( تنها مرا پرستید که این است راه مستقیم. ) (۵)

با دقت در این سرفصل هاست که راه عبادت و بندگی خدا هموار شده و شوق و شور لازم در عابدانِ دل آگاه افزون می گردد تا هر چه بیش تر و بیش تر \_ به نشان ذلت و بی مقداری \_ سر در آستان ربوبی به خاک گذارند و بدین سان عزت یابند و قدر بینند؛ آنگاه به سربلندی

ص: ۱۰۳

۱- زمر (۳۹): ۶۵. (قُلْ: أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ؟)

۲- بقره (۲): ۱۷۳. (و اشكروا لله إن كنتم إياه تعبدون.)

۳- بینه (۹۸): ۶. (و ما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين.)

۴- حجر (۱۵): ۱۰۰. (و اعبد ربك حتى يأتيك اليقين.)

۵- يس (۳۶): ۶۲. (و أن اعبدوني هذا صراط مستقيم.)

و در عین حال رعایت خضوع و خشوع بر آستان حق سر نهاده و عرضه می دارند:

«خدایا! بنده ات به درگاہت آمده، نیازمندی او را در پیشگاہت ایستانده و با کوبه دعایش بر درِ خانه احسانت می کوبد؛ پس روی گرامیت از من برمتاب و آنچه را که با این دعا می گویم از من بپذیر.» (۱)

ص: ۱۰۴

---

۱- امام سجاد علیه السلام \_ دعای ابو حمزه: «سیدی عبدک بیابک، اقامته الخصاصه بیندیک، یقرع باب احسانک بدعائه، فلا تعرض بوجهک الکریم عنی و اقبل منی ما اقول...».





## ۱۲ شرک

موضوع عبادت در شب گذشته مورد بحث قرار گرفت. اهمیت موضوع می‌طلبد که از بزرگ‌ترین آفت آن یعنی شرک نیز سخن در میان آوریم تا این مطلب نیز روشن گردیده و حوزه‌ی آن معین و تعریف شود؛ چرا که:

جز به ضد، ضد را همی نتوان شناخت تا نیابی درد، نتوانی نواخت

در بخشی از همین نیایش سحرگاهی می‌خوانیم که: خدایا،

«سپاس تو راست که قلبم را از آلودگی‌های شرک زدودی.» (۱)

به محض این که سخن از شرک در میان می‌آید، همه‌ی ما خود را به کناری می‌کشیم و می‌گوییم: «ما که مشرک نیستیم. مشرک آن بت پرستانی بودند که سنگ و چوب دست ساز خود را به صورت بت

ص: ۱۰۶

---

۱- دعای ابوحمزه: «فلک الحمد علی ما نقت من الشرک قلبی».

ساخته و پرداخته و می پرستیدند. ما که بحمدالله چنین اعتقاد غلطی نداریم و خداپرستیم؛ همین و بس». آیا واقع امر نیز چنین است؟ سخن امشب در کار پاسخ گویی به این سؤال سامان می گیرد و آفت شناسی عبادت را با طرح بحث شرک دنبال می کند.

برخی از اقسام شرک چنین است:

الف. شرک در خلقت: عقیده به یزدان و اهریمن،

ب. شرک در تدبیر عالم: عقیده به ارباب انواع همانند خدای دریا، خدای جنگ، خدای صحرا و...

ج. شرک در عبادت، که مردمی خالصانه خدا را عبادت نمی کنند و به انگیزه های مختلف \_ از جمله اندیشه ی نادرست (اینان شفیعان ما در پیشگاه خداوند می باشند) (۱) \_ جلب نفع و ضرر را از

آن ها درخواست می کردند. قرآن در پاسخ صریحاً می فرماید که: اینان (چیزهایی را غیر خدا می پرستند که هیچ گونه نفع و زیانی به حالشان ندارد) (۲).

در این جا گفتنی است که این آیه برای نفی اصل شفاعت نیست؛ بلکه ناظر به حقیقت دیگری در ارتباط با خدای متعال است و آن این که شفیعان غیرمجاز و از خودساخته، جایگاهی نزد خداوند ندارند؛ اما اگر خداوند خود چیزی و یا کسی و یا کسانی را در جایگاه شفاعت قرار داد، مسلماً این امر دیگری است.

خلاصه چنین نیست که هرگونه وساطتی شرک باشد. قرآن به

ص: ۱۰۷

---

۱- یونس (۱۰): ۱۹. (هُؤلَاءِ شُفَعَاءُنَا عِنْدَ اللَّهِ).

۲- یونس (۱۰): ۱۹. (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ).

روشنی تمام می فرماید :

( کیست که نزد او (خدا) جز با اجازه اش شفاعت نماید؟ ) (۱)

بنا به مدلول این آیه، شفاعت مجاز، شفاعتی است که خداوند به انجام آن اجازه فرماید. پاسخ گویی روشن به این اشکال را می توان از دقت در دو دسته آیات قرآنی به دست آورد که یک گروه، این نوع مسائل را از جانب خدا می داند و گروه دوم، آیاتی که برخی مسائل را از ناحیه ی غیر خدا برمی شمارد (۲). گروه اول از سوی خداوند مجاز و

به دور از شرک است، امّا دومی خودساخته و مردود می باشد؛ همانند کعبه که خداوند آن را قبله گاه قرار داده؛ امّا چنین قراری در مورد آن چه مردم به غلط آن ها را مقدّس شمرده اند، از سوی خداوند صورت نگرفته است. به هر حال، بحث جاری در موضوع شفاعت نیست، امّا باید توجه داشت که هرگونه احترام و تبرّک جستن الزاماً شرک نیست.

به ادامه ی سخن خود باز گردیم.

آن سه دسته از شرک که در آغاز سخن مورد بحث قرار گرفت، در اصطلاح شرک جلی یعنی آشکار نام دارد و جملگی از مصادیق روشن و گویای شرک ورزی است؛ امّا نوع دیگری از شرک هم وجود دارد که آن را شرک خفی می نامند. دریغاً! که این گونه شرک، دامن گیر

ص: ۱۰۸

---

۱- بقره (۲): ۲۵۶. (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ).

۲- آیاتی که در آن من الله آمده و آیاتی که در آن من دون الله آمده، مصادیق روشن این طبقه بندی می باشند.

بسیاری از ما در عرصه های گوناگون اندیشه و عمل می باشد و حوزه های فراوانی را در رفتار فردی و اجتماعی ما در بر می گیرد که باید به شدت مراقب آن بود. این نوع از شرک، به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: از رد پای مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه مخفی تر است. (۱) به تعبیر قرآن مجید، این گونه شرک، دامن بسیاری را نیز گرفته

آن جا که می فرماید:

(بسیاری از آنان به خدا ایمان نیاورده اند، مگر این که مشرک هستند.) (۲)

یعنی ایمانی شرک آلود دارند.

در این جا برای روشن شدن بیش تر مطلب و نشان دادن گستره ی این شرک خفی، به برخی موارد عمده ی آن اشاره می نمایم:

۱. پای بندی بی دلیل به باور غلط: این امر در منطق روایات ما، از مظاهر شرک دانسته شده است، آن جا که در بیان معصوم در نشان دادن حوزه ی شرک آمده که: «آن کس که هسته ی خرما را سنگ ریزه بداند و به عکس به سنگ ریزه به عنوان هسته ی خرما می نگرد و بر این باور غلط پای بند شود» (۳) مشرک است.

۲. انتساب بدعت نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: این نیز جلوه ی دیگری از شرک است. امام صادق علیه السلام حال و روز کسی را یادآور

ص: ۱۰۹

۱- بحار الأنوار: ۹۶۷۲.

۲- یوسف (۱۲): ۱۰۷. (و ما یؤمنن اکثرهم بالله إلا و هم مشرکون.)

۳- امام باقر علیه السلام. کافی: ۳۹۷ ۲. «من قال للنواه حصاه و للحصاه أنها نواه ثم دانبه.»

می شود که:

«خالصانه عبادت می کند، نماز را برپا داشته و زکات را می پردازد، حج خانه ی خدا را به جای آورده و روزه ی ماه رمضان را می گیرد؛ امّا در یکی از مسائل دین، آن را ساخته و پرداخته ی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و یا در سويدای دل خود چنین می پندارد، به خاطر همین اندیشه ی ناروا گرفتار شرک می شود.»

حضرت در ادامه ی این بیان خود به آیه ای از قرآن استناد جسته که می فرماید :

( سوگند به خدا که هرگز به تو ایمان نیاورده اند، مگر آن زمان که در مسائل اختلافی، رأی و نظر تو را حاکم بدانند؛ علاوه بر این هیچ رنج و دردی نسبت به آن چه تو قضاوت کرده ای، بر دلشان ننشیند و از سرِ جان تسلیم تو باشند. )<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام در ادامه ی آن بیان و این استناد می فرماید :

«بر شما باد تسلیم.»<sup>(۲)</sup>

۳. حَبّ و بغض ناروا بر امور غیر خدایی: یعنی فرد چنان باشد که به امور غیر خدایی، از خود حَبّ و بغض نشان دهد. چنین فردی

ص: ۱۱۰

۱- نساء (۴): ۶۶.

۲- کافی: ۲: ۳۹۸. «... ثُمَّ قَالُوا: شَيْءٌ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فَيَقْلُوبُهُمْ كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ... (فلا و رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)»... ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ.»

نیز گرفتار شرک گردیده است هر چند که خود، آگاه از آن نباشد؛ ولی این باور غلط او را به دامن شرک برده است. در این باره در روایات ما آمده که :

«ساده ترین نوع شرک آن است که فردی نظر و رأیی بدعت آمیز ابراز نموده و سپس بیهوده بدان محبت ورزد و یا بر آن بغض روا دارد.» (۱)

۴. اشخاص را در جای خدا دیدن و قراردادن: این تعابیر در محاورات معمول ما بسیار ابراز می شود که اگر او نبود، هلاک می شدم؛ اگر فلانی کمک نکرده بود، همه چیز خود را از دست داده بودم و موارد مشابه که جملگی نشان دهنده ی فراموش کردن خدا و نشان دادن اشخاص بر جای پروردگار است. فرهنگ دینی به ما می آموزد برای این که هرگز جایگاه خداوند را در مسائل و حوادث نادیده نگیریم، در چنین مواردی مقید باشیم که این گونه سخن بگوییم که :

«اگر خداوند به وجود فلان کس بر من منت نهاده بود، من هلاک می شدم.» (۲)

هدف عمده در این سخت گیری، تربیت ریشه ای ما در مسأله ی توحید است که همواره تنها و تنها خداوند را کارساز و

ص: ۱۱۱

---

۱- بحار الأنوار: ۲/ ۳۰۴، از امام باقر علیه السلام . «أدنى الشرك أن يبتدع الرجل رأياً فيحبّ عليه و يبغض عليه.»

۲- بحار الأنوار: ۷۲/ ۱۰۰. راوی از امام در این زمینه سؤال می کند که: اگر این چنین بگوییم که: «لولا- انّ الله منّ علیّ بفلاّن لهلکت» نظر شما چیست؟ حضرت با جمله ی «لا بأس» به او می گویند که این سخن خالی از اشکال است.

چاره ساز بدانیم. بدیهی است که اولیای او نیز در همین راستا و در طول قرار دارند، نه این که در عرض خدا و در ردیف او نشسته باشند.

۵. شرک در طاعت: در صدر این نوع شرک، پیروی بی چون و چرا از شیطان قرار دارد. کسی که گرفتار این شرک شود، شیطان را \_ به گونه ای که خود بدان آگاهی ندارد \_ تبعیت می نماید. (۱)

سرفصل های شرک خفی در همین موارد خلاصه نمی شود، بلکه این امر دامنه ی وسیعی دارد که در روایات معصومین به طرح و بحث آن ها پرداخته شده است (۲).

در پایان این بحث، یادآوری دو نکته ضروری است :

اول این که طرح این مطالب نباید موجب نومیدی ما شده اعمال و رفتارمان را زیر سؤال ببرد به طوری که ناخودآگاه به همه ی آن ها با دیده ی شرک آلوده بنگریم و در پی آن دچار تردید و گاهی هم وسواس شویم. هدف از ذکر این موارد، حساسیت موضع و ضرورت مراقبت هر چه بیش تر در اعمال و رفتار ماست که با دقت نظر، راه نفوذ شرک را در اندیشه و عمل خویش ببندیم.

دوم: سؤال می شود که چاره ی شرک های ناآگاهانه چیست؟ و چگونه می توان پیرایه های شرک را از دامن فکر و عمل زدود؟ باید بدانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره به ما می آموزند که برای رهایی از

ص: ۱۱۲

---

۱- کافی: ۲: ۳۹۷. از امام صادق علیه السلام در این باره نقل است که فرمودند: چنینکسی «یطیع الشَّیطان من حیث لایعلم فیشرک.»

۲- علامه ی مجلسی در جلد ۶۹ کتاب ارزنده ی بحار الأنوار، باب ۹۸ ذیل عنوان کفر و لوازم و آثار و انواع آن و نیز اصناف شرک، ۳۲ روایت نقل فرموده است.

این ورطه همواره از خداوند بخواهید که :

«خدایا! ما به تو پناه می بریم از این که آگاهانه به تو شرک ورزیم. و از آن چه نمی دانیم که در آن ها گرفتار شرک شده ایم، استغفار و طلب بخشش می نمایم.» (۱)

بار دیگر در پایان این بحث نیز به تعبیر دعای ابو حمزه، زبان به ستایش حق تعالی بگشاییم از این که:

«قلبمان را از پرده های شرک آلوده زدود.» (۲)

ص: ۱۱۳

---

۱- میزان الحکمه، ح ۹۳۱۴. «اللَّهُمَّ اَنَا نَعُوذُ بِكَ اَنْ نَشْرَكَ بِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهٗ وَ نَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهٗ.»

۲- دعای ابو حمزه ی ثمالی. «و لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا نَقِيْتُ مِنَ الشَّرْكِ قَلْبِي.»



### ۱۳ آفات اندیشه و عمل (۱)

دین می‌کوشد و تربیت دینی بر آن است که با شکل دادن درونی آباد (ساحت اندیشه) به سامان دهی بیرون (پهنه‌ی عمل) فرد پردازد؛ به طوری که این مطلب در نوع تعالیم دینی ملحوظ است. بحث‌هایی مانند نیت و عمل و تفکر و اقدام و اخلاق عملی عمدتاً ناظر به همین مسأله است. بر این اساس هر آن چه بخواهد به یکی از این دو آسیب برساند، در تعالیم دینی طرح شده، بدان پرداخته شده و نهایتاً انسان را از آن بازداشته‌اند و چه بسا که راه رویارویی با این ضداًرزش‌ها را نیز آموخته‌اند.

به عنوان نمونه در بخش‌های پایانی دعای ابوحمزه یک دسته از این آسیب‌ها شماره شده و انسان از آثار سوء این آفات به خدا پناهنده می‌شود، آن‌جا که عرضه می‌دارد:

«خدایا، من به تو پناه می‌آورم از کسالت و... ترس و

در بحث های گذشته ضمن بررسی مبانی مثبت سرفصل هایی همانند توبه، مغفرت، ورع، مراقبت، نگاه صحیح به آخرت، اخلاص و مواردی از این دست، آثار تربیتی آنها در سامان دهی درون آباد و بیرون سامان یافته ذکر شد. اینک ضروری است که با نوعی آسیب شناسی، جهات منفی اثرگذار در دو حوزه ی اندیشه و عمل را هم جویا شویم، به هدایت کتاب و سنت علاوه بر شناخت درد، راه درمان را نیز پیدا کنیم و با عمل به این درمان، خود را از آثار سوء این مسائل دور نگه داریم. طرح مسأله ی شرک در شب گذشته به همین جهت صورت گرفت تا روشن گردد که با بهادادن به مبانی اعتقادی، همواره باید آفت های تهدیدکننده ی این عرصه را شناخته و با تمهید لازم بی اثر ساخت.

امام سجّاد علیه السلام در همین دعای ابوحمزه، ضمن بیان سه آفت مهم، تأثیر سوء این آفات را در چگونگی دین داری و دین باوری روشن می نماید، آن جا که می فرماید:

«خدایا، قلبم را از ریاکاری، شک و تردید و شهرت طلبی در دین پاک فرما تا اعمالم خالصانه برای تو انجام گیرد.» (۲)

نکته ی مورد نظر آن حضرت این است که این آفات به جان

ص: ۱۱۵

---

۱- «اللّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُسْلِ وَالْفِشْلِ وَالْهَمِّ وَالْجِبْنِ وَالْبِخْلِ وَ...»

۲- «و ابرء قلبى من الرّياء و الشّكّ و السّمعه فى دينك حتّى يكون عملى خالصالك.»

اخلاص انسان افتاده و بنیان عمل را در ما ویران می سازد. این که از خدا درمان را طلب می نمایند، نشان دهنده ی اهمّیت دادن به این آفت است که انسان به تنهایی حریف آن نخواهد گردید. همچنین این نکته که قلب را جایگاه رشد و اثرگذاری آن می دانند، در راستای توجّه دادن ما به کانون این خطر معنی می یابد.

می بینیم که در همین جمله ی کوتاه دعای ابوحمزه، چندین حقیقت انکارناپذیر \_ یکی پس از دیگری \_ مطرح می گردد که ما نیز به تناسب وقت محدود جلسه و اطلاعات محدودتر گوینده، این آفات را اجمالاً بررسی و مرور می کنیم :

ریا: این واژه به معنی تظاهر و نشان دادن به غیر است. قرآن مجید می فرماید :

( همانند آن کسان مباشید که از شهر و دیار خویش به انگیزه ی سرخوشی و شادمانی و نشان دادن خود به دیگران و بازداشتن و سدّ راه خدا شدن خارج می شوند. ) (۱)

این آیه، از ریا و ریاکاری به عنوان امری منافقانه یاد کرده و مسلمانان را از آن بازداشته است. در همین آغاز بحث به تعریفی از انسان ریاکار به زبان امیرالمؤمنین علیه السلام توجّه می کنیم که می فرمایند :

«ریا کار ظاهری زیبا و باطنی ناتوان و بیمارگونه دارد.» (۲)

در این تعریف کوتاه، دو موضوع مورد دقّت قرار گرفته :

ص: ۱۱۶

---

۱- انفال (۸): ۴۸. (و لا تَکونوا کَالَّذینَ خَرَجوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطْراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنِ سَبیلِ اللَّهِ.)

۲- میزان الحکمه، ح ۶۷۷۱. «المرائی ظاهره جمیل و باطنه علیل.»

ناهم آهنگی ظاهر و باطن، یعنی زیبایی ظاهر و بیماری باطن. آنگاه از چنین انسانی به فرد ناتوان و بیمار تعبیر شده است. از این روست که این خصلت، بسیار قبیح شمرده شده، آن جا که همان بزرگوار در همین راستا می فرماید :

«چه نازیباست برای انسان که باطنی علیل و بیمار گونه و ظاهری زیبا داشته باشد.» (۱)

قرآن مجید نیز در هشدار ای اکید خطاب به مؤمنان یادآور می شود که :

( صدقات خود را با منت گذاری و آزارسانی باطل ننمایید؛ همانند آن کس که اموال خویش را به انگیزه ی غیرالاهی \_ و از رهگذر ریاکاری \_ انفاق نموده و به خدا و روز جزا ایمان ندارد. ) (۲)

چنین انسانی در تشبیه زیبای قرآنی، همانند فردی است که بذر را به جای پاشیدن در زمین آماده و مستعد، بر روی صخره ای پاشد که مختصر گرد و غباری روی آن نشسته؛ باران می بارد و به جای رویش بذر، سنگ را شسته و شفاف می نماید؛ به طوری که اینان ( قادر نیستند چیزی از این تلاش خود به دست آورند. ) (۳)

خصیصه ی ریاکاری، ضد ارزشی است که در راه و رسم

ص: ۱۱۷

---

۱- میزان الحکمه، ح ۶۷۷۰. «ما أقبح بالإنسان باطنًا علیلاً و ظاهراً جمیلاً.»

۲- بقره (۲): ۲۶۵. (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذِیکَ الَّذِی یُنْفِقُ مَا لَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ.)

۳- بقره (۲): ۲۶۵. (لَا یَقْدِرُونَ عَلٰی شَیْءٍ مِّمَّا کَسَبُوا.)

منافقان به چشم می خورد؛ چرا که آنان در ترسیم قرآنی کسانی هستند که :

( چون به نماز می ایستند، به حالت کسالت و به منظور به رخ کشیدن این نماز برای مردم هستند و جز به مقدار کم یاد خدا نیستند. ) (۱)

می بینیم که این آیه گره خوردن شدید ریا را با نفاق یادآور می شود، همان نکته ای که در تعریف روایی ریا ملحوظ بود.

اساساً ریاکار، کار را نه برای خدا که به انگیزه های دیگر انجام می دهد. در نتیجه، فرد برای خود زمینه ی همنشینی با شیطان را از این راه و در هر دو عرصه ی اندیشه و عمل فراهم آورد؛ چرا که ریاکاران کسانی هستند که :

( اموال خویش را ریاکارانه انفاق می کنند و به خدا و روز جزا ایمان ندارند. و آن کس که قرین شیطان گردد بدکسی را برای همنشینی خود برگزیده است. ) (۲)

چنین است که فرد ریاکار \_ حتی اگر به نماز هم بایستد \_ در منطق قرآنی به شدت مورد نکوهش است تا آن جا که :

(وای بر نمازگزاران! آنان که در نماز خویش سستی می ورزند، در اقامه ی آن ریا پیشه می کنند و از هرگونه کار خیر

ص: ۱۱۸

---

۱- نساء (۴): ۱۴۳. (و إذا قاموا إلى الصلاة قاموا كسالى يراؤن الناس ولا يذكرون الله إلا قليلاً).

۲- نساء (۴): ۳۹. (الَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا).

خلاصه این که ضرورت آسیب شناسی در هر دو عرصه ی اندیشه و عمل در مورد ریا ما را به این نکات مقدماتی می رساند که قابل توجه و یادگیری است :

۱. ریا در ناهم آهنگی ظاهر و باطن (زیبایی ظاهر و زشتی باطن) تعریف می شود.

۲. ریاکاری عملی صد در صد منافقانه و خصلتی است که ریشه در اندیشه ی نفاق دارد.

۳. ریاکار هرگز حاصلی مفید از تلاش خود نخواهد برد.

۴. ریا آفت خلوص است. از این رو ریاکار، کار را نه به انگیزه ی الهی که بر اثر کشش هایی دیگر انجام می دهد.

۵. و سرانجام، ریاکار شیطان را برای همنشینی خود برگزیده که انتخابی بسیار نکوهیده و نابجاست.

این قسمت از بحث را با ذکر دو روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی ریا و ریاکار پایان می دهیم و به خاطر اهمّیت موضوع، در شب بعد، باز هم از مقوله ی ریا سخن در میان خواهیم آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ترسیم اوضاع آن جهانی فرد ریاکار می فرمایند :

«سخت ترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت کسی است \_ که عملکرد این جهانی او چنین بوده \_ مردم او را کانون

ص: ۱۱۹

---

۱- ماعون (۱۰۷): ۶ \_ ۷. (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ \* الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ \* وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ).

خیر می دانند، حال آن که در واقع خیری در او نبوده است.» (۱)

در این بیان، آن دوگانگی و ناهم آهنگی در ظاهر و باطن \_ که از جمله مشخصه های فرد ریاکار بود \_ به خوبی به چشم می خورد و این که سرانجام، این خصلت نکوهیده او را به عذاب سخت خداوندی می کشاند.

هم چنین حضرتش در بیانی دیگر، این ناهم آهنگی میان درون و بیرون را این چنین یادآور می شوند که :

«هیچ کس به اندازه ی آن کس مورد خشم در نزد خدا نیست؛ به گونه ای که لباس او پوشش انبیا و کردارش چونان عمل جباران باشد.» (۲)

این بحث را در همین جا ناتمام گذارده و ادامه ی آن را به شب بعد موکول می کنیم.

ص: ۱۲۰

---

۱- میزان الحکمه، ح ۶۷۷۹. «أشدّ النَّاسِ عذابًا يوم القيامة من يرى النَّاسَ أنَّ فيهم خيرًا ولا خير فيه.»

۲- میزان الحکمه، ح ۶۷۷۸. «أبغض العباد إلى الله تعالى من كان ثوباه خيرًا من عمله، أنتكون ثيابه ثياب الأنبياء و عمله عمل الجبارين.»





## ۱۴ آفات اندیشه و عمل (۲)

سخن ذیل عنوان بالا در شب قبل \_ پس از تعریف ریا \_ بدان جا رسید که ضدّ ارزش ریا، ریشه در ضدّ ارزشی دیگر یعنی نفاق دارد و در چنین محیطی است که بذر ریا روییده و رشد می کند. گفته شد که ریاکار، حاصل مفیدی از تلاش خود به دست نمی آورد و با این کار، خلوص خود را نیز به باد می دهد و سرانجام، وی شیطان را برای همنشینی خود برگزیده است.

در ادامه ی بحث این نکته را یادآور می شویم که ریاکار اساساً هم در اندیشه، هم در مبدأ و هم در معاد، مشکل دارد؛ زیرا اگر یقین داشته باشد که خداوند به مصداق آیه ی قرآنی (از تمامی خیانت های آشکار و نهان آگاهی دارد) (۱) و در چنین درجه و جایگاهی

ص: ۱۲۲

---

۱- غافر (۴۰): ۲۰. (یعلم خائنه الأعین و ما تخفی الصدور.)



از دقت و آگاهی نسبت به ما قرار دارد، اساساً جایی برای ریاکاری باقی نمی ماند. امام باقر علیه السلام در بیانی خطاب به ریاکاران به آنان هشدار می دهد که :

«اگر آن چه را که در انتظار شماست، به واقع و پیشاپیش بنگرید و دریابید که راهی کجا هستید، خواهید گفت: (ای کاش بازگردانیده شویم و ای کاش ما آیات پروردگاران را تکذیب ننموده و از شمار مؤمنان بودیم)» (۱)

اینک مناسب است تا چند سرفصل اصلی در موضوع پی آمدهای ریا مورد بیان و دقت نظر قرار گیرد تا از این راه نیز چهره ی کریمه این اخلاق نکوهیده آشکارتر گردد :

۱. پذیرفته نشدن عمل: رسول خدا با صراحت هرچه تمام تر و به روشنی بیان می فرماید که :

«خداوند بزرگ، عملی را که کوچک ترین ذره ای از ریا در آن باشد، پذیرا نخواهد بود.» (۲)

۲. ارجاع به آن کس که عمل برای او انجام گرفته : پیش از این گفته شد که خصلت ناروای ریا، انسان ریاکار را چنان می کند که او همواره اعمالش را به انگیزه هایی غیرالاهی و در راستای جلب نظر آفریدگان خدا انجام دهد. از این روست که امام صادق علیه السلام در یک

ص: ۱۲۴

---

۱- تحف العقول: ۲۹۱. «لو عایتتم ما أنتم ملاقوه و ما أنتم إلیه صائرون لقلتم: (یا لیتنا نُردُّ و لا نُکذِّبُ بآیاتِ رَبِّنا و نَکونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).» بخش اخیر کلام امام علیه السلام با آیه ی ۲۸ سوره ی انعام زیور یافته است.

۲- بحار الأنوار: ۳۰۴۷۲. «انَّ اللهَ تعالیَ لم یقبل عملا فیهِ مثقال ذرَّةٍ من رِئاء.»

هشدار اکید با عنایت به این مطلب می فرمایند :

«به شدت از ریا برحذر باش، چراکه آن کس که عملی را برای غیر خدا انجام دهد، خداوند وی را به همان کس ارجاع می دهد که کار برای او صورت گرفته است.» (۱)

بجاست که در همین جا این حالت را با آن حالت مطرح در دعای ابوحمزه مقایسه کنید که در همان آغاز دعا می گوئیم :

«سپاس خدای را که خود عهده دار کار من شده و مرا کرامت بخشیده و به مردم وا نگذاشت تا مرا خوار نمایند.» (۲)

به راستی آن عزت و این ذلت، از اصل با هم تعارض دارند و ریاکار، این خواری را به بهای از دست دادن آن عزت و کرامت برای خویش به بار آورده است.

۳. ریاکار سرانجام به دامن شرک درمی غلتد : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن دوران آغازین در هم شکستن مظاهر کفر و شرک و به دنبال فروریختن بت ها از کعبه و صلای بانگ توحید بر فراز آن، روزی با یاران خود سخن می گفت. حضرتش طی بیانات خویش خطر بازگشت دوباره ی شرک به سوی مردم مسلمان را یادآور شده و بر این هجوم ناروا بسی گریست. مردم از حضرتش پرسیدند: آیا دوباره بت پرستی در میان آنان رواج می گیرد؟ ایشان فرمودند :

ص: ۱۲۵

---

۱- بحار الأنوار: ۲۶۶۷۲. «إِيَّاكَ وَالزِّيَا، فَأَنَّه مِنْ عَمَلٍ لغير الله، وَكَلَهُ اللهُ إِلَيَّ مَنْعَمٌ لَهُ.»

۲- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكْلَنِي إِلَيَّ النَّاسُ فِيهِنُونِي.»

«آنان بت و خورشید و ماه را نخواهند پرستید؛ بلکه در اعمال خویش راه ریاکاری را در پیش می گیرند.» (۱)

بدین سان نشان دادند که سرانجام ریاکاری، فروغلتیدن در دامن شرک است. بر همین اساس است که امام علی علیه السلام، این دست پرورده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قاطعانه می فرمایند:

«آگاه باشید که ساده ترین پایه ی ریاکاری شرک ورزی است.» (۲)

۴. جایگاه قطعی ریاکار، آتش است و بهشت بر او حرام: این مطلب در بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به چشم می خورد؛ به طوری که می فرمایند:

«آتش و اهل آن از ریاکاران فریاد بلند می کنند.»

از ایشان سؤال شد که: آتش چگونه ضجه می زند؟ فرمودند:

«از گرمای آتشی که اهل ریا در آن به عذاب گرفتار آمده اند.» (۳)

و سرانجام سختی کار ریاکار تا بدان جاست که هم ایشان فرمودند:

«بهشت سخن می گوید و فریاد برمی آورد که من بر

ص: ۱۲۶

---

۱- شرح نهج البلاغه: ۲: ۱۷۹. «أما انّهم لا یعبدون صنما و لا شمسًا و لا قمرًا و لكنهمیراؤون بأعمالهم.»

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۸۶. «و اعلموا انّ یسیر الرّیاء شرک.»

۳- میزان الحکمه، ح ۶۸۰۱. «... کیف تعجّ النّار؟ من حرّ النّار الّتی یعدّون بها.»

تمامی بخیلان و ریاکاران حرام هستیم» (۱)

یعنی که اینان راهی به بهشت خداوندی ندارند.

برای آن که توان شناخت انسان ریاکار را داشته باشیم، با الهام از روایات اسلامی برخی از نشانه های آنان را یادآور می شویم. البته بیان این نشانه ها به آن معنی نیست که ما در کار دیگران خیره شده و خود را فراموش کنیم؛ بلکه بدان جهت است که همواره مراقب عمل و اندیشه ی خویش باشیم تا به محض بروز نخستین نشانه ها در خود، آن را جدی گرفته به سرعت درصدد رفع و دفع آن بر آییم.

۱. شوق و شتاب به عمل، آن گاه که کسی با فرد است. (۲)

۲. کسالت و بی حالی در عمل، آن گاه که فرد تنهاست. (۳)

۳. شوق فراوان برای ستایش دیگران. (۴)

۴. تلاش بی حد برای خوش نامی. (۵)

۵. کار افزون تر به انگیزه ی مدح و ثنا. (۶)

ص: ۱۲۷

---

۱- بحار الأنوار: ۳۰۵۷۲. «انَّ الْجَنَّةَ تَكَلَّمَتْ وَقَالَتْ: اُنِّي حَرَامٌ عَلَى كُلِّ بَخِيلٍ وَمَرَاءٍ».

۲- میزان الحکمه، ح ۶۸۰۷. «يَحْرُضُ فِي الْعَمَلِ لَلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ».

۳- «يَكْسِلُ إِذَا وَحْدَهُ».

۴- «يَحْرُضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ عَلَى الْمُحَمَّدِ».

۵- «وَيُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجَهْدِهِ».

۶- شرح نهج البلاغه: ۲: ۱۸۰. «يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا أَثْنَى عَلَيْهِ».

## ۶. کم کاری آن هنگام که مدح و ثنایی در کار نباشد. (۱)

به هر حال رواست که در این عرصه، پیش از دیگران ابتدا به خود بیندیشیم و همواره عملکرد خود را بر این نشانه های شش گانه عرضه کنیم تا به عنوان ضریب تصحیح، از این علائم در کارهای خود سود ببریم و شائبه های ریا و ریاکاری را از خود دور کنیم.

آفت این بحث مفید، افتادن در ورطه ی وسواس و نومیدی و حساس شدن بیش از حد لازم به کردار و رفتار خویش است. به این منظور، به بیان برخی عملکردهایی می پردازیم که از شمار ریاکاری به حساب نمی آید؛ هر چند که در نظر اولیّه، به غلط، گمان ریا نسبت به آن ها برده شود. در این بحث نیز هم چنان به هدایت روایات اسلامی حرکت می کنیم تا از هرگونه سخن خودباخته و ناروا در امان بمانیم؛ بدان امید که آن سان که باید و شاید، اعمال ریایی را از غیر ریا تشخیص داده و ممتاز نماییم.

از جمله مواردی که در حساب ریا منظور نمی گردد، آن است که :

۱. فردی انسان را در حال انجام کار خیر ببیند و حالت خوش حالی به انسان دست دهد. دقت داریم که در این میانه، باید تفاوت میان تظاهر و خودنمایی با انجام خالصانه ی کار خیر را در نظر بگیریم. در این جا انگیزه مهم است و بهای اصلی به آن داده شده

ص: ۱۲۸

---

۱- شرح نهج البلاغه: ۲: ۱۸۰. «یتقص منه إذا لم یثن علیه».

است. نشاط درونی ناشی از دیده شدن توسط دیگری در انجام کار خیر، ریا نیست. (۱)

۲. فرد کار خیری را با انگیزه‌ی الهی انجام می‌دهد و دیگران زبان به ستایش بر او می‌گشایند. وی از شنیدن این خبر خوش حال می‌شود. (۲)

۳. فرد عبادتی را در پیشگاه خدا با ظاهر زیبا و به انگیزه‌ی تشویق دیگران و تأسی‌ی آنان به این راه و روش در آیین بندگی انجام می‌دهد. بیان امام صادق علیه السلام در این باره آن است که :

«این کار از شمار ریا به حساب نمی‌آید.» (۳)

۴. ریاکاری با منافق، ریا به حساب نمی‌آید، بلکه عبادت است؛ در حالی که همین کار با مؤمن از مقوله‌ی شرک قلمداد می‌شود. (۴) درست نظیر تکبر که :

«کبرورزی با انسان‌های متکبر، خود عبادت است.» (۵)

در پایان این بحث، برای پیش‌گیری از افتادن در وادی افراط و تفریط به این بیان مولایمان امام علی علیه السلام توجه می‌نماییم که حضرتش مؤمن را کسی می‌داند که :

«کاری را از سر ریاکاری انجام نمی‌دهد و آن را از سر

ص: ۱۲۹

---

۱- بحار الأنوار: ۲۹۴۷۲.

۲- بحار الأنوار: ۲۹۴۷۲.

۳- بحار الأنوار: ۳۰۱۷۲. «... لیس هو من الریاء.»

۴- بحار الأنوار: ۴۲۱۷۵.

۵- «التکبر مع المتکبر عباده.»



حیا (نگران شدن از ریا) ترک نمی نماید.» (۱)

دقت داریم که ثمره ی عمل به این رهنمود، بروز حالت تعادل در عمل و دوری از دو سوی افراط و تفریط است.

در پایان بار دیگر همان کلام راه گشای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یادآور می شویم که پیش از این در زمینه ی شرک آوردیم. با توجه به این که ریا انسان را سرانجام به وادی شرک می برد، سزاوار چنان است تا در مقابل القای شیطان، از خداوند بخواهیم که :

«خدایا، از افتادن به دامن شرک به تو پناه می برم در آن چه که بدان آگاهم و طلب بخشش می نمایم از تو در این زمینه که بدان آگاهی ندارم.» (۲)

ص: ۱۳۰

---

۱- بحار الأنوار ۷۸ : ۲۶.

۲- بحار الأنوار : ۳۰۳۷۲. «أعوذ بك ان أشرك بك شيئاً و انا اعلم. و استغفرک لما اعلم».

## ۱۵ سمعه: شهرت طلبی

در دو موضع از دعای ابو حمزه، سخن از واژه ی «سُمعه» در میان آمده است. از خدا درخواست می نمایم که :

«خدایا، قلبم را از ریا و شک و سُمعه (شهرت طلبی) در دینت پاک فرما.» (۱)

و نیز می خوانیم که :

«... خدایا، هیچ چیزی را برای تقرب من در دل شب و طول روز به پیشگاه خودت از رهگذر ریا و سمعه و سرمستی و

سرخوشی قرار مده.» (۲)

سُمعه از ریشه ی سمع به معنی شهرت و آوازه است.

ص: ۱۳۱

---

۱- «ابره قلبی من الریاء و الشک و السُمعه فی دینک.»

۲- «و لاتجعل شیئا مما أتقربُ به فی آناء اللیل و أطراف النهار ریاء و لا سمعه و لا أشرا و لا بطرا.»

قرار گرفتن این واژه در دعای ابوحزمه در کنار ریا، نوعی وجه مشترک در معنی هر دو را به دست می دهد. بسیاری از آن چه در باب ریا گفته شد، درباره ی این آفت و آسیب اخلاقی نیز صادق خواهد بود. در نتیجه باید ضمن شناخت این آفت، به شدت از حوزه ی اثرگذاری آن به دور باشیم و از ظهور و بروز آن در هر دو عرصه ی اندیشه و عمل پیش گیری به عمل آوریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان صفات مؤمن، طی بیاناتی طولانی ارزش هایی را یکی پس از دیگری بیان فرموده تا آن جا که می فرماید: مؤمن چنان است که:

«شهرت طلبی را دشمن می دارد.» (۱)

و از این که بخواهد کاری را برای شنیدن دیگران و از رهگذر اشتها انجام دهد، به شدت پرهیز دارد.

از این جهت سمعه نیز همانند ریا پهلو به پهلو ی شرک می زند؛ چرا که در انجام کار، انگیزه ای غیر خدایی در میان می آید و در نتیجه خلوص انسان مورد هدف و تهدید قرار می گیرد.

در بحث های تربیتی اسلام \_ که بسیار جنبه ی زیربنایی دارد \_ ضد ارزش هایی از این دست، تمامی در کنار هم قرار گرفته و جملگی تحت عنوان اخلاق نکوهیده در جایگاه ویژه ای قرار گرفته است. (۲)

ص: ۱۳۲

---

۱- غرر و درر، ح ۴۴۶۰. «... یشأ السمعه.»

۲- مرحوم علامه ی مجلسی؛ در کتاب شریف بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۲۳ در بحث مساوی الاخلاق (رفتار نکوهیده)، باب ۱۱۸ را تحت عنوان «ذم السمعه والاعتزاز بمدح الناس» اختصاص داده است. بد نیست بدانیم که آن بزرگوار، مساوی الاخلاق و مکارم الاخلاق را در کتاب ایمان و کفر از مجموعه ی ارزنده ی بحار الأنوار جای داده است. این همان مطلبی است که در متن با جمله ی جایگاه و یژهبهان اشاره رفت. این مطلب می رساند که اخلاق نکوهیده می تواند انسان را به دامان کفر بکشاند، در حالی که اخلاق پسندیده او را راهی بلندای ایمان می نماید.

میان ریا و سمعه تفاوت است؛ بدین معنی که ریا تظاهری خلاف باطن است؛ اما سمعه بدون قید تضادّ باطن و ظاهر و به انگیزه ی شهرت طلبی صورت می گیرد.

بنا به روایات، یکی از پی آمدهای سمعه آن است که خداوند عیوب پنهان انسان را آشکار می نماید، آن جا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

«آن کس که کار \_ و راه \_ شهرت طلبی را پیش گیرد، خداوند کاستی های وی را بر سر زبان ها خواهد انداخت.» (۱)

یعنی که به عکس دلخواه خود، در جهت منفی شهره و زبانزد خواهد گردید.

در روایات ما آمده که :

«فرد عابدی در میان بنی اسرائیل بود. وی زمانی از خدا خواست که او را از وضعش آگاه سازد که اگر خوب است، بر نیکی های خود بیفزاید و اگر بد است، پیش از مرگ از خدا معذرت خواسته و طلب بخشش نماید. به دنبال این

ص: ۱۳۳

---

۱- بحار الأنوار: ۶۹ ۳۲۳. «من يتبع السَّمْعَةَ يَسْمَعُ اللَّهَ بِهِ.» ترجمه ی مندرج در متن با الهام از کلام سمع بالترجل متداول در میان عرب زبان ها صورت گرفته است.

درخواست، کسی برای او خبر آورد که نزد خدا خیری برای تو نیست. وقتی که آن عابد جویای آن همه کار خیری شد که انجام داده بود و سراغ آن ها را گرفت، به وی گفته شد: تو کارهای خیرت را به رخ مردم کشیدی و همان اجر توست.» (۱)

یعنی: در آنجا که تو از این واقعه دچار رضایت از خود شدی، در نتیجه، آن سمعه و شهرت طلبی و این به رخ کشیدن، سرانجام تو را در هم فرو ریخت.

از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه ی قرآنی سؤال شد که می فرماید :

( خود را نیارایید که خداوند خود به (حال و روز) تقوایبشگان، آگاه تر است. ) (۲)

حضرت در پاسخ فرمودند که:

«این آیه وصف الحال کسی است که مرتباً می گوید: دیشب نماز خواندم، دیروز روزه بودم و...» (۳)

یعنی فرد دچار این حالت شده که همواره می خواهد به انگیزه ی شهرت طلبی، کارهای عبادی خویش را به رخ این و آن بکشد.

این نقطه ضعف اخلاقی \_ آن سان که به تفصیل در بحث اخلاص بیان شد \_ اخلاص را هدف قرار می دهد و باید به شدت با آن

ص: ۱۳۴

---

۱- بحارالانوار: ۶۹: ۳۲۴.

۲- نجم (۵۳): ۳۲. «فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی».

۳- وسائل الشیعه: ۱: ۷۴.

برخورد نمود، و گرنه خانمان عمل را بر باد می دهد و تنها خستگی آن بر دوش انسان باقی می ماند.

امام صادق علیه السلام در خلال حدیث مورد اشاره، یادآور می شوند که مردمی در دوران مولای متقیان علیه السلام بودند که بارها اظهار می داشتند که:

«دیشب نماز برپای داشتیم و دیروز روزه بودیم.» (۱)

در مقابل، امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور بازداشتن آنان از این شهرت طلبی ناروا می فرمودند که:

«أما من شب و روز را به خواب گذراندم و اگر در این میان هم فرصتی دست دهد، استراحت خواهم کرد.» (۲)

این سخن گوشه دار حضرت، بدان جهت ایراد شده که فرد این خصلت نکوهیده را در درون خود رشد ندهد که اگر کاری را در خلوت شب در زمینه ی عبادی به انجام رسانده، صبح گاهان آن را از رهگذر سمعه به رخ دیگران بکشاند.

در پایان تحلیل مبحث سمعه، دقت در این بیان امام صادق علیه السلام هم بسیار راه گشا و اثرگذار خواهد بود که:

«اگر انسان در عمل خود؛ هر چند هم که کم باشد\_ تنها و تنها\_ خدا را اراده کند، خداوند نتیجه ای به مراتب بیش از عمل

ص: ۱۳۵

---

۱- وسائل الشیعه ۱: ۷۴. «صلینا البارحه و صمنا أمس.»

۲- وسائل الشیعه ۱: ۷۴. «لکنتی أنام اللیل و النهار، و لو أجد منهما شیئا لنمته.» معانی الاخبار: ۲۴۳.

وی را آشکار می کند. و آن کس که با بسیاری عمل و بیداری شب، اما به انگیزه ی به رخ کشیدن مردم، خود را به رنج و تعب می اندازد، خداوند، فقط عمل او را در چشم آن کس که آن را شنیده، بی ارزش و کم بها می گرداند.» (۱)

حال این گوی و این میدان! شهرت طلبانی که می خواهند به ازای کارهای خیر خود بر سر زبان ها بیفتند، باید بدانند که به دست خویش بنای اندیشه و عمل خود را در هم فرو می ریزند. این خواسته، سرانجام آنان را نه تنها در پیشگاه خداوند بی بها می نماید، بلکه حتی در چشم همان مردمی که به انگیزه ی آنان دست به عمل برده اند، خوار و بی مقدار می نماید.

ص: ۱۳۶

---

۱- بحار الأنوار: ۶۹، ۲۹۰. «من أراد الله عزَّوجلَّ بالقليل من عمله أظهره الله لهاكثر ممَّا أراد. و من أراد النَّاسَ بالكثير من عمله في تعب من بدنه و سهر من ليله، أبيع الله عزَّوجلَّ إلا أن يقلَّه في عين من سمعه.»

## ۱۶ شک

در این شب ها دامن سخن به توضیح و شرح برخی از واژه های مطرح در دعای ابو حمزه کشانیده شد. عناوینی چون توبه، مغفرت، ورع، دنیا و آخرت، اخلاص، گناه، عبادت، شرک، ریا و سمعه مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت که در جای خود امری مبارک و میمون بود؛ هر چند که پیش از این، قصد آن در میان نبود. به هر حال، اینک در همان راستا بحث به موضوع شک رسید، واژه ای که بالغ بر ۱۵ بار در قرآن مجید طی آیات مختلف مورد بحث و گفت و گو قرار گرفته و در این نیایش سحر گاهی هم مرتباً از خطر آن و آثار زشت آن به خداوند بزرگ پناهنده شده ایم.

کلمه ی شک به معنی گمان، توقّف، عدم یقین به یکی از دو طرف قضیه، عدم ترجیح یکی از دو طرف به کار می رود. کلمه ی ریب به معنی اضطراب است. وقتی این دو لغت با هم به کار برده می شود،



معنی تردید اضطراب آور را می رساند.

ذیل آیه ی تطهیر(۱) روایات متعددی نقل شده که مراد از واژه ی

رجس همان شک است. امام صادق علیه السلام می فرمایند :

«به خدا سوگند که ما هرگز درباره ی خدایمان به شک نیفتادیم.»(۲)

در قرآن آمده است:

( آنان که قلب هایشان بیمار است، پلیدی روی پلیدی ایشان افزوده می گردد. ) (۳)

ذیل این آیه آمده است که مراد از این کلمه ی رجس، «شک روی شک آن ها»(۴) است.

نیز در قرآن آمده است:

( این چنین است که خداوند، پلیدی را بر آنان که ایمان نیاورده اند قرار می دهد. ) (۵)

ذیل این آیه روایت شده که :

«مراد از کلمه ی رجس، همان شک است.»(۶)

ص: ۱۳۸

---

۱- احزاب (۳۳): ۳۴. (أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كَمَا تَطْهَرُونَ).

۲- کافی: ۱: ۲۸۸. «وَاللَّهُ مَا نَشَكُّ فِي رَبِّنَا أَبَدًا».

۳- توبه (۹): ۱۲۵. (وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ).

۴- بحار الأنوار: ۱۲۶ ۷۲. امام باقر علیه السلام: «شكاً إلى شكهم».

۵- انعام (۶): ۱۲۶. (كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ).

۶- بحار الأنوار: ۱۲۶ ۷۲. امام صادق علیه السلام: «... هو الشك».



از این نمونه ها که آورده شد، معلوم می گردد که :

اولاً : شك به معنی پلیدی است.

ثانیاً : نوعی بیماری است.

ثالثاً : جایگاه آن در قلب است.

از این رو، حکمت سخن امام سجّاد علیه السلام روشن تر می شود که در دعا عرضه می دارند:

«خدایا، ساحت قلبم را از ریا و شكّ و شهرت طلبی در دینت پاک نما.» (۱)

برای آگاهی از خطر ویران کننده ی شكّ، کافی است بدانیم که رسول خدا با تمامی آن علوّ شأن و مرتبت، همواره از آن بیماری به خدای متعال پناه می بردند؛ به طوری که در حالات ایشان آمده که :

«حضرتش همه روزه از شش خصلت به خدا پناه می بردند: شكّ و شرک و تعصّب جاهلی و خشم و تجاوز و حسد.» (۲)

در مقابل می فرمودند :

«برترین اعمال نزد خدا، ایمانی است که شكّ در آن راه نیابد.» (۳)

با توجه به این که ایمان و شكّ، هر دو امور قلبی و درونی

ص: ۱۴۰

---

۱- دعای ابوحمزه ی ثمالی. «و ابرء قلبی من الرّیاء و الشّکّ و السّمعه فی دینک.»

۲- بحار الأنوار: ۱۲۶ ۶۹. «کان رسول الله يتعوّذ فی کلّ یوم من سته: من الشّکّ والشّرک و الحمیه و الغضب و البغی و الحسد.»

۳- همان، ح ۸. «أفضل الأعمال عند الله عزّوجلّ ایمان لا شكّ فیهِ.»

است، تعبیر از آن‌ها به واژه‌ی عمل، نقش ریشه‌ی اندیشه در تجلی عمل بیرونی را نشان می‌دهد. این ظرافت ارزنده‌ی است که از اندیشه در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به دست می‌آید.

در این جا بد نیست کمی هم به ریشه‌های بروز شک پردازیم؛ چرا که در زمینه‌ی شناخت و آگاهی از این ریشه‌هاست که انسان خواهد کوشید تا با خشکاندن آن‌ها، از بروز و ظهور میوه‌ی تلخ شک بر شجره‌ی وجودی خویش مانع گردد.

۱. نادانی: حضرت علی علیه السلام شک را میوه‌ی جهل می‌داند (۱). اگر

این امر جدی گرفته شود، انسان باید تلاش فراوانی نماید تا خود را از ورطه‌ی نادانی نجات دهد؛ زیرا این نادانی ابتدا سبب بروز شک می‌شود. آن‌گاه این شک دو ارزش والای دینی یعنی ایمان و یقین را هدف قرار می‌دهد و بنیان‌های آن دو را در هم می‌کوبد. از این رو، امام متقیان علیه السلام می‌فرمایند:

«شک دین را فاسد می‌کند.» (۲)

و نیز:

«شک بنای ایمان را فرو می‌ریزد.» (۳)

بدین سان، به تدریج نورانیت قلب انسان کاسته می‌شود و سرانجام این عضو هدایتگر از کار می‌افتد؛ چرا که:

ص: ۱۴۱

---

۱- غرر و درر، ح ۷۲۴. «الشَّكُّ ثَمْرَةُ الْجَهْلِ.»

۲- غرر و درر، ح ۶۹۹. «الشَّكُّ يَفْسِدُ الدِّينَ.»

۳- غرر و درر، ح ۷۲۲. «الشَّكُّ يَحْبِطُ الْإِيمَانَ.»

«شک نور قلب را خاموش می کند.» (۱)

خلاصه این که نادانی، سرانجام انسان را در این وادی خطرناک با دینی تباه و ایمانی ویران و قلبی تاریک، از مرکب پیاده می نماید و روشن است که دیگر چنین کسی در چنین وادی آشفته و خطرناکی، راه به جایی نخواهد برد. پس سزاست که همواره در کار رویارویی با جهل باشیم و با افزونی مبانی معرفتی خود، راه رشد شک را در درون خود ببندیم.

۲. دودلی و تردید: برخورد با حقایق دینی از سر تردید و دودلی، موجبات بروز و قوت گرفتن شک در درون انسانی را فراهم می آورد؛ چرا که شک مرحله ی بالای تردید است و:

«آن کس که دچار تردید شد، شک در او فزونی می گیرد.» (۲)

این تردید و ارتباب، آفت خانمان سوزی است که بنا به فرموده ی امیرالمؤمنین علیه السلام نهایتاً به کفر منتهی خواهد شد. از این رو حضرتش توصیه ی اکید می فرماید که:

«تردید و دودلی در خود راه ندهید که این امر، ابتدا موجب بروز شک و سپس منجر به کفر می گردد.» (۳)

۳. گمان: این امر نیز سبب بروز شک در نهاد انسانی می گردد.

ص: ۱۴۲

---

۱- غرر و درر، ح ۱۲۴۲. «الشَّكُّ يَطْفِي نَورَ الْقَلْبِ.»

۲- غرر و درر، ۷۹۸۹. «مَنْ يَتَرَدَّدُ يَزِدُّ شَكًّا.»

۳- میزان الحکمه، ح ۹۶۸۷. «لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا فَتَكْفُرُوا.»

چنین است که قرآن فرموده:

( گمان بد، انسان را از حقّ بی نیاز نمی سازد. ) (۱)

از این رو آن را به مصداق آیه ی:

( چه بسا گمان هایی که گناه قلمداد می گردد. ) (۲)

مورد نهی قرار داده، انسان ها را از سقوط در ورطه ی گناه برحذر می دارد. وقتی گمان در چنین جایگاهی جای داشت، کم ترین گمان ساده می تواند انسان را به وادی شک فروغلتاند و بر این اساس، گمان ساده شک تلقی می گردد (۳). این هشدارها جملگی باید درون ما را

آن چنان بسازد که اساساً از بروز کوچک ترین زمینه ها برای پیدایش شک در خود پیش گیری نماییم.

باید توجه داشت که بنا به روایات زیادی، شک به جان یقین افتاده و انسان را از آن بلندتا به زیر می کشد و در وادی هولناک شقاوت سرگردان می نماید. از این روست که:

«از نشانه های شقاوت آن است که یقین انسان با بروز شک فاسد می گردد.»

با توجه به آن چه گذشت، انسان زیرک کسی است که برای نجات از آفت شک، پیشاپیش مقدمات و ریشه های پیدایش آن را در دل می خشکاند و اجازه نمی دهد که نادانی، تردید و دودلی و گمان

ص: ۱۴۳

---

۱- نجم (۵۳): ۲۹. (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا).

۲- حجرات (۴۹): ۱۳. (إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ).

۳- غرر و درر، ح ۱۰۹۷۷. «يسير الظنّ شكّ.»

ناروا به جان او بیفتد و با بروز شک در وی سامانش را در هم ریزد.

از منظری دیگر، توجه به پی آمدهای شک نیز می تواند ما را در این رویارویی و مقابله یاری رساند. از این روی، به صورتی فهرست وار و به استناد روایات معصومین علیهم السلام یادآور می شویم که برخی از این پی آمدها عبارت اند از:

۱. شرک، آن جا که فرموده اند:

«ماندگاری در عرصه ی شک، سرانجام به بارآورنده ی شرک است.» (۱)

۲. حیرت، افتادن در وادی حیرت، پی آمد دیگر شک است. البته دو موضوع شک و حیرت در یک تأثیر متقابل بر هم سبب می شوند که هر یک دیگری را افزونی بخشد؛ چرا که از یک سو ثمره ی شک، حیرت است (۲) و از سوی دیگر، سبب حیرت، همان شک

است. (۳)

۳. بی ایمانی، مرکب شک، سرانجام انسان را در وادی بی ایمانی بر زمین می گذارد و این نیز میوه ی تلخی دیگر بر این شجره ی خبیثه است. از این رو به ما اکیداً سفارش کرده اند که:

«ایمان خود را از شک مصون بدار که شک، بنای ایمان

ص: ۱۴۴

---

۱- غرر و درر، ح ۴۲۷۲. «بدوام الشک يحدث الشرك.»

۲- غرر و درر، ح ۴۶۱۹. «ثمره الشک الحیره.»

۳- غرر و درر، ح ۵۵۴۰. «سبب الحیره الشک.»

۴. کفر، با همه ی آن چه که از مقدمات و موجبات پیدایش و نیز پی آمدهای شک بیان گردید، نهایت زندگی با آن افتادن در دامان کفر و زندقه است. اگر فرد بداند که با ورود به میدان شک، چه آینده ی خطرناکی را برای خود تدارک دیده، حتماً از همان آغاز به فکر چاره خواهد افتاد و از بروز آن مقدمات افتادن در سرایشی سقوط پیش گیری می نماید؛ چرا که به او گفته شده:

«تردید به خود راه مدهید که گرفتار شک خواهید شد. و شک نکنید که به دامان کفر خواهید افتاد. و زمام خود را رها ننمایید که گرفتار سهل انگاری و تساهل ناروا خواهید شد.» (۲)

پایان بخش این مبحث را بیان راه های معارضه با شک قرار می دهیم و یادآور می شویم که دو خصیصه ی تفکر صحیح و نگرش دقیق به آفاق و انفس می تواند طغیان شک را مهار نماید. این هر دو با الهام از تعالیم دینی و راه گشایی پیشوایان دین به دست آمده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

«با تکرار تفکر صحیح و ریشه دار، طغیان شک فرو می نشیند.» (۳)

ص: ۱۴۵

- 
- ۱- غرر و درر، ح ۵۸۲۲. «صُنَّ اِيْمَانَكَ مِنَ الشَّكِّ فَاِنَّ الشَّكَّ يَفْسِدُ الْاِيْمَانَ.»
  - ۲- بحار الأنوار: ۲: ۵۴. «لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَ لَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا وَ لَا تَرْخَصُوا اَنْفُسَكُمْ فَتَدْنُوا.»
  - ۳- میزان الحکمه، ح ۹۶۷۶. «بِتَكَرُّرِ الْفِكْرِ يَنْجَابُ الشَّكُّ.»



و نیز می فرمایند :

«در شگفتم از آن کس که درباره خدا دچار شک می گردد، در عین حال که مخلوقات الاهی را می بیند.» (۱)

کنایه از این که نگاه دقیق به مظاهر قدرت نمایی حق تعالی در آفرینش موجودات، خود بهترین بستر برای رهایی از دام شک و وصول به وادی ایمن یقین است. آن تفکر صحیح که بدان اشاره رفت و این نگرش که بیان شد، به صورتی توأمان در بیانی دیگر از مولا در هم آمیخته اند، آن جا که می فرمایند :

«اگر آنان در قدرت بزرگ خداوند و نعمت های فراوان او اندیشه کنند، به راه باز می گردند و خود را از عذاب آتش، ناامن خواهند دید.» (۲)

در پایان مبحث شک، سخن زیبایی از امام باقر علیه السلام را یادآور می شویم که به تناسب موضوع شک، پی آمدهای ناهنجار وقوع شک در یکی از بسترهای اعتقادی را چنین یادآور می شوند که :

«خداوند بزرگ، علی علیه السلام را میان خود و آفریده های خویش، عَلم و نشانه ای قرار داد که جز او میان حضرتش و ایشان هیچ نشانه ای دیگر وجود ندارد. آن کس که این عَلم را پیروی نمود، مؤمن است و آن کس که با او رویارویی نمود، کافر

ص: ۱۴۶

---

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶. «عجبت لمن شك في الله و هو يرى خلق الله.»

۲- بحار الانوار: ۲۶۳. «و لو فكروا في عظيم القدره و جسيم النعمه لرجعوا إلى الطريق و خافوا عذاب الحريق.»

و آن که گرفتار شک شد، مشرک خواهد بود.» (۱)

امید که این حدیث همواره برای ما درس آموز باشد که همواره به یاد داشته باشیم پیروی حضرت علی مرتضی علیه السلام مصداق تآم و تمام ایمان بوده و مخالفت با او کفر است و تردید در جایگاهش شرک را در پی خواهد داشت.

ص: ۱۴۷

---

۱- بحار الأنوار: ۶۹ ۱۲۷. «انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ عَلِيًّا عِلْمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُمْ عِلْمٌ غَيْرُهُ. فَمَنْ تَبِعَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَ مَنْ جَحَدَهُ كَانَ كَافِرًا، وَ مَنْ شَكَّ فِيهِ كَانَ مُشْرِكًا.»

## ۱۷ خاشعین

آن سان که گذشت، عواملی مانند ریا، شهرت طلبی، سرخوشی و ناسپاسی، از جمله آفات تهدیدکننده ای است که در نهایت، خشوع انسان را هدف قرار داده و این بنای ارزنده در جان آدمی را در هم می کوبند. بدین روی، در بخشی از دعا پس از برشماری این آفات خانمان برانداز، از خداوند می خواهیم که:

«ما را از شمار خاشعین نسبت به خود قرار دهد.» (۱)

اینک برآنیم که به دنبال بحث های آسیب شناسانه ی شب های گذشته، موضوع خشوع را مورد بررسی قرار دهیم. این عنوان به عکس عناوین قبلی، از ارزش های مثبت در حوزه ی دین داری است. اما باید بدانیم که خشوع چیست و خاشع کیست؟

خشوع در لغت به معنی تذلل و تواضع است. ضد آن تکبر و

ص: ۱۴۸

---

۱- دعای ابوحمزه ی شمالی. «و اجعلنی لک من الخاشعین.»

خودپسندی است. دو واژه ی خضوع و خشوع بسیار قریب المعنی هستند. با این تفاوت که خضوع در تواضع بدنی و اقرار به خدمت کاربرد دارد و خشوع در افتادگی صدا و چشم به کار می رود. در معنی خضوع؛ سکوت، آرامی، اطاعت، سر به زیر انداختن نهفته و در یک کلام این واژه برای تذلل قلبی و بیرونی به صورت توأمان به کار می رود. از این مطلب می توان کنه درخواست خود از خدای متعال را بهتر و بیش تر دریافت که چرا از او می خواهیم ما را در شمار خاشعان قرار دهد.

قرآن مجید می فرماید:

( آیا هنگام آن فرا نرسیده که قلب های مؤمنان نسبت به یاد خدا و آن چه که از حق فرو فرستاده شده، خاشع شود؟ ) (۱)

در این آیه، معنی تواضع قلبی در خشوع مطرح است. هم چنین می خوانیم :

( صداها برای خدای رحمان به آرامی می گرایند. ) (۲)

در این جا، خشوع در صدا به معنی آرامی به نشان اطاعت مورد نظر است. این خشوع در چشم را در آیه ی دیگر می بینیم :

( چشمانشان خاشع گردیده و خواری، آنان را در میان گرفته است. ) (۳)

ص: ۱۴۹

---

۱- حدید (۵۷): ۱۷. (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِدِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ؟)

۲- طه (۲۰): ۱۰۹. (وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَانِ.)

۳- قلم (۶۸): ۴۴. (خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةً.)



خشوع در چهره ها را نیز طی آیه ی دیگر می خوانیم :

( چهره هایشان در آن روز خاشع می باشد. )<sup>(۱)</sup>

از مجموعه ی این آیات در توضیح واژه ی خشوع و عرصه های بروز آن، تواضع بیرونی در صدا و چشم ها و چهره ها را درمی یابیم.

ریشه ی خَشَع با مشتقاتش در قرآن مجید، ۱۷ بار به کار رفته است که از آن میان واژه ی خاشعین پنج مورد را به خود اختصاص داده است. در این نیایش سحرگاهی همه شب خود را «از نفسی که قناعت نگیرد و شکمی که سیری نیابد و قلبی که خاشع نگردد»<sup>(۲)</sup> در

پناه خداوند قرار می دهیم که این خشوع، ناظر به معنی تواضع درونی است؛ چرا که از پروردگار برای قلب درخواست می گردد.

در فرهنگ روایات اهل البیت علیهم السلام میان ایمان، عمل، یقین و خشوع، یک رابطه ی خطّی برقرار است بدین معنی که:

«ایمان جز به عمل و عمل جز به یقین و یقین جز به خشوع فراهم نمی آید.»<sup>(۳)</sup>

در توضیح این دسته از روایات، می توان موضوع ضرورت هم آهنگی درون و بیرون را در خشوع به دست آورد و مفهوم جامع این کلمه را دریافت.

ص: ۱۵۱

---

۱- غاشیه (۸۸): ۸. (وجوه یومئذ خاشعه).

۲- دعای ابوحمزه ی ثمالی. «و أعوذ بک من نفس لاتقنع و بطن لایشبع و قلبلا یخشع.»

۳- بحار الأنوار: ۷۸، ۳۰. از امام صادق علیه السلام. «لا ایمان إلّا بعمل و لا عمل إلّا بیقینو لا یقین إلّا بالخشوع.»

حضرت علی علیه السلام خشوع را یار و یاور توانمند در پهنه ی دعا(۱) بر

می شمارد؛ بدین معنی که در نیایش در پیشگاه خداوندی، داشتن خضوع یک ضرورت است. با توجه به موضوع قلبی، ضرورت همسانی نهران و عیان در دعا، در پیشگاه خداوند مورد تأکید قرار می گیرد.

در دعا می خوانیم که :

«خداوندا، من تو را از سرِ رغبت و خوف و دلهره و امیدواری می خوانم.»(۲)

در قرآن، همین حالت برای انسان خاشع در پیشگاه پروردگار بیان گردیده است، آن جا که می فرماید :

( اینان ما را از سرِ رغبت و رهبت می خوانند و در پیشگاه ما خاشع هستند. ) (۳)

در این جا هماهنگی میان ادعیه ی مأثور و قرآن مجید و الهام گیری ائمه ی دین از کتاب خدا، به خوبی هر چه تمام تر به چشم می خورد. در نتیجه، دعا باید همواره با این حالات \_ که نشان خشوع قلبی است \_ همراه باشد؛ ضمن آن که این خشوع، از جمله ویژگی های اولیای خدا در آیه ی قرآن قلمداده شده است.

برای آن که توان ارزیابی روشنی از خود در موضوع خشوع داشته باشیم و امکان این خودشناسی برایمان فراهم آید، به بیان

ص: ۱۵۲

---

۱- میزان الحکمه، ح ۴۲۹۶. «نعم عون الدّعاء الخشوع.»

۲- دعای ابوحمزه ی ثمالی. «أدعوك يا ربّ راغبًا، راهبًا، راجيًا، خائفًا.»

۳- انبیاء (۲۱): ۹۱. (و يدعوننا رغبًا و رهبًا و كانوا لنا خاشعین.)

اجمالی نشانه های انسان خاشع با تکیه بر روایات می پردازیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه چهار نشانه ی اصلی را برمی شمارند. ما به خوبی می توانیم با عرضه ی خود بر این نشانه ها، دریابیم که در مسیر خشوع نسبت به پروردگار، در چه درجه و مرحله ای هستیم. حضرتش می فرماید:

«خاشع چهار ویژگی دارد. اول آن که خدا را در نهان و آشکار مراقب است. دوم آن که به انجام امور زیبا و پسندیده مبادرت می ورزد. سوم آن که در موضوع قیامت اندیشه می کند. چهارم آن که به نیایش و مناجات با خدا می پردازد.» (۱)

پیش از این در موضوع مراقبه سخن در میان آوردیم. اینک توجه می کنیم که چنین بیداری و هشیاری نسبت به خداوند، نشانه ی اول در عملکرد انسان خاشع است. هم چنین در نگاه به آخرت دانستیم که تفکر در سرانجام کار حیات دنیوی، یک ضرورت جاری است. افکار انسان متعهد، به میزان زیادی باید به جهان واپسین متوجه باشد و بخش زیادی را به خود اختصاص دهد. بحث پارسایی و ورع نیز ناظر به ارزش اعمال پسندیده و زیبا و نیکو است که اینک به عنوان یکی دیگر از علائم انسان خاشع از آن یاد شده است. سرانجام به موضوع دعا و نیایش خالصانه در پیشگاه خداوند می رسیم. انسان دارای مراقبه و متعهد به انجام اعمال نیکو و دارای تفکر و اندیشه در موضوع آخرت، چگونه به گفت و گو و راه یابی به خلوت مناجات با

ص: ۱۵۳

---

۱- تحف العقول: ۲۳. «و أمّا علامه الخاشع فأربعة: مراقبه الله في السرّ والعلانيه، ركوب الجميل و التّفكّر ليوم القيامة و المناجاة

لله.»



خدای متعال دل می بندد؛ از این رهگذر برای خود توشه برمی گیرد و هرگز مسیر هموار نیایش را برای رسیدن به بلندای خشوع رها نمی سازد.

در روایاتی که موضوع خشوع مورد بحث و توجه قرار گرفته، همواره به مسأله ی هماهنگی و همراهی میان قلب و جوارح تأکید به عمل آمده است. از این رو باید بیاموزیم که همیشه این دو را در کنار هم داشته باشیم و به تعلیم امام المتقین علیه السلام بدانیم:

«آن کس که قلبش خاشع است این خشوع در اعضای بدنش نیز آشکار است.» (۱)

وقتی انسان به مطلوب خود می رسد \_ و یا بهتر بگوییم: آن گاه که خدای متعال او را به مقصد می رساند \_ شایسته است تا فرد به نشان شکر و سپاس، به میزان افتادگی و خشوع خود در پیشگاه حق تعالی بیفزاید. مبادا به محض این که مشکل حل شد، کار را تمام شده بداند و مشکل گشای واقعی را به دست فراموشی بسپارد؛ آن سان که شیوه ی بسیاری از ماست.

به هر حال، باید هر فردی این مطلب را در نظر داشته باشد که:

«آن هنگام که به مقصد رسانیده شدیم، باید به مراتب در پیشگاه پروردگارمان خاشع تر باشیم.» (۲)

در تعبیری دیگر، از خشوع به عنوان زیور و زینت عبادت یاد

ص: ۱۵۴

---

۱- غرر و درر، ح ۸۱۷۲. «من خشع قلبه خشعت جوارحُه.»

۲- غرر و درر، ح ۴۱۲۰. «إذا أنت هدیت لقصدك، فكن أخشع ما تكون.»

شده است (۱). به یقین این آراستگی باید ریشه در درون ما داشته باشد

تا مؤثر افتد و جلوه نماید، و گرنه چونان طبلی میان تهی خواهد بود و هرگز جلوه دادن ظاهری عبادت و بسنده کردن به این جنبه از آیین بندگی، مقصد عبادت نیست.

مولایمان علی علیه السلام در بیان ویژگی مؤمنان می فرماید :

«ساختار ایشان نمایانگر خشوع است.» (۲)

بدین سان، تذلل یک پارچه و فراگیر آنان در پیشگاه خداوند را خصیصه ی بیرونی فرد مؤمن می دانند.

چه نازیباست که انسانی در این مقوله دچار ناهماهنگی درون و برون شده و سر از خشوع نفاق درآورد! پیشوایان دین، این خشوع ناپسند را تبیین نموده اند و یادآور شده اند که :

«برحذر باشید از خشوع نفاق، یعنی این که بدن و جوارح خاشع باشد؛ اما این خشوع راه و جایی در قلب نداشته باشد.» (۳)

همگان باید از چنین خشوعی به خداوند پناه برند که فرموده اند :

«به پناه خدا روید از خشوع نفاق که عبارت از خشوع

ص: ۱۵۵

---

۱- غرر و درر، ح ۵۴۶۹. «زین العباده الخشوع.»

۲- بحار الأنوار: ۲۳ ۷۸. «هیئتهم الخشوع.»

۳- بحار الأنوار: ۱۶۴ ۷۷. «إياکم و تخشع النفاق و هو أن یرى الجسد خاشعًا و القلبیلس بخاشع.»

و در نهایت:

«آن کس که خشوع بیرونی وی افزون تر نسبت به خشوع قلبی اش باشد، گرفتار خشوع نفاق گردیده است.» (۲)

خلاصه این که :

۱. خشوع به معنی تذلل و تواضع است.

۲. خشوع واقعی باید در قلب و جوارح انسان به صورت همراه و توأمان، جاری و ظاهر شود.

۳. ایمان، عمل، یقین، خشوع به ترتیب پله های اوج گیری انسان به سوی خداست.

۴. خشوع بهترین یار همراه در عرصه ی دعا و مناجات با خداست.

۵. انسان خاشع در فرهنگ دینی با چهار ویژگی \_ مراقبت، عمل صالح، تفکر و مناجات \_ تعریف می شود.

۶. خشوع، زینت و زیور عبادت است.

۷. از انسان خاشع پس از رسیدن به مقصود، خشوع افزون تر انتظار می رود.

۸. خشوع نفاق یعنی ناهماهنگی میان قلب و جوارح در اظهار تذلل امری خطرناک است.

و کلام آخر این که در دعای ابو حمزه می خوانیم: «خدایا ما را در

ص: ۱۵۶

---

۱- میزان الحکمه، ح ۴۷۰۹. «تعوذوا بالله من خشوع النفاق: خشوع البدن ونفاق القلب.»

۲- میزان الحکمه، ح ۴۷۱۰. «ما زاد خشوع الجسد علی ما فی القلب فهو خشوع نفاق.»

شمار خاشعین نسبت به خود قرار بده.»[\(۱\)](#)

ص: ۱۵۷

---

۱- «و اجعلنی لک من الخاشعین».



## ۱۸ شکر (۱)

آن چه که موجب شد عنوان شکر در این سلسله مباحث مطرح گردد، حضور چشم گیر این واژه در دعای ابو حمزه است؛ به طوری که در یک موضع از دعا، رابطه‌ی مستقیم میان ترک شکر از سوی ما و تحریم نعمت از سوی خدا مطرح می‌گردد، در آن جا که می‌گوییم:

«خدایا! نکند چون مرا نسبت به نعمت‌های خود شاکر ندیده‌ای، تحریم کرده‌ای.» (۱)

در موضعی دیگر عرضه می‌داریم که:

«خدایا، آیا با این زبانِ دچار لکنت، شکر تو را به جای آورم؟» (۲)

ص: ۱۵۹

---

۱- او لعلک رأیتی غیر شاکر لنعمائك فحرمتی

۲- افلسانی هذا الکال اشکرک؟



بی قدری و ناتوانی زبان از شکر، در بخش دیگری از دعا مورد عنایت قرار گرفته که :

«خداوندا! زبان من در نزد شکر تو، چه توان و منزلتی دارد؟» (۱)

و در بیان رابطه ی شکر و پذیرش عمل می گوئیم :

«خدایا! جود و بخشش تو آرزوهایم را گسترانیده و شکر و سپاس تو پذیرای عمل من است.» (۲)

دقت در هریک از این عبارات به گونه ای موضوع شکر و رابطه ی آن را با نعمت و دیگر مسائل مورد اشاره بیان می نماید. این مسأله سبب می شود تا در ادامه ی مباحث قبلی اینک مسأله ی شکر مورد تحقیق قرار گیرد.

شکر در لغت به معانی مختلف به کار رفته است، از جمله : ثناگویی در مقابل نعمت، اعتراف به نعمت با نوعی تعظیم و بزرگداشت، اظهار و یادآوری نعمت. ضد آن کفر است که به معنی نسیان و پوشانیدن نعمت به کار می رود.

شکر به سه نوع تقسیم می شود :

الف: شکر زبانی که ثناگویی در مقابل نعمت را شامل می شود.

ب: شکر قلبی که یادآوری نعمت در قلب را در بر می گیرد.

ج: شکر جوارح که در آن پاسخ گویی و جبران نعمت به میزان قدرت و با استفاده از جوارح مطرح می باشد.

ص: ۱۶۱

---

۱- و ما قدر لسانی فی جنب شکرک.

۲- الهی انّ جودک بسط املی و شکرک قبل عملی.



نکته ی قابل توجه آن که شکر به تمامی این معانی، موجبات افزونی نعمت را فراهم می آورد تا آن جا که در آموزه های قرآنی است که :

(اگر شکر پیشه کنید، خداوند شما را افزونی دهد.) (۱)

از امام صادق علیه السلام ذیل این آیه روایت شده که :

«اگر بنده نعمت خدادادی را بر قلب خود بگذراند و با زبان خدا را ستایش کند، هنوز سخن خود را به پایان نرسانده، خدای بزرگ فرمان به زیادت نعمت بر او می دهد.» (۲)

در مقابل شکر، کفران نعمت قرار دارد که این عمل، سبب زوال نعمت می شود و حتی گاهی نعمت را تبدیل به نعمت می کند، تا آن جا که خداوند می فرماید :

(اگر کفران پیشه کنید، عذاب من بسیار سخت خواهد بود.) (۳)

و حال آن که به بیان سرور اوصیا علیه السلام :

«سپاس گزاری در مقابل نعمت، ایمنی از گرفتار آمدن در بند نعمت است.» (۴)

همین مفهوم در بیت زیر آمده است :

شکر نعمت، نعمت ات افزون کند      کفر، نعمت از کفّت بیرون کند

ص: ۱۶۲

---

۱- ابراهیم (۱۴): ۸. (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ).

۲- بحار الانوار: ۶۸ ۴۲.

۳- ابراهیم (۱۴): ۸. (وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ).

۴- غرر و درر، ح ۶۱۹۷. «شكر التَّعْمَهُ أمان من حلول النَّقْمه.»

در همین زمینه ی نعمت و نعمت، خداوند در قرآن طیّ مثالی یادآور می شود که :

( مردم شهر و دیاری در نهایت امتیّت و اطمینان خاطر زندگی می کردند. نعمت و روزی هم از همه ی جوانب بر آن ها فرو می ریخت. آنان نسبت به این نعمت ها ناسپاسی پیشه کردند. خدا هم به خاطر این عملکرد ، لباس گرسنگی و ناامنی را بر آنان پوشانید. )<sup>(۱)</sup>

کفران نعمت آنان سبب شد تا آن نعمت های فراوان را از دست داده و به جای آن، باران نعمت بر سرشان فرود آید. قرآن مجید، همچنین در یک هشدار اکید یادآور می شود که:

( آیا ندیدید آنان که نعمت خدا را (به جای شکر) به کفر تبدیل کردند (= پاسخ دادند)، چگونه بلا و نابودی را برای خود و قوم خویش به بار آوردند؟ )<sup>(۲)</sup>

این حکمت قرآنی نیز دانستنی است :

«آن کس که شکر پیشه می کند، به سود خود عمل کرده و آن کس که راه کفر در پیش می گیرد، خداوند در اوج بی نیازی و کرامت قرار دارد.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۶۳

---

۱- نحل (۱۶): ۱۱۳. (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ آمِنَهُ مُطْمَئِنَّةً، يَأْتِيهَا رِزْقُهُمْ غَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ، فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.)

۲- ابراهیم (۱۴): ۲۹. (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ؟)

۳- نحل (۱۶): ۴۱. (مَنْ شَكَرْنَا مَّا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ.)



یعنی این که زبانی از کفر و ناسپاسی مردم به خدای متعال در نمی رسد.

امام سجّاد علیه السلام در مناجاه الشاکرین مطالب آموزنده ای در بحث شکر بیان می دارند :

۱. «این جایگاه آن کس است که به نعمت های فراوان تو اعتراف می نماید و اقرار می کند که با آن همه نعمت های گسترده و فراگیر، با تقصیر و کوتاهی روبه رو شده است و خود به زیان خویش گواهی می دهد که با اهمال و تضييع، این نعمت ها را پاسخ گفته است.» (۱)

اعتراف به نعمت، فراگیری نعمت، رویارویی با نعمت به کوتاهی و تقصیر و اعتراف به سست عنصری و اهمال و تضييع، مسائلی است که در این بخش از مناجات به چشم می خورد. اگر کمی در حال خود بنگریم، خواهیم دید که متأسفانه بسیاری از ما دارای چنین نحوه ی برخورد ناروا با نعمت های خداوندی هستیم و سزاست که با تجدید نظر در عملکرد خود، تغییر جهت اساسی در آن دهیم و به راستی سپاس گزار حق تعالی باشیم.

۲. «خدایا! در مقابل عظمت نعمت های تو شکرگزاری من بسیار کوچک و کم بها و بی مقدار است و در برابر اکرامت، ثناگویی من بسی ناقابل است.» (۲)

ص: ۱۶۵

---

۱- «هذا مقام من اعترف بسبوغ النعماء و قابلها بالتقصير و شهد على نفسي بالاهمال و التضييع.»

۲- «إلهي تصاغر عند تعظيم آلائك شكري و تضائل في جنب اکرامك إياي ثنائی ونشري.»

در اینجا دو موضوع گوشزد می شود: الف. عدم تناسب نعمت های الهی با چگونگی شکرگزاری ما، ب. تصریح به ناتوانی از شکر و ثنا در قبال نعمت.

۳. «خدایا، چگونه می توانم تو را شکر گویم؛ حال آن که سپاس من برای تو، خود نیازمند شکر دیگری است.» (۱)

در این جا موضوع ناتوانی از شکرگزاری مطرح است، چرا که هر شکر، خود نعمتی است که به شکر دیگری نیاز دارد.

شکر و مشتقاتش بیش از ۷۵ آیه در قرآن را به خود اختصاص داده اند. از این رو، پیشوایان دین به فراوانی و از منظرهای گوناگون به این مسأله نگرسته و به تحلیل مسأله پرداخته اند (۲) و از این طریق،

ضرورت و راه و رسم شکرگزاری و پی آمدهای آن را یادآور شده اند.

حال با چنین دستمایه ای، به این بخش از دعای ابوحمزه دقت کنید که می گوئیم:

«خدایا! تو با نعمت هایت به ما مهر ورزیدی؛ اما ما با گناه کاری، با تو به رویارویی پرداختیم. خیر و نیکویی ها از

ص: ۱۶۶

---

۱- «فکیف لی بتحصیل الشکر؟ و شکرى إیّاک یفتقر إلی شکر.»

۲- علامه ی مجلسی در جلد ۶۸ مجموعه ی ارزنده ی بحار الأنوار، طیصفاحات ۱۸ تا ۵۶ ذیل عنوان شکر، ۷۸ روایت از معصومین را گردآورده که خودنشان دهنده ی ارج گذاری به این مسأله در فرهنگ دینی است. در برخی از این روایات، گاهی بیان یک روایت شامل چند روایت دیگر هم می شود.

سوی تو بر ما باریدن گرفت و شرّ و پلیدی ما روی به تو نهاد.» (۱)

در منطق دین، این نحوه ی رویارویی با نعمت های خداوندی بسیار ناپسند شمرده شده است. توصیه به ما و حدّ اقل انتظار از ما این است که :

«با نعمت های منعم او را عصیان ننماییم.» (۲)

این مهم تا بدان جاست که به ما گفته شده: حتی اگر خداوند مردم را از گناه برحذر نداشته بود و نسبت به آن هشدار نداده بود، واجب بود که حضرتش به ضرورت شکر نعمت هایش مورد عصیان قرار نگیرد. (۳)

به هر حال، اگر انسان بتواند بندگی خدا را از رهگذر شکر و سپاس گزاری \_ نه به عنوان معامله گری و تجارت و یا ترس از دوزخ و علاقه به بهشت \_ انجام دهد، آن وقت است که این عبادت در منطق دین به نام بندگی آزادگان تلقی خواهد شد که :

«گروهی بودند که خدا را از رهگذر شکر، بندگی می کردند که این است بندگی آزادگان.» (۴)

ص: ۱۶۷

---

۱- «تتجّب إلینا بالنعم و نعارضک بالذنوب، خیرک إلینا نازل و شرّنا إلیکصاعد.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام . غرر و درر، ح ۸۳۸۷. «أقلّ ما یجب للمنع أن لا یعصینعمته.»

۳- بحار الأنوار: ۶۹ ۷۸. «لکان الواجب أن لا یعصی شکرًا لنعمه.»

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام . بحار الأنوار: ۶۹ ۷۸. «أنّ قومًا عبدوا الله شکرًا فتلك عبادها لأحرار.»

در این جا بخش اول مبحث شکر را \_ با نگاهی فهرست وار به آن چه گفته شد \_ به پایان می بریم و ادامه ی بحث را به شب دیگر موکول می نماییم.

گفته شد که :

۱. شکر سه معنای عمده دارد: ثناگویی در مقابل نعمت، اعتراف به نعمت، اظهار و یادآوری نعمت.
۲. شکر دارای اقسامی سه گانه است: شامل: شکر زبانی، شکر قلبی و شکر جوارح.
۳. میان شکر و افزونی نعمت، رابطه ای مستقیم برقرار است.
۴. کفران نعمت دو پی آمد دارد: زوال نعمت و تبدیل نعمت به نعمت.
۵. موضوع شکر با تمامی معانی گسترده ی آن بخش های زیادی از ادعیه ی مأثور را به خود اختصاص داده است.
۶. حدّ اقل انتظار از ما این است که نعمت های خداوندی را در راه عصیان او به کار نگیریم که این لازمه ی شکر نعمت است.
۷. عبادت احرار، بندگی با انگیزه ی شکرگزاری است، نه هدف دیگر.
۸. آثار مثبت شکر، صرفاً عاید خود فرد شکر گزار می گردد و خداوند متعال در اوج غنی و بی نیازی نسبت به آن قرار دارد. و چنین است که :

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

در شب بعد، بحث شکر را پی خواهیم گرفت.

ص: ۱۶۸

## ۱۹ شکر (۲)

پیش از این درباره ی شکر، معانی و اقسام آن، رابطه ی شکر و افزونی نعمت، کفران و گرفتارشدن به زوال نعمت و تنگنای نعمت، نکاتی بیان شد، اینک مطلب را با این مسأله دنبال می نماییم که به فرموده ی پیشوای پرهیزکاران علیه السلام :

«شکر، راه گشای به سوی نیت و زبان ضمیر انسانی است.» (۱)

با دقت در این تعریف، درمی یابیم که امر شکر، حتماً و حتماً باید زمینه ی درونی در انسان داشته باشد تا مفهوم شکر بر آن صادق آید.

نکته ی جالب در مقوله ی شکر، آن است که سَمِعَهُ \_ که پیش از این به تفصیل پیرامون آن سخن در میان آمد\_ با همه ی بدی هایش تهدیدی برای شکر به حساب نمی آید؛ یعنی همان ضدآرزشی که آن قدر از آن نکوهش به عمل آمده، آن جا که در زمینه ی شکر به کار گرفته شود، امری ارزشی و پسندیده تلقی می گردد تا آن جا که:

«بهترین سمعه، شکری است که آشکارا منتشر می گردد.» (۲)

در این جا به استناد بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام برخی نکات ممتاز در زمینه ی شکر را فهرست وار یادآور می شویم :

۱. هیچ چیز مانند شکر، نعمت را مصون و پایدار نمی دارد.

۲. بالاترین شکر نعمت، آن است که انسان، دیگران را از آن نعمت بهره مند سازد.

۳. هیچ عاملی بهتر از شکر، تداوم نعمت را موجب نمی گردد.



۴. هیچ زیور و زینتی برای نعمت، ارزنده تر از بذل آن نیست.

هم چنین گفتنی است که موضوع شکر قلبی، از چنان جایگاه و اعتباری در فرهنگ دینی برخوردار است که

ص: ۱۶۹

---

۱- غرر و درر، ح ۱۳۰۰. «الشکر ترجمان التیة و لسان الطویة.»

۲- غرر و درر، ح ۳۰۱۳. «أحسن السَّمعه شکر یُنشر.»

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند :

«آن کس که نعمت ها را در دل، شکر گزارد، سزاوار آن می شود که پیش از آن که شکر بر زبانش جاری گردد، نعمت برای او افزونی گیرد.» (۱)

برای درک بهتر واقعیت نهفته در این بیان، باید واژه ی استحقاق در این روایت گشوده گردد. توضیح این که هیچ کس در هیچ زمینه حقی برعهده ی خداوند نداشته و طلبی از او ندارد؛ امّا شکر از این قاعده مستثنی است. همین که بر دل انسان گذشت، این حق برای او پیدا می شود؛ البته این را خدا چنین قرار داده است؛ آن سان که در آیه ی قرآنی می خوانیم که :

( یاری مؤمنان، حقی است که بر خود مسلم داشته ایم. ) (۲)

در این جا نیز خدا بر خود چنین قرار داده که برای شاکر، استحقاق برخوردار از نعمت های دیگر پیدا شود، نه آنکه موضوع طلب کاری از ناحیه ی بنده مطرح باشد.

در منطق امیرمؤمنان علیه السلام انسان برخوردار از نعمت، همواره رهین آن است و تنها شکر است که وی را از این رهان می رهانند. (۳)

در این جا بد نیست به یک سؤال پاسخ داده شود: بعد از آگاهی از این همه مطالب متنوع در موضوع شکر، حق شکر خدای متعال چیست؟ در روایات اسلامی به این سؤال، دو پاسخ روشن داده شده است :

۱. این که به حق، خداوند را ولینعمت خود بدانیم. طبیعی است وقتی انسان، بیدار به این مهم بود و همواره خداوند را به عنوان ولی نعمت اصلی خود شناخت، هیچ گاه او را فراموش ننموده و به ازای هر نوع برخوردار از نعمت های مادی و معنوی یاد او را در دل زنده می کند و به تناسب، با زبان و جوارح خود شکر آن نعمت ها را به جا می آورد. در خطابات الهی به موسای کلیم علیه السلام آمده است :

«ای موسی! شکر را \_ آن سان که شایسته و بایسته است \_ به جای آور.»

حضرت موسی علیه السلام چگونگی این امر را پرسید. به او خطاب شد :

«آن زمان که دانستی تمامی این نعمت ها از سوی من است.» (۴)

نقل است که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ملاحظه ی عبادت طاقت فرسای آن حضرت به ایشان عرضه داشت: شما چرا این همه در آیین بندگی خود را به زحمت می اندازید و حال آن که خداوند تمام گناهان شما را بخشیده

ص: ۱۷۰

---

۱- غرر و درر، ح ۹۱۰۲. «مَنْ شَكَرَ النَّعْمَ بَجَنَانِهِ، اسْتَحَقَّ الْمَزِيدَ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ عَلَيْهِ السَّانَهُ.»

۲- روم (۳۰): ۴۸. (كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.)

۳- غرر و درر، ح ۹۱۱۴. «مَنْ أُوتِيَ نِعْمَةً فَقَدْ اسْتَعْبَدَ بِهَا حَتَّى يَعْتَقَهُ الْقِيَامُ بِشُكْرِهَا.»

۴- امام صادق علیه السلام . بحار الأنوار: ۱۳ ۳۵۱. «... يَا مُوسَى، شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي.»

است؟ (۱) آن حضرت به همسر خود پاسخ داد :

«ای عایشه، آیا شایسته نیست که من بنده ی شکرگزار خدا باشم؟» (۲)

به دنبال این رنج و تعب بود که آیاتی از قرآن، حضرتش را از این همه مشقت بازداشت، آن جا که فرمود :

( ای پیامبر! این قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی. ) (۳)

۲. این که او را حمد و ستایش کنیم. ضرورت ستایش خداوندی به ازای برخوردارى از نعمت های بی کران او، امری اجتناب ناپذیر است. آن جا که ما سپاس از کسی را که مختصر عنایتی به ما داشته، همواره بر خویش فرض می شماریم، چگونه می توانیم در مقابل بهره مندی از این نعمت های الهی بی تفاوت باقی بمانیم، با این که نعمت ها به بیان قرآن :

( چه آشکارا و چه نهانی ما را در میان گرفته است. ) (۴)

از این رو سزاوار چنان است که همواره راه شکرگزاری و سپاس از او را پیش گیریم که :

«آن کس که خدا را بر نعمت هایش بستاید، شکر او را به جای آورده تا جایی که این ستایش، به مراتب، ارزشمندتر و برتر از آن نعمت است.» (۵)

والایی و ارزش این حمد و ستایش الهی تا بدان جاست که :

«آن کس که در برابر برخوردارى از نعمت های الهی، اعم از کوچک و بزرگ، زبان به ستودن خداوند می گشاید، به یقین شکر آن نعمت ها را به جای آورده است.» (۶)

امام صادق علیه السلام روزی به مسجد آمدند. پس از بیرون آمدن متوجه شدند که مرکب ایشان گم شده است. حضرتش فرمودند: اگر این مرکب پیدا شود، شکر خدا را \_ آن سان که باید و شاید \_ به جای خواهیم آورد. (۷) پس از

ص: ۱۷۱

۱- فتح (۴۸): ۳. (لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر.)

۲- بحار الأنوار: ۲۴ ۶۸. «یا عائشه ألا أکون عبداً شکوراً؟»

- ۳- طه (۲۰): ۲ \_ ۳. (طه، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى.) مرحوم مجلسی مجموعه ی مطالب پاورقیهای اخیر را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.
- ۴- لقمان (۳۱): ۲۱. (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً.)
- ۵- امام رضا علیه السلام . کافی: ۲: ۹۶. «من حمد الله على النعمة فقد شكره. و كان الحمد أفضل من تلك النعمة.»
- ۶- امام صادق علیه السلام . کافی: ۲: ۹۶. «ما أنعم الله على عبد بنعمه صغرت أو كبرت، فقال الحمد لله إلا أدى شكرها.»
- ۷- کافی: ۲: ۹۶. «لأشكرن الله حق شكره... الحمد لله.»

مدتی آن مرکب پیدا شد و حضرت فرمودند :

«ستایش مر خدا راست.» ناظری که از آغاز این ماجرا را زیر نظر داشت، چگونگی امر را از حضرت جویا شد و پرسید: شما فرمودید: اگر گم شده پیدا شود، حق شکرگزارِ خداوندی را \_ آن سان که باید \_ به جای می آورم؛ در حالی که پس از پیداشدن مرکب تنها به گفتن یک «الحمد لله» بسنده کردید. حضرتش تأکید فرمودند که این ستایش، حق شکر خداوندی بود که من بر زبان آوردم. (۱)

از این رو، شایسته است که موضوع حمد و ستایش را در همه ی شکل های آن \_ اعم از زبانی و یا ادای وظایف ناشی از برخوردارِی از نعمت های الهی \_ ساده تلقی ننماییم؛ چرا که در منطق روایات :

«تمامی شکر در این سخن نهفته است که گفته شود: الحمد لله رب العالمین.» (۲)

در قاموس امیرالمؤمنین علیه السلام خودنگه داری از محرمات الهی (۳) ،

شکر دانسته شده است.

سخن پایانی در مقوله ی شکر، آن است که به فرموده ی قرآن :

( خداوند، شما را به بند عذاب گرفتار نمی نماید اگر شکر پیشه کنید و ایمان آورید. ) (۴)

و بدانیم که به بیان امام پرهیزکاران علیه السلام :

«نعمتی که شکر در پی نداشته باشد، چونان گناهی است که بخشش در دنبال آن فراهم نیاید.» (۵)

یعنی بار آن هم چنان بر دوش باقی خواهد ماند.

در پایان این بخش از مبحث شکر، در نگاهی دوباره به مطالب مطرح شده یادآور می شویم که :

۱. شکر باید ریشه در درون انسان داشته باشد.

۲. از موارد مجاز و پسندیده در سمعه، موضوع شکرگزاری است.

۳. شکر، عامل مصونیت و پایداری و دوام نعمت می گردد.

۴. ارزنده ترین نحوه ی شکر نعمت، بهره مند کردن دیگران از آن نعمت است.

۵. به محض گذر شکر در قلب و پیش از آن که به زبان آید، فرد مستحقّ زیادتى در نعمت مى گردد.

ص: ۱۷۲

---

۱- مرحوم مجلسى در مجلد ۶۸ مجموعه ی بحارالأنوار، باب ۶۱ روایات حمداز جمله همین روایت مندرج در متن را آورده است.

۲- همان: ۴۰.

۳- شکر نعمت: «الورع عمّا حرّم الله.»

۴- نساء (۴): ۱۴۸. (ما یفعل الله بعذابکم إن شکرتم و آمنتم.)

۵- غرر و درر، ح ۹۹۵۹. «نعمه لا تُشکر کسیئه لا تغفر.»

۶. شکر نعمت، بنده ی در بند کشیده شده به آن را از بند آزاد می نماید.

۷. نعمتی که بر آن شکرگزاری نشود، همانند گناهی است که بخشوده نگردد.

۸. حقّ شکر خدای متعال، آن است که اولاً او را ولی نعمت خود بدانیم و ثانیاً حمد و ستایش او را پیشه کنیم.

۹. شکر واقعی نعمت، اجتناب از محارم است.

۱۰. شکر و ایمان توأمان، مصونیت از عذاب را در پی خواهد داشت.

به این امید که جریان شکر بر زبان ما و نیز بر جوارحمان به گونه ای آشکار و بارز شود که لااقل بخشی هر چند کوچک از این همه برخوردار از نعمت های متنوع الهی را جواب گو باشد. إن شاء الله.

## ۲۰ روستپدی

هر چه به شب های پایانی ماه مبارک نزدیک تر می شویم، از دست دادن این فرصت طلایی که امکان بازگشت به سوی خدا، پوشیده شدن به لباس مغفرت، پیشه کردن پارسایی و ورع و تدارک حالت باطنی مراقبه را بر ما سخت تر نموده و در تنگنای کمبود فرصت قرارمان می دهد؛ و این امر به ویژه بر شیفتگان ماه رمضان بسیار دشوارتر می نماید.

عنوان سخن امشب، روستپدی است و طئی آن با بهره گیری از دو آیه ی قرآنی می کوشیم تا به لایه های دیگری سیوای ظاهر این آیات دست یابیم و به رهنمایی آموزگاران قرآن، دستی بر باطن قرآن مجید گشوده و از این میان طرّفی ببرندیم.



قرآن مجید می فرماید :

( روزی که در آن چهره هایی سپید و صورت هایی سیاه می شوند. آنان که سیه روی اند، در شمار کسانی قرار دارند که پس از ایمان، کفر پیشه کردند و اینک به ملاحظه ی این کفرپیشگی گرفتار عذاب خداوندی شده اند. و اما آن کسان که چهره های درخشان و سپید دارند، به صورتی جاویدان در دامن رحمت خداوند قرار گرفته اند. )<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۷۳

---

۱- آل عمران (۳): ۱۰۷ \_ ۱۰۸. (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ؛ فَأَمَّا الَّذِينَ آسَوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ \* وَاَمَّا الَّذِينَ آبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.)

همان طور که از ظاهر آیه هویدا است، کلام الهی مربوط به گوشه ای از مسائل قیامت است که در آن مردم به دو گروه سیه رویان و سپیدچهرگان ممتاز و تقسیم بندی می شوند. گروه اول کافرانی هستند که برخی از آنان سابقه ایمان هم داشته اند و گروه دوم مشمولین رحمت جاودانه ی پروردگار می باشند. در این جا این سؤال مطرح می گردد که این دو گروه کیانند؟

در پاسخ به این سؤال، ابتدا به چند نمونه ی موجود در ادعیه توجّه می نمایم :

۱. این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام درباره ی یاران آن حضرت است که می فرمایند :

«و شیعیان تو ای علی، بر منابر نور با چهره هایی درخشان در اطراف من در بهشت قرار دارند؛ در حالی که همسایگان من اند.»  
(۱)

۲. این درخواست در نیایش ها مطرح می شود که:

«خدایا، به برکت وجود امام عصر علیه السلام چهره های ما را سپید و درخشان فرما.» (۲)

۳. نیز می خوانیم که :

«خدایا، چهره ی مرا به نور خود سپید گردان.» (۳)

دقت در این سه مدرک نقلی، تا حدودی جواب اولیه ی مسأله را روشن می کند. یکی مفصل تر که نشان دهنده ی وعده ی پیامبر به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است، در دومی نقش محوری امام عصر علیه السلام در این سپیدرویی مورد تأکید قرار گرفته و در نقل سوم درخواست تحقق این نورانیت از پیشگاه خداوندی به عمل آمده است.

در این جا مناسب چنان است که با الهام از دعای ابوحمزه این نور را پی بگیریم تا معلوم شود که چه نوری است و ما از خداوند در این دعا چه چیزی را درخواست می نمایم.

قرآن مجید در پاسخ گویی به این سؤال می فرماید :

( روزی که در آن، مردان و زنان باایمان این چنین به چشم خواهند دید که نورشان از پیش رو و اطرافشان در تابیدن است. به آنان گفته می شود که خوشا بر احوال شما در این روز، که جایگاهتان بهشت هایی است که در آن ها نهرهای روان جاری است و شما در آن جاودانه اید. و این رستگاری بس بزرگی است. ) (۴)

- ١- مفاتيح الجنان، دعای ندبه. «و شيعتك على منابر من نور، مبيّضه وجوههم حولي في الجنّه و هم جيرانى.»
- ٢- مفاتيح الجنان، دعای افتتاح. «و بيّض به وجوهنا.»
- ٣- مفاتيح الجنان، دعای ابو حمزه ى ثمالى. «و بيّض وجهى بنورك.»
- ٤- حديد (٥٧): ١٣. (يَوْمَ تَرى الْمُؤْمِنِينَ و الْمُؤْمِنَاتِ، يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْو بِإِيمَانِهِمْ، بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا، ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.)

همین مضمون در آیه ی دیگری هم آمده که :

( روزی که خداوند، پیامبر و مؤمنان همراه او را سرافکننده نماید. نور آنان در پیشرویی و اطرافشان در جریان است و جملگی می گویند: خداوندا! نورائیت ما را کمال بخش و ما را بیمارز که تو بر هر چیز توانایی. ) (۱)

روایات ذیل این دو آیه ناظر به مطالب زیرین هستند :

۱. منظور اصلی از این نور، نور وجود مقدّس امیرمؤمنان علیه السلام است که پیشتاز حرکت مؤمنان به سوی بهشت می گردد.
۲. منظور از این نور، نور مؤمنان است که روز قیامت به ازای سطح و درجه ی ایمان خود، از آن بهره مند می شوند.
۳. در این بحبوحه ی نور، آنان دامن حسنین؛ آن دو دامان پدر گرامی خود علیه السلام و آن حضرت دامان پیامبر را می گیرند تا آن که:

«سرانجام همپای ایشان وارد بهشت عدن می گردند.» (۲)

اکنون که این معانی را برای واژه ی نور و کسان مشمول آن و نیز نحوه ی بهره مندی از آن دانستیم، باید به این پرسش پردازیم که : سپیدچهرگان مورد اشاره در آیه کیان اند؟ برای پاسخ به این روایت نورانی دقت می نمایم؛ روایتی که ابوذر صحابی نامی پیامبر، آن را نقل نموده، همان بزرگ مرد که به فرموده ی پیامبر :

«آسمان بر سر کسی صادق تر از وی سایه نیفکنده است.»

مدرک این روایت، تفاسیر ارزنده ی قرآن مجید است (۳).

مناسبت آن نزول آیاتی از سوره ی آل عمران (۴) است که در آغاز این

مقال بدان اشاره رفت و گوینده ی آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. روایت به این شرح است :

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روز قیامت امت من زیر پنج پرچم (به صورت پنج گروه) بر من وارد می شوند:

پرچمی با گوساله ی این امت، از آن ها سؤال می کنم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ پاسخ می دهند: ثقل اکبر (قرآن) را تحریف و آن را پشت سرمان رها کردیم (۵) و با ثقل اصغر (اهل

۱- تحریم (۶۶): ۹. (يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.)

۲- «حتیٰ یدخلون معه جنّہ عدن.»

۳- نظیر تفسیر برهان، تفسیر قمی، تفسیر صافی.

۴- آیات ۱۰۷ و ۱۰۸.

۵- در روایت معتبر امام باقر علیه السلام آمده است که تحریف قرآن به دست مخالفان انجام شد، بدین صورت که: «اقاموا حروفه و حرّفوا حدوده» (حروف آن را برپا داشتند و حدود آن را تحریف کردند.) (روضه ی کافی، حدیث ۴). بدین ترتیب، مراد از تحریف قرآن که در این حدیث و احادیث دیگر آمده روشن می شود. (ویراستار)

البیت) دشمنی ورزیدیم و در حقش ستم کردیم. من هم می گویم: سیه روی و تشنه کام در آتش افکنده شوید.

پرچم دوم با فرعون این امت بر من وارد می شود. از آن ها می پرسم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ می گویند: ثقل اکبر را تحریف و آن را ورق ورق نمودیم و با آن مخالفت ورزیدیم و با ثقل اصغر جنگیدیم. من هم می گویم: سیه روی و تشنه کام در آتش افکنده شوید.

سومی پرچمی است که با سامری این امت بر من وارد می شوند. می پرسم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ می گویند: از ثقل اکبر نافرمانی کرده و آن را ترک کردیم و با ثقل اصغر دشمنی و جنگ کردیم. من هم می گویم: سیه روی و تشنه کام در آتش افکنده شوید.

آن گاه پرچمی با ذوالثدیّه (۱) همراه با تمامی خوارج بر من

وارد می شود. می پرسم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ می گویند: ثقل اکبر را پاره پاره کردیم و از آن بیزاری جستیم و با ثقل اصغر مقاتله کرده و آن را کشتیم. من هم می گویم: سیه روی و تشنه کام در آتش افکنده شوید.

آن گاه پرچمی دیگر با پیشوای پارسایان و سرور مسلمانان (آقای همه ی اوصیای پیامبران) و راهنمای سپیدچهرگان و جانشین رسول پروردگار جهانیان یعنی امیرمؤمنان بر من وارد می شود. از آن ها می پرسم: شما با ثقلین بعد از من چه کردید؟ می گویند: از ثقل اکبر پیروی کرده و اطاعت نمودیم و امّا ثقل اصغر، دعوتش را لئیک گفته، اجابت اش کردیم و دوست اش داشتیم و از آن دفاع کردیم و یاری اش نمودیم تا آن جا که خونمان در راه او ریخته شد. من هم به آنان می گویم: سیراب و درخشان چهره به بهشت وارد شوید.»

آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمودند:

(روزی که در آن چهره هایی سپید و صورت هایی سیاه می شوند...) (۲)

اینک به ما فرصت داده شده تا پیشاپیش برای این سؤال پیامبران که می پرسند: «پس از من با ثقلین چه کردید؟» پاسخی درخور، آماده نماییم. اگر در نیایش های شبانگاهی می گوئیم:

«خدایا، چهره هایمان را سپید گردان.» (۳)

۱- این لقب برای حرقوص بن زهیر - یکی از رهبران اصلی خوارج - به کار رفته است. علت این تسمیه آن بود که وی دارای دست ناقصی بود که در منتهای آنقطعه گوشتی به سان سینه ی زنان و به حالت ارتجاعی وجود داشت. وی در جنگ

نهروانکشته شد و جسد او را با همین خصوصیت در میان کشتگان پیدا کردند. (سیره یابن هشام: ۲: ۴۹۶)

۲- متن کامل این حدیث شریف در کتاب تفسیر برهان ذیل آیه ی مذکور به تفصیل آمده است. ترجمه ی حدیث هم عیناً از صفحات ۳۱ و ۳۲ اثر دیگر نویسنده با نام قرآن، خاستگاه ولایت نقل شده است؛ ضمن آن که اصل حدیث هم در آن کتاب طیف صفحات ۲۹ و ۳۰ آمده است.

۳- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح. «بِیض به وجوهنا.»

و اگر در نیایش سحرگاهی زمزمه می کنیم که :

«پروردگارا، صورتم را به نور خود سپید و درخشان گردان.» (۱)

پیامبر عظیم الشان ما، جایگاه این نورانی شدن را مشخص کرده و این ما هستیم که باید آن را از رهگذر تلاش بی وقفه در زمینه این دو امانت گرانسنگ پیامبر گرامیمان، برای خود محقق نماییم.

امید آن که گذران این شب های ماه رمضان با: بیداری شب، مناجات با خداوند، ذکر مصائب اهل البیت، آشنایی با گوشه هایی از معارف کتاب و سنت، گریستن های فراوان، توبه و انابه و استغفار\_ که بحمدالله ویژگی های عمده ی جمع ما در این شب هاست \_ زمینه ی روسپیدی و نور گرفتن چهره به نور ولایت امام علی و اولاد کرامش : را فراهم آورده باشد و ما را در پاسخ گویی به پیامبر عزیزمان هرچه بیشتر و بیشتر مجهز و آماده کرده باشد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**. با امید به روسپیدی و سربلندی در آن روز!

## ۲۱ ابزار کار شیطان (۱)

از دیرزمان این شعر زیبا را از پدر به یاد دارم که منسوب به حضرت علی علیه السلام است و آن مرحوم همه روزه طویّ دعا و مناجات صبح گاهی خویش آن را زمزمه می کرد و گوش من با آن بسیار آشنا شده بود؛ این که براساس این سروده ی پرمغز می گفت :

\_ ای آن کسی که دنیا تو را به خود مشغول داشته و درازی آرزوها تو را فریب داده است؛



— مرگ، ناگهان از راه می رسد و گور جایگاه عمل است و بس. (۲)

پیش از این برخی از حیل‌های شیطان طی گفتاری مشروح (گفتار ششم) بیان گردید. اینک گفته می شود که وی برای اجرای موفق آن نیرنگ‌ها نیازمند ابزاری است تا طرح‌های فریب کارانه اش را با موفقیت به انجام

ص: ۱۷۷

---

۱- مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه. «بیض وجهی بنورک.»

۲- دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام: ۳۱۲. «یا من بدنیاه اشتغلقد غره طول الأماللموت یأتی بغتھو القبر صندوق العمل»

برساند؛ چرا که در آغاز آفرینش انسان، خطاب به خدای متعال گفته بود که :

( من از بندگان تو سهم مشخصی را در اختیار خواهم گرفت. آنان را گمراه کرده به دام آرزوها می افکنم و به خطاکاری فرمان می رانم... ) (۱)

و قرآن در بیان عملکرد شیطان می فرماید که :

( ایشان را نوید می دهد و به بند آرزوها گرفتارشان می نماید، حال آن که نوید شیطان چیزی جز فریب نیست. ) (۲)

بنابراین کار شیطان \_ به همین صراحت که خود گفته \_ فریب انسان از راه طرح آرزوهای دور و دراز است. و آیه ی قرآنی:

( و شما به آرزوها فریب خورده اید. ) (۳)

ناظر به همین مسأله می باشد.

پیشوایمان مولا علی علیه السلام در یک هشدار جانانه می فرماید :

«ای مردم! هولناک ترین چیزی که من از آن بر شما ترسانم، دو مسأله ی هواپرستی و طول آرزوهاست. هواگرایی شما را از

حق بازمی دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می سپارد.» (۴)

خلاصه، این دو خطر با دو پی آمد سخت در انتظار ماست، اگر دل به شیطان بسپاریم و این ابزارهای کار را برای او فعال نماییم.

در موضوع آرزوهای طولانی و چه بسا دست نیافتنی، این متن گلستان سعدی بسیار جالب است، آن جا که انسان بر مرکب آرزو می نشیند و به تاخت می تازد :

گفت: سعدیا، سفر دیگرم در پیش است. اگر آن کرده شود بقیّت عمر به گوشه ای بنشینم. گفتم: آن کدام سفر است؟ گفت: گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آن جا کاسه ی چینی به روم آورم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه ی حلبی به یمن و برد یمانی به پارس. زان پس ترک تجارت کنم و به دگانی بنشینم. (۵)

برای درک بهتر این ترسیم زیبا و گویای سعدی در موضوع آرزوهای طولانی، کافی است که به چند نکته شامل

- ١- نساء (٤): ١٢٠. (لَا تَتَّخِذْ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا \* وَلَا ضَلَّانَةً وَلَا مَمْنُونَةً...)
- ٢- نساء (٤): ١٢٠١٢١. (يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا.)
- ٣- حديد (٥٧): ١٥. (غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ.)
- ٤- نهج البلاغه، خطبه ٤٢. «يا أيُّهَا النَّاسُ ائْتَابِ الْهَوَىٰ وَطُولَ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ.»
- ٥- گلستان سعدی.

بعد مسافت میان این نقاط که او نام برده و فقدان وسایل حمل و نقل مناسب و کندی آن‌ها در برهه‌ی زمانی مورد نظر و تهیّه‌ی دشوار هریک از این محصولات مرغوب توجه نماییم. آن وقت برایمان روشن می‌شود که مسأله‌ی آرزوهای دور و دراز چیست و با انسان چه می‌کند و چگونه آرامش حال را به امید آینده‌ی دور از دست رس و واهی از انسان می‌ستاند.

از بررسی واژه‌ی اَمَل در فرهنگی دینی، به ویژه در ادعیه چنین برمی‌آید: آن‌جا که سمت و سوی این آرزوها خدای متعال باشد، امری روا و پسندیده و مورد توصیه است؛ اما آن‌جا که در راستای دنیا و دنیاداری قرار گیرد، امری ناروا و نکوهیده و ناپسند است.

حالت اوّل حالتی است که آرزو مطلوب است. می‌دانیم از جمله نام‌های خدای متعال، اَمَل المشتاقین به معنای نهایت آرزوی شیفتگان مشتاق است و در برخی نیایش‌های مأثور از پروردگار با کلمه‌ی اَمَلی، به معنی آرزوی من یاد شده و در همین ردیف، خداوند با واژه‌های بغیتی، سؤلی، مُنیّتی خوانده می‌شود که همگی ناظر به همین معنی است؛ یعنی از خداوند به غایت مطلوب و نهایت خواسته و آرزو تعبیر می‌گردد. در این صورت، همان واژه‌ی اَمَل\_ که در حالت دوم ناپسندی آن نموده می‌شود\_ آن‌جا که در راستای خداوندی مطرح می‌گردد، مورد تأیید و تقدیر قرار می‌گیرد. در این‌جا به چند نمونه از ادعیه در این ارتباط اشاره می‌نماییم:

۱. «ای خدایی که درخواست کننده از خود را نمی‌راند و آرزومند خویش را نومید نمی‌دارد.» (۱)

۲. «ای نهایت آرزوی عارفان.» (۲)

۳. «خدایا، تو را به عزّت سوگند که دعایم را مستجاب کن و مرا به آرزوهایم برسان.» (۳)

۴. «خدایا، به وجود او مرا به آرزوهای دنیوی و اخروییم برسان.» (۴)

۵. «دوری آرزوهایم راه سود را بر من بسته است.» (۵)

۶. «خداوندا، از رهگذر فضلت مرا به آرزویم برسان.» (۶)

ص: ۱۷۹

---

۱- امام عصر علیه السلام. دعای افتتاح. «لا یرد سائله و لایخیب آمله.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام. دعای کمیل. «یا غایه آمال العارفین.»

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام. دعای کمیل. «فبعزّتک استجب لی دعائی و بلّغنی مُنای.»

۴- دعای افتتاح. «و بلّغنا به من الدُّنیا و الآخره آمالنا.»

۵- دعای کمیل. «و حبسنی عن نفعی بعد اَمَلی.»

۶- امیرالمؤمنین علیه السلام. دعای صباح. «و حقّق بفضلک اَمَلی.»

همان طور که می‌نگرید، در نوع این تعابیر، آرزومندی در پیشگاه خداوند مطلوب تلقی شده است.

حالت دوم زمانی است که این آرزوها صرفاً برای زندگی دنیا مطرح می‌گردد. آن جاست که به شدت در منطق دین مورد نکوهش قرار می‌گیرد. به چند نمونه از این دست دقت نمایید :

۱. مولای متقیان علیه السلام می‌فرماید :

«اگر انسان مرگ خود و سرعتی را که به سوی او دارد بنگرد، حتماً نسبت به آرزوهای خویش دشمنی پیشه خواهد کرد.» (۱)

۲. سراب را همه می‌شناسیم که چگونه در بحبوحه ی گرما، انسان تشنه کام را به سوی خود فرا می‌خواند، حال آن که در واقع آبی در کار نیست. در منطق امیرمؤمنان علی علیه السلام :

«آرزو چون سراب است که بیننده ی خود را می‌فریبد و فردی را که بر او امید بسته، نومید می‌سازد.» (۲)

۳. بنابراین :

«آرزو فریب کاری حيله گر و زیان رسان است.» (۳)

۴. چون چنین است، در این صورت باید از آرزوهای فریبنده و باطل برحذر بود. (۴)

۵. بنا به فرموده ی امام کاظم علیه السلام :

«آن هنگام که مرگ ها درمی‌رسد، کاخ آرزوها ویران می‌گردد.» (۵)

در آغاز سخن گفته شد که آرزوهای دور و دراز در فرهنگ اهل البیت علیهم السلام امری ناپسند تلقی گردیده است. در عین حال، این حالت نفسانی انسان یعنی آرزومندی از نظر دور داشته نشده است؛ بلکه در محدوده ای مشخص قابل قبول شمرده شده است، آن جا که آرزوها در ظرف زمانی خود مطرح گردیده و به طور معقول قابل دست رسی است؛ چرا که خود به صورت انگیزه ای مؤثر برای تلاش مناسب بشر در جریان حیات قلمداد خواهد گردید. بنابراین توصیه ی دین چنین است که باید با آرزوهای کوتاه، از دنیا توشه گرفت (۶) و :

«آن کس که یقین دارد که سرانجام از دوستان جدا شده و در دل خاک جای می‌گیرد و با حساب روبه رو خواهد شد، از

ص: ۱۸۰

۱- بحار الأنوار: ۱۹۵ ۷۳. «لو رأى العبد أجله و سرعته إليه أبغض الأمل.»

۲- میزان الحکمه، ح ۶۸۳. «الأمل كالسراب يُغير من رآه و يخلف من رجاه.»

۳- میزان الحکمه، ح ۶۸۴. «الأمل خادع غار ضار.»

- ٤- ميزان الحكمة، ح ٦٨٢ و ٦٨١. «أثَقُوا خِدَاعَ الْأَمَالِ»، «أَثَقُوا بَاطِلَ الْأَمَلِ».
- ٥- ميزان الحكمة، ح ٦٩٨. «لَوْ ظَهَرَتِ الْأَجَالُ افْتَضَحَتِ الْأَمَالُ».
- ٦- بحار الأنوار: ١٦٤٧٨. امام باقر عليه السلام : «تَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا بِقَصْرِ الْأَمَلِ».

آن چه از خود باقی گذارده، بی نیاز و به آن چه پیش فرستاده نیازمند است. چنین فردی به کوتاهی آرزو، روی آورتر و جدی تر است.» (۱)

کنایه از این که تمامی این عوامل، مطلقاً موجب می شود که انسان خردمند آن ها را در نظر گرفته و بر این اساس آرزوهای خود را در محدوده ی امکان و قابلیت دست رسی قرار دهد و برای تحقّق آن ها تلاش نماید. در این صورت، کوتاهی آرزو یاور خوبی برای تحقّق آن آرزوها خواهد بود؛ (۲) و سرانجام:

«آن کس که برای سیرابی، دل به سراب بر بندد، آرزویش بربادرفته و با تشنه کامی خواهد مُرد.» (۳)

اینک به آغاز سخن بازمی گردیم که سخن از ابزار کار شیطان بود. در صدر این ابزار، بنا به فرموده ی قرآن، انداختن انسان ها در دام آرزوهاست. با تبیینی که در این باره به عمل آمد، روشن می شود:

اولاً آرزوهای طولانی و چه بسا دست نیافتنی برای انسان، امری ناپسند است.

ثانیاً چنان چه این آرزومندی در راستای آخرت باشد، مطلوب می گردد.

ثالثاً آن چه در نكوهش آرزو در بیانات پیشوایان دین به چشم می خورد، وقتی است که این آرزوها بدور از محدوده ی امکان باشد و صرفاً جهت دنیوی به خود بگیرد.

رابعاً آن که نفس آرزومندی در محدوده ی ممکن و قابل دست یافتن \_ که از آن به کوتاهی آرزو تعبیر شده \_ می تواند به عنوان ضریبی مؤثر در کار تلاش و کوشش انسان مؤثر افتد و این حرکت ها را به نتایج مطلوب خود برساند.

بنابراین، انسان هم می تواند با هشیاری این ابزار کار شیطان را از دست او ستانده و بی اثر نماید و هم قادر است تا خود را در دام آرزوها، آن هم نوع طولانی و دور و درازش، بیندازد و فریب شیطان را خورده و ابزار کار او را قوی تر و برّاتر نماید. این انتخابی است که انسان پیش رو دارد و قرآن هم خطاب به پیامبرش این گروه اخیر را مورد نظر دارد که به ایشان می فرماید:

( اینان را رها کن تا بخورند و کام گیرند و آرزوها ایشان را بفریبد. ) (۴)

در اینجا زیبایی کلام مولایمان امام سجاد علیه السلام هر چه بیشتر و بیشتر رخ می نماید، آنجا که در نیایش خود به پیشگاه خداوندی و ناظر به این حیل های شیطانی در مغلوب ساختن انسان عرضه می دارد که:

«پروردگارا اگر مرا به جهنم وارد کنی خشنودی دشمنت شیطان در این است. و اگر مرا به بهشت درآوری خشنودی پیامبرت

- ١- اميرالمؤمنين عليه السلام . بحارالأنوار :١٦٧ ٧٣. «مَن أيقن أنَّه يفارق الأحباب ويسكن التراب و يواجه الحساب و يستغنى عما خلف و يفتقر إلى ما قدّم، كان حرّياً بقصر الأمل.»
- ٢- غرر و درر، ح ٩٩٠٦. «نعم عون الأمل قصر الأمل.»
- ٣- غرر و درر، ح ٩٠٦٥. «من أمل الرّى من السّراب، خاب أمله و مات بعطشه.»
- ٤- حجر (١٥): ٤. (ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ).



در این کار است. و من به خدا سوگند یقین دارم که شادی پیامبرت نزد تو محبوب تر از خشنودی دشمن توست.» (۱)

بدین سان از خداوند می خواهیم ما را مغلوب حيله های شیطان فریبکار ننموده و در دام او گرفتار ننماید که در این صورت سرنوشت مختوم ما آتش غضب خداوندی خواهد بود.

## ۲۲ ابزار کار شیطان (۲)

وسیله ای دیگر در زمینه ی تحقیق حيله های شیطانی تلاش اوست برای این که امر توبه را به تأخیر اندازد؛ همان توبه ای که به محض وقوع آن از سوی انسان خطاکار، خدا «به جوارح ما فرمان می دهد که توبه کار را بپوشانند. زمان و زمین را امر به کتمان گناه فرد می کند و سرانجام گزارشگران را فرمان می راند که گناه وی را از یاد برند و درج نمایند.» (۲)

شیطان می کوشد تا این عامل کارساز و اثرگذار را با تأخیر \_ و به اصطلاح قرآنی: «تسویف» \_ از کار بیندازد و حال آن که اگر توبه درست انجام شود، چه بسا که :

( خداوند، گناهان فرد را به حسنات تبدیل می نماید. ) (۳)

چنین فردی در صحرای محشر چنان می درخشد که :

«نامه ی عمل او برای مردم بالا برده می شود و همگان می گویند: سبحان الله! آیا برای این فرد یک گناه هم نبوده است؟» (۴)

ص: ۱۸۲

---

۱- دعای ابو حمزه ثمالی: «الهی ان ادخلتنی النار ففی ذلک سرور عدوک و انا دخلتک الجنة ففی ذلک سرور نبیک. و انا والله اعلم ان سرور نبیک احب الیک من سرور عدوک».

۲- بحار الأنوار: ۲۸۶.

۳- فرقان (۲۵): ۷۱. (أَلَا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ.)

۴- امام صادق علیه السلام . بحار الأنوار: ۲۸۸۷. «فترفع صحیفه للناس فسیقولون: سبحان الله! أما کان لهذا العبد سیئه واحده؟»

بدین سان در آن روز حسّاس، زیانزد خاصّ و عام می گردد.

در این دعای شریف که سحرگهان توفیق خواندن آن دست داده می خوانیم که :

«خدایا، من سرمایه ی عمرم را با تسویف (تأخیر در توبه) و آرزومندی بر باد دادم.» (۱)

و در حدیث می خوانیم :

«چه بسیار فریادهای اهل آتش که از این تأخیر و تسویف است!» (۲)

بنابراین، دو عامل تأخیر توبه و آروزهای طولانی از جمله ابزارهای کار شیطان است که وقتی به جان عمر انسانی افتاد، آن را بر باد می دهد و عاقبت نیز فریادِ انسانِ مغلوب این ابزار فریب کارانه را در دل دوزخ، آسمان گیر می نماید.

مولا علی علیه السلام در موعظه ای جانانه، انسان را مورد خطاب قرار می دهد که :

«از شمار آن کسان مباش که آخرت را بی هیچ عمل (صالح) آرزو می کند و توبه را با دارزی آروزهایش به تأخیر می اندازد.» (۳)

فریب خوردن و حیرانی دو پی آمد منفی تأخیر در توبه است، آن جا که فرموده اند:

«به دنبال انداختن توبه فریب است و تسویف در آن، سرگردانی و حیرت.» (۴)

از این رو دستور دین برای فردی که مرتکب گناه شده، آن است که:

«با شتاب در محو آن به توبه اقدام نماید.» (۵)

بدین سان، فرد می تواند حیل‌های شیطانی را چاره نموده و ابزار فریب کاری او را خنثی و بی اثر نماید. حال اگر انسانی چنین بود که :

«آن هنگام که شهوتی بر او عرضه می شود عصیانگری پیشه می کند و توبه را به دنبال می اندازد.» (۶)

روشن است که گویی او پیشاپیش دست‌ها را به علامت تسلیم در برابر شیطان بالا برده و به او این امکان و

- ١- دعای ابو حمزه. «فقد أفنيت بالتسوية والآمال عمري.»
- ٢- مجموعه ورام: ١: ٢٧٦. «أكثر أهل النار صياحهم من سوف.»
- ٣- نهج البلاغه، حكمت قصار ١٥٠.
- ٤- امام جواد عليه السلام . بحار الأنوار: ٦: ٣٠. «تأخير التوبه اغترار و طول التسوية فحيره.»
- ٥- امام على عليه السلام . بحار الأنوار: ٧٧: ٢٠٨. «ان قارفت سيئه، فعجل محوها بالتوبه.»
- ٦- نهج البلاغه، كلمات قصار ١٥٠. «إذا عرضت له شهوه أسلف المعصيه و سوفالتوبه.»

فرصت را می دهد که بر وی تسلط یابد.

در فرهنگ عامیانه ی متداول در میان بسیاری از ما، ضرب المثل «سیلی نقد به از حلوی نسیه» و عباراتی چون: «چه کس دیده و چه کس خبر آورده؟» و خلاصه «إن شاء الله توبه خواهم کرد» زمینه ساز چنین سقوطی را فراهم می آورد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام با صراحت، این دو عامل (آرزوهای طولانی و تسویف در توبه) را طی بیان شیرینی، از جمله ابزار کار و عملکردهای شیطان برمی شمارد، آن جا که می فرماید:

«شیطان بر او مسلط شده، گناه را نزدش می آراید تا مرتکب شود و توبه را نیز نزد او چنان می کند که به تأخیرش بیندازد.»

(۱)

و حال آن که سزاوار چنان است که:

«بنده پروای خدا پیشه نماید و خود خیرخواه خویش باشد و توبه را پیش اندازد و بر شهوت خویش فائق آید؛ چرا که مرگش

بر او پنهان و آرزویش فریبنده ی اوست.» (۲)

در این صورت پروای خدا پیشه کردن، زبان به نصیحت خود گشودن، پیش انداختن توبه و بازگشت و غلبه بر تمایلات شیطانی، چهار رهنمود نجات بخشی است که می تواند یار راه انسان باشد. در این میان نقش دو عامل هشداردهنده ی ناآگاهی از زمان مرگ و چگونگی فریب کاری آرزوها را هرگز نباید از نظر دور داشت.

اثرگذاری توأمان این دو ابزار حيله گری شیطان، مسأله ای است که به شدت مورد تأکید پیشوایان دین قرار گرفته است. آنان کوشیده اند تا به عناوین مختلف یادآور آن شده، انسان ها را نسبت به این خطر آگاهی بخشند.

حضرت علی علیه السلام راز نابودی امت های پیشین را چنین می داند:

«پیشینیان شما هلاک نشدند مگر به سبب درازی آرزوهایشان و ناآگاهی از زمان مرگشان، تا آن که سرانجام آن چه به ایشان

هشدار داده شده بود بر سرشان فروریخت؛ به طوری که عذرها از میان برداشته و راه توبه برایشان بسته آمد.» (۳)

در این صورت، درازی آرزوها، ناآگاهی از هنگام مرگ و رویارویی ناگهانی با آن با دو ویژگی مورد اشاره، برداشته شدن عذرها، بسته شدن راه توبه، چهار ویژگی پی در پی است که موجبات هلاک اقوام گذشته را فراهم آورده است.

امام علی علیه السلام در بیانی دیگر ناظر به برخورد دو گانه ی فرد با معصیت و توبه یادآور می شود که:

- ١- نهج البلاغه، خطبه ى ٦٤. «الشيطان موكل به، يزین له المعصيه ليركبها و يمنعها للتوبه ليسوفها، فاتقى عبد ربه و نصح نفسه و قدم توبته و غلب شهوته، فان أجله مستور عنه و أمله خادع له.»
- ٢- نهج البلاغه، خطبه ى ٦٤.
- ٣- نهج البلاغه، خطبه ى ١٤٧. «انما هلك من كان قبلكم بطول آمالهم و تغيباً جالهم حتى نزل بهم الموعود الذى ترد عنه المعذره و ترفع عنه التوبه.»

«چنان چه معصیتی بر او عرضه شود با تکیه به توبه آن را مرتکب خواهد شد. و آن گاه که عزم بر توبه می گیرد، آن را به تأخیر انداخته، هم چنان به معصیت کاری اصرار می ورزد.» (۱)

به هر حال، این نحوه ی برخورد با معصیت و توبه، از جمله ی آفات رفتاری است که بر انسان چیره شده و او را در موقعیت خطرناکی قرار می دهد. این کار در واقع نوعی چراغ سبز نشان دادن به شیطان است که می تواند حربه های خود را فعال نموده و سامان انسان را به باد دهد.

تهدید دیگری که انسان را در مسأله ی تأخیر در توبه هدف قرار می دهد، آن است که:

«آن کس که توبه ی خود را به تأخیر می اندازد، از رهگذر گرفتار آمدن در دامن مرگ، در جایگاهی بس خطیر و حساس قرار دارد.» (۲)

ما معمولاً و به شدت دچار این قضیه هستیم.

قرآن مجید در داستان اظهار ایمان فرعون پس از مواجهه با مرگ، این حرکت و اقدام او را منکوب نموده و می فرماید:

( تو اینک ایمان آوردی؟! و حال آن که پیش از این عصیان کرده و از شمار خراب کاران بودی. ) (۳)

تازه فرعون لحظه ی مرگ خود را دانست و توبه نمود و اظهار ایمانش برای او سودی نبخشید؛ ولی در بحث مورد نظر، اجل عاملی است که ناگهان و بدون اطلاع قبلی در می رسد و فرصت هرگونه توبه را از انسان می گیرد و بدین سان انسان مسوف توبه، توان هیچ گونه اقدامی را نخواهد داشت. بر این اساس، بیان قرآن مجید آن است که :

( برای آنان که عصیان پیشه می کنند، در هنگام مواجهه با مرگ هیچ گونه امکان توبه ای نیست که بگویند: من اینک توبه کردم. و نیز بر آنان که در حالت کفر از جهان رفته اند که برای اینان عذابی خوارکننده مهیا نموده ایم. ) (۴)

در این صورت راه توبه بر کسی که گناه را آگاهانه انجام می دهد و در مواجهه با مرگ، زبان به توبه می گشاید، بسته است و در مقابل،

( توبه برای آن کس است که کارهای ناپسند را ناآگاهانه انجام داده و به دنبال آن به سرعت توبه می نماید. خداوند توبه ی

ص: ۱۸۵

٢- غرر و درر، ح ٩٨٧٦. «مسوّف نفسه بالتّوبه من هجوم الأجل. على أعظم الخطر.»

٣- يونس (١٠): ٩٢. (...ءالآن و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين.)

٤- نساء (٤): ١٩. (و ليست التّوبه للذين يعملون السيئات حتى إذا حضر أحدهم المـوت قال: إنني تبت الآن و لا الذين يموتون و هم كفار أولئك اعتدنا لهـم عذابا أليم ٤.)



این کسان را می پذیرد و خدا آگاه و حکیم است. (۱)

بدین ترتیب آن کس که گناه را از سر ناآگاهی انجام داده و به سرعت به دامن توبه پناه می برد، راه نجات برایش کاملاً باز است.

البته در این میان نقش تخریبی آفت اصرار بر گناه را نیز نباید از خاطر دور داشت؛ چرا که قرآن می فرماید :

( آنان که اعمال خلاف مرتکب می شوند یا بر خود ستم روا می دارند، خدا را به یاد آورده و بر گناهان خویش استغفار می نمایند و بر آن کرده ها پافشاری ندارند، و این را خود به درستی می دانند که هیچ کس جز خداوند آنان را نخواهد آمرزید. (۲)

در این آیه، یاد خدا، استغفار، اعتقاد به غفارت خدای متعال و عدم اصرار بر گناه، چهار موضوعی است که در بحث توبه و کارساز افتادن آن مطرح می باشد.

خلاصه دستور دین در زمینه ی توبه و به دنبال نینداختن آن همان است که پیامبر گرامی ما خطاب به ابن مسعود فرمودند که:

«ای ابن مسعود! گناه را پیشه مکن و توبه را به تأخیر مینداز؛ بلکه همواره توبه را پیش انداخته و گناه را به دنبال بینداز که خدای متعال در کتاب خود فرموده که: (انسان طالب آن است که آینده اش را شکافته و به آن دست یابد) (۳)». (۴)

کنایه از این که انسان تمایل دارد که از سرنوشت نهایی خود آگاهی یابد.

بعد از دانستن مطالب یادشده، انسان درمی یابد که رمز این درخواست سحرگاهی از خداوند در چیست که به پیشگاهش از سر عجز و نیاز عرضه می داریم که خدایا:

«مرا به درجه ی توبه در پیشگاه خود نائل گردان.» (۵)

براین اساس، حال و قال تائب نیایشگر، این چنین ترسیم می شود که :

ص: ۱۸۶

۱- نساء (۴): ۱۷. (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مَقْرِبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا

أَحْكِيمَ ٤.

٢- آل عمران (٣): ١٣٦. (وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ، وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ؟ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ.)

٣- قيامت (٧٥): ٦.

٤- بحار الأنوار: ٧٧: ١٠٤. «يا ابن مسعود، لا تقدم الذنب ولا تؤخر التوبه؛ ولكن تقدم التوبه و آخر الذنب؛ فان الله تعالى يقول في كتابه: (بل يريد الإنسان ليفجر أمامه).»

٥- امام سجاد عليه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «و انقلنی إلى درجه التوبه إليك.»

«قیام من زیر سایه ی عفو و بخشش توست.» (۱) استقرار در

سایه سار عفو خداوندی.

«چشم داشت من بـه جود و کرم تـوست.» (۲) سربلند در نگرش به

جود و کرم خداوندی.

«و به نیکویی های رسیده از جانب تو نظر کرده ام.» (۳) چشم داشت

به جریان خیر از سوی مولی به بنده.

تمام این جملات، مقدمه برای یک درخواست نهایی قرار می گیرد که :

«خداوندا، مرا به آتش مسوزان.» (۴)

همراه با این اعتماد که :

«تویی نهایت جایگاه آرزوی من.» (۵)

و :

«مرا در هاویه (جهنم) جای مده که تویی نور چشم من.» (۶)

در این بخش از نیایش، فرد، از خدا خائف و به خدا راجی است. زبان را به توبه و انابه باز کرده و دل را بر پایداری در این امر متعهد نموده است؛ گویی در عمل می خواهد نشان دهد که با شیطان درافتاده و اجازه نمی دهد که ابلیس با تأخیر در توبه یعنی تسویف، وی را بفریبد تا آن جا که ناگاه اجل از راه برسد و همه ی راه ها بر او بسته گردد.

او چنان است که در توبه می کوشد تا

«در قلب، پشیمان؛ در زبان، بخشش خواه؛ در عمل، از گناه فاصله گرفته و در نهاد و ضمیر خویش عهد کند که دیگر به دامن گناه بازنگردد.» (۷)

و این مراحل چهارگانه در توبه، ثمره ی آموزشی است که از مولایمان علی علیه السلام گرفته و بدین سان در مقابله با

- ۱- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «تحت ظلّ عفوکَ قیامی.»
- ۲- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «وإلی جودک و کرمک ارفع بصری.»
- ۳- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «وإلی معروفک أَدیم نظری.»
- ۴- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «فلاتحرقنی بالنّار.»
- ۵- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «و أنت موضع أملی.»
- ۶- امام سجّاد علیه السلام ، دعای ابو حمزه ی ثمالی. «و لاتسکنی الهاویه فانّک قرّه عینی.»
- ۷- امام علی علیه السلام ، مستدرک الوسائل: ۱۲: ۱۳۷. «ندم بالقلب و استغفار باللسانو ترک بالجوارح و إضمار أن لا یعود.»

دشمن سوگندخورده ی خود، شیطان، پیروز و سربلند از میدان به در خواهد آمد. و ابزار کار و طرحهای او را از کار انداخته و خنثی می سازد.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ

## ۲۳ مناجات

از آن چه در این شب ها بدان مشغول بودیم در فرهنگ دینی به مناجات تعبیر شده است و :

«در مناجات موجبات نجات نهفته شده و بر اثر اخلاص، خلاصی فراهم می آید. و آن هنگام که بی تابی و سختی شدت گرفت، باید روی به خدا آورده و از او گشایش را طلبید.» (۱)

خداوند! تو شاهی که ما در این شب ها کوشیدیم تا با استناد به آیه ی قرآنی :

( شما را چه می شود که وقار را در پیشگاه الهی رعایت نمی کنید؟ ) (۲)

در حدّ خود، آداب نیایش با تو را رعایت کنیم. بهترین موقعیت زمانی یعنی سحرگاهان ماه مبارک را انتخاب کردیم، در شب هایی با تو، به گفت و گو نشستیم که (ارزش هر یک شب آن برتر از هزار ماه است) (۳) ،

متنی را برای مناجات با تو برگزیدیم که در اوج والایی و مشحون از معارف مبدائی و معادی است، انسان الاهی والاقدری را پیشتاز خود قرار دادیم که زیور عابدان و سِرور ساجدان لقب دارد؛ با این همه سرمایه بسیار، دور از فضل توست که از این همه بیداری شب و رفت و آمد و نشست و برخاست و گریه و ناله و استغفار و درخواست و... تنها خستگی آن بر جانمان مانده باشد. و خدا را که چنین نباشد و ما را نیز هرگز چنین اعتقادی نیست.

به دلیل راه گشایی پیشوایان دین، ما را عقیده چنین است که :

ص: ۱۸۸

- 
- ۱- امیرالمؤمنین علیه السلام . کافی، ج ۴: کتاب الدعاء ذیل باب انّ الدعاء سلاح المؤمن، ح ۲.
  - ۲- نوح (۷۱): ۱۴. (ما لَکُمْ لَا تَرْجُونَ لِلّٰهِ وَقَارًا؟)
  - ۳- قدر (۹۷): ۴. (لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ).

«بهترین دعا، نیایشی است که ریشه در سینه ای پاک و قلبی مطهر داشته باشد.» (۱)

از این رو پایان بخش این گفتارها را نگاهی گذرا و فهرست وار بر مجموعه ای از مناجات هایی قرار دادیم که بنا به نقل مرحوم مجلسی، برخی دانشوران شیعه آن را در کتب خود با نام مناجاه خمس عشر از ناحیه ی مولایمان علّین الحسین صلوات الله علیهما نقل نموده اند. (۲)

چرا در آخرین گفتار، این ادعیه را مطرح کرده ایم؟ شاید بدان جهت که ماه رمضان به سرعت بر ما گذشت و حلاوت کلام مولایمان امام سجّاد علیه السلام در سی شب متوالی با تکرار فقرات دعای ابوحمزه بر کام جانمان نشست. اینک با آگاهی از عناوین زیبای این مناجات های پانزده گانه بر آن باشیم تا در طول سال، آن شیرین کامی را بار دیگر بچشیم و یادش را در دل زنده کنیم. بدین منظور، از همان کلمات و در همان سبک و سیاق و ذیل عناوین گوناگون و از همان سراینده ی دعای ابوحمزه سخنانی کوتاه تر در اختیار داشته باشیم. بجاست هر هنگام که امکانی فراهم آمد با انتخاب مناسب یکی از آن نجوهای پُر راز و رمز و با زمزمه ی آن عبارات نورانی و جان بخش، روحی تازه در کالبدمان دمیده شود و روح گیریم و راه یابیم.

از این رو در این سخن پایانی فقط به ذکر فهرست وار عناوین این مناجات، همراه با عباراتی اجمالی در توضیح آن می پردازیم که نمایانگر محتوای هریک از آن هاست.

۱. مناجاه التائبین، در آن سخن از توبه و بازگشت و نقش سازنده ی آن در احیای قلب های مرده در میان آمده است.

۲. مناجاه الشاکین، در آن سخن از نفس انسانی است و این که اگر فردی زمام کار خود را به این مرکب سرکش بسپارد، چه انجام بدی را برای خود تدارک دیده است. بدین روی، زبان به شکوه به پیشگاه خداوندی می گشاید و از او یاری می طلبد تا از این عرصه ی هولناک نجات اش دهد و جان به سلامت در برد.

۳. مناجاه الخائفین، بحث از خوفی در میان آورده که شایسته و بایسته است تا انسان موحد همواره در پیشگاه خداوند جبار از آن بهره ای داشته و از این که خدا با او چه خواهد کرد در هراس باشد.

۴. مناجاه الزّاجین، به دنبال آن خوف که در مناجات پیشین مطرح گردید، اینک سخن از امیدواری در میان می آید و این که باید به خدا امیدوار بود. این مناجات به ما می آموزد که دل بستگان به خداوند و امیدواران به او چگونه با حضرتش سخن بگویند.

۵. مناجاه الزّاعبین، خوف و رجا هر دو با هم، سبب می شوند که نوعی رغبت و گرایش و روی آوری در انسان نسبت به خداوند پدیدار گردد و آن گاه که زبان به سخن باز می شود از منظر این رغبت زیبا و ارزنده، خداوند خوانده شود.

- 
- ١- امام على عليه السلام . كافي، كتاب الدعاء. «خير الدعاء ما صدر عن صدر نقي و قلبتقى.»
  - ٢- بحار الأنوار: ١٩: ١٤٠. ادعيه ي مناجات. «المناجاة الخمس عشر لمولانا عتبتين الحسين صلوات الله عليهما و قد وجدتها مروية عنه في بعض كتب الأصحاب رضوان الله عليهم.»



۶. مناجاه الشاکرین، آن سان که در شبهای گذشته سخن از مقوله شکر در میان آمد (گفتار ۱۸ و ۱۹)، شکر و سپاس اساسی ترین وظیفه ی انسانی است که در پیشگاه خدا به مناجات و گفت و گو نشسته است. این مناجات، وصف الحال چنین فردی است و به ما می آموزد که چگونه باید در این زمینه با خداوند بزرگ سخن بگوییم.

۷. مناجاه المطیعین، سر در اطاعت خدا نهادن، ارزش والایی است که به وصف نمی گنجد. زمینه های منجر به پیدایش این اطاعت و فرمان بری و نیز آفات و ارزش های مطرح در آن موضوعاتی است که در این مناجات مطرح می شود.

۸. مناجاه المریدین، اگر قرار است انسان به نشان ارادت سر در جایی بسپارد، کجا و چه کسی زیننده تر از ساحت ربوبی و پیشگاه خدای متعال؟ این سرسپاری و گزینش، مراد همان بزرگ مرد آسمانی است که این مناجات را به پیشگاه خدایش عرضه می دارد.

۹. مناجاه المحبین، کسی که شیرینی محبت خداوند را چشید آن را با هیچ چیز معاوضه نخواهد کرد و روی به جانب دیگری نخواهد کرد. لازمه ی این حبّ، فراموشی دیگرانی است که سدّ این راه می شوند و حبّ خدا با انسان چنین می کند که آن دیگران را از سر راه بردارد.

۱۰. مناجاه المتوسّلین، اینک فرد محبّ دست به دامن محبوب می برد و به ذیل عنایات او تمسّک می جوید. در همین راستا، مهر به او و مقربان در گاهش \_ و در صدر اینان رسول بزرگوار و خاندان گرامی او \_ را میانجی قرار می دهد.

۱۱. مناجاه المفتقرین، فقری گسترده در تمامی ابعاد، جان و روح ما را گرفته است. لذا از سر نیاز و درد و با تهی دستی محض، روی به خدای بزرگ کرده ایم. و این در حالی است که خود هیچ نداریم و او غنی بالاطلاق است.

۱۲. مناجاه العارفین، همه آن چه گفته شد، باید از سر معرفت و آگاهی سرشار باشد. در پناه این روشنی و آگاهی است که انسان نیایشگر راه به خلوتگاه راز می یابد و صفحه ی وجدانش روشنی می گیرد و عارفانه (به مفهوم واقعی کلمه) با خدای خویش سخن می گوید.

۱۳. مناجاه الدّاکرین، حلاوت ذکر خدا چه بر زبان و چه در عمق جان، امری است که نیایشگر عارف بدان دل می بندد و بر آن مداومت دارد و به تمام وجود می داند که: دل آرام گیرد به یاد خدا و نیز پیام خداوندی را دریافته که:

( یاد من کنید تا یادتان کنم. ) (۱)

۱۴. مناجاه المعتصمین، در این جا فرد، سایه نشین ابر رحمت حق می شود و به پناه عزّت او می رود و سکونت و آرامش را در پیشگاه حق می جوید و رأفت و رحمت او را در میان می آورد و از نیروی الهی مدد می جوید.

ص: ۱۹۰

۱۵. مناجاه الزّاهدین، و سرانجام لباس زهد بر تن نموده، دنیا و مافیها را به هیچ می گیرد و با چنان دست مایه ای که یافته تمامی زخارف و زینت های آن را بی ارزش دانسته و راه زهد در پیش می گیرد تا «بر آن چه از دست می دهد تأسّف نخورد و بدان چه به دست می آورد شادمان نگردد.» (۱)

اینک این شما و این عنوان پانزده گانه ی مناجات ها. اگر در اندیشه ی توبه هستید، مناجاه التّائبین را بخوانید و از آن لذّت ببرید و از سر درد بگویید که: خدایا!

«قلبم را گناهان بزرگ من میرانده؛ تو آن را از رهگذر توبه به پیشگاهت بار دیگر حیات بخش.» (۲)

اگر از سرکشی های نفس خود به جان آمده اید، روی به مناجاه الشّاکین بیاورید و دردمندانه بگویید :

«خدایا! به تو شکوه می کنم از نفسی که مرا به بدی فرمان می دهد و راه خطاکاری در پیش گرفته است.» (۳)

اگر می خواهید خوفی فراگیر از سخط و غضب خدای متعال، شما را در میان گیرد، زبان به مناجاه الخائفین بکشاید و عرضه بدارید که :

«خدایا! درهای رحمت را بر موحدانت مبند و مشتاقان خود را از دیدار خویش محروم مفرما.» (۴)

آن گاه که دل به نور امید روشن داشته و در پناه آن بر بساط نیایش خداوندی می نشینید، مناجاه الرّاجین را بخوانید و با اطمینان خاطر بگویید :

«ای آن کس که هنگامی که بنده از تو درخواستی دارد، آن را برآورده می نمایی و گاهی که به آن چه نزد توست امید می بندد، به آرزوهایش می رسانی.» (۵)

و آن گاه که در اندیشه ای تا با الهام از ابراهیم نبی بگویی که :

( من به سوی پروردگرم روی می آورم و او مرا راه خواهد نمود. ) (۶)

زبان به مناجاه الرّاجین بگشای تا راه و رسم این روی آوری را بهتر و بهتر بدانی و این کلمات بر زبان جاری نما که :

ص: ۱۹۱

۱- حدید (۵۷): ۲۴. (لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم.)

۲- مناجاه التّائبین. «أما قلبی عظیم جنایتی فاحیه بتوبه منک.»

۳- مناجاه الشّاکین. «إلهی إلیک اشکوا نفساً بالسوء أماره و إلی الخبیثه مبادره.»

- ٤- مناجاه الخائفين. «إلهى، لاتغلق على موحدىك أبواب رحمتك و لاتحجبمشتاقيك عن النظر إلى جميل رؤيتك.»
- ٥- مناجاه الراجين. «يا من إذا سأله عبد أعطاه و إذا أمّل ما عنده بلّغه مناه.»
- ٦- صافات (٣٧): ١٠٠. (إنى ذاهبٌ إلى ربى سيهدىين.)

«خدایا، هم اکنون من خود را در معرض نسیم عنایت و لطف تو درآورده و درخواست ریزش باران جود و لطف تو را دارم. از دامن سخط و خشم تو گریخته و روی به عرصه ی رضامندی تو نهاده ام.» (۱)

اگر بر سر آن بودی که این همه نعمت را سپاس گویی و قدر بشناسی، مناجاه الشاکرین را زمزمه کن و از سویدای جانت بگو که :

«خدایا! بخشش های پیاپی تو، مرا از اقامه ی شکر عجز ساخته و ریزش فضل تو مرا از ستایش ناتوان کرده است.» (۲)

اینک آیا بر سر آن هستی تا که راه اطاعت در پیش گیری و فرمانبری حضرت حق پیشه کنی؟ اگر چنین هستی، مناجاه المطیعین را زمزمه کن و عرضه بدار که :

«خدایا طاعت خود را بر من الهام کن و مرا از دامن معصیت خود برهان.» (۳)

حال که به نشان ارادت، سر بر آستان حق نهاده ای، زبان به مناجاه المریدین بگشا و بگو که :

«راه ها چه تنگ و دشوار است بر آن کس که تو راهنمایش نباشی... خدایا! دست مرا از دامن کوتاه مکن و مرا از خود مران؛ ای همه ی نعمت و بهشت من! و ای همه ی آخرت من.» (۴)

اکنون وقت آن رسیده که راه محبت در پیش گیری و زبان به مناجاه المحبتین بگشایی و از دل بگویی که :

«خدایا! کیست که طعم شیرین محبت تو را چشیده باشد، ولی دیگری جز تو را به جای تو برگزیند؟» (۵)

و در چنین حالتی است که انسان دست تو سئل به دامن محبوب گشوده و در قالب مناجاه المتوسلین می گوید که :

«خدایا! دست تو سئل به فراخنای عفو و بخشش تو گشوده ام و به دامن کرم تو دست آویخته ام. خدایا! مرا دچار حرمان و نومیدی مفرما.» (۶)

هر زمان که در عمق جانت، فقر و ناتوانی گسترده را به مفهوم کامل کلمه در یابی، سراغی از مناجاه المفتقرین

- ١- مناجاه الزّاعبين. «و ها أنا متعرّض لنفحات روحك و عطفك و متتجع غيثجودك و لطفك فازّ من سخطك إلى رضاك.»
- ٢- مناجاه الشّاكرين. «إلهى أذهلنى عن إقامة شكرك تتابع طولك و اعجزنى عناحصاء ثناءك فيض فضلک.»
- ٣- مناجاه المطيعين. «اللّهُمَّ الهمنا طاعتك و جنبنا معصيتك.»
- ٤- مناجاه المريدين. «سبحانك ما أضيق الطّرق على من لم تكن دليله... لا تقطعني عنك و لا تبعدنى منك يا نعيمى و جتتى و يا دنيای و آخرتى.»
- ٥- مناجاه المحبّين. «إلهى من ذا اللّذى ذاق حلاوه محبّتك فرام منك بدلاً.»
- ٦- مناجاه المتوسّلين. «إلى سعه عفوكم مددت يدي و بذيل كرمك اغلقت كفى فلاتولنى الحرمان.»

بگیر و عرضه بدار که :

«ای برآورنده ی نیازهای فقیران و مسکینان و ای باکرامت ترین کریمان و ای مهربان ترین مهربانان، خضوعم تنها برای توست و درخواست و تضرع و ناله ی من تنها و تنها به جانب توست.» (۱)

آیا خداوند را به حق معرفتش شناخته ای؟ بهتر بگویم: آن هنگام که خداوند خود را به تو معرفی کرده، بر آن معرفی و معرفت اعتراف کرده ای و پذیرای آن شده ای؟ اگر چنین است، اینک که می خواهی از سر معرفت، خدایت را بخوانی، از فقرات مناجاه العارفین سخن در میان آور و بگو که :

«خدایا! تو راهی برای معرفت خلق به سوی خویش \_ جز اعتراف به عجز از شناخت خود \_ قرار ندادی.» (۲)

پس سزاست که همواره یاد خدا را بر لب و در دل داشته باشی و با مناجاه الذاکرین این کار بزرگ را سامان دهی و بگویی:

«خدایا! ذکر و یاد من تو را، به قدر من است و هرگز شایسته ی قدر تو نیست... پس تو ذکر خود را بر ما الهام فرما.» (۳)

در مناجاه المعتصمین که دست اعتصام بر دامن حق می گشاییم، عرضه می داریم که :

«خدایا! حق آن کس که دست بر دامن تو آویخت، آن نیست که نومیدانه رهایش کنی و شایسته نیست آن کس را که سایه نشین عزت تو شده رهایش نمایی.» (۴)

و سرانجام آن زمان که از کار دنیا و دنیاداری و دنیاگرایی به جان آمده ای، زبان به مناجاه الزاهدین بگشای و بگو :

«خداوندا! در این دنیا زهد به ما ببخش و ما را به توفیق و ننگه داری خود سلامت بدار.» (۵)

خلاصه آن که طول سال فرصتی مناسب است تا هرگاه در اندیشه ی مناجات و گفت و گو با خدایت افتادی، حال و روز خود را بنگری. این عناوین مختلف را \_ که بدان اشاره رفت \_ مرور کن و بین که در آن حال و هوا شرایط برای کدامین عنوان پیش از دیگران مطرح است. آن گاه کتاب دعا را بگشا و زبان به راز و نیاز باز کن.

آن چه که در این شب مورد گفت و گو قرار گرفت و کمی به تفصیل گرایید \_ آن سان که گفته شد \_ برای آن

ص: ۱۹۳

إليك تضرّعى و ابتهالى.»

٢- مناجاه العارفين. «لم تجعل للخلق طريقاً إلى معرفتك إلّا بالعجز عن معرفتك.»

٣- مناجاه الذاكرين. «أنّ ذكرى لك بقدرى لا بقدرك... إلهى فالهمنا ذكرك.»

٤- مناجاه المعتصمين. «و ما حقّ من اعتصم بحبلك أن يخذل و لا يلىق بمن استجار بعزّك أن يُسلم أو يهمل.»

٥- مناجاه الزّاهدين. «إلهى فزهدنا فيها و سلّمنا منها بتوفيقك و عصمتك.»

بود که در فاصله ماه رمضان فعلی تا ماه رمضان بعدی، راه گشای آنانی باشد که قصد مناجات با خدای خود را دارند؛ آنان که کنج کاوانه می کوشند تا دریابند که چگونه و از زبان چه کسی و در چه زمینه ای خواسته های خود را مطرح نمایند. امید است این معرفی اجمالی راه گفتگوی آنها با خداوند را باز و هموار بدارد.

## سخن آخر

( و بر یتیم خشم مگیر و بی نوا را از خود مران. ) (۱)

اینک زمان جدایی فرا رسیده و در آستانه ی عید سعید فطر قرار گرفته ایم. امیدوارم که آن چه در این شب ها مورد بحث قرار گرفت، برای شما قابل استفاده بوده و از لغزش و انحراف به دور بوده باشد. اکنون مناسب چنان دیدم که در نگاهی دوباره به سرفصل های بیست و سه گانه ی مورد بحث، ماحصل این گفت و شنود را دیگر بار برایتان یادآور شوم؛ باشد که دست مایه ای ارزنده برای کسانی باشد که این بحث ها برایشان مهم بوده و در دل مناجات سحرگاهی، گشوده شدن برخی واژه های مطرح در دعای ابوحمزه را مغتنم شمرده و پاس داشته اند.

[در آغاز بحث، سخن از فرصت طلایی در میان آمد که از جمله زیباترین توصیف ها برای ماه مبارک بود. طی آن با استناد به بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافتیم که در این برهه ی زمانی باید چگونه عمل کنیم تا حداکثر استفاده از این فرصت را به عمل آوریم و موجبات رضامندی خدای متعال را از خود فراهم آوریم. دیدیم که توبه و استغفار، از جمله ارزنده



ترین ارزش ها در این دوران قلمداد می شود.

[توبه و بازگشت، نخستین کار ارزنده و کارسازی است که در درجه ی بالای اهمّیت جای دارد و پیشاپیش می تواند بسیاری از مسائل را چاره کند. از این رو شروع بحث ها، پرداختن به موضوع توبه و استغفار بود تا با ورودی پاک به عرصه ی ماه مبارک در کار توشه اندوزی افزون تر قرار گیریم. (گفتار دوم).

[در بیان نتیجه ی این توبه، طرح موضوع مغفرت بدان جهت بود تا مشخص شود که خدای متعال در

ص: ۱۹۴

---

۱- ضحی (۹۳): ۱۰ \_ ۱۱. (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتَّقِهِ رُ \* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَاتَنْهَرِهِ).

جایگاه غفارت قرار دارد. در این سخن سعی شد تا گوشه ای از جوانب مختلف این پوشش فراگیر، بررسی و بیان شود. (گفتار سوم).

[نخستین ضرورت برای استقرار در وادی مغفرت، پارسایی است، چنین شد که دامن بحث به این واژه و گشودن ابعادی از آن کشانیده شد. در گفتار چهارم به عنوان رمز اساسی در شمول موضوع مغفرت و بالابردن ضریب اطمینان در برخورداری از این نعمت به آن توجه گردید.

[به دنبال این پارسایی و در زمینه ی وجود آن، حالت مراقبه برای انسان فراهم می آید. تربیت دینی می کوشد تا آن را در دین باوران پدید آورد. در نتیجه ی این حالت، ارزش های دینی یکی پس از دیگری در نهاد انسانی موجودیت می یابد و رشد می کند. از این رو، این سرفصل در گفتار پنجم طرح و در حد امکان مورد بررسی قرار گرفت.

[در این میان و در خلال این بستر تربیتی و خودسازی یعنی ماه مبارک رمضان، دشمن دیرینه ی ما نیز بی کار نمی نشیند. بدین روی با افشاگری در زمینه ی برخی حیل های شیطان ضمن الهام از تعالیم اسلامی با برخی از این طرح ها و دام ها در گفتار ششم آشنا شدیم؛ بدان امید که به خوبی دریابیم ابلیس در چه کار است و چگونه می توان با توجه به او و برنامه های گمراه کننده و دامهای اهریمنی اش از این معرکه جان به سلامت بیرون برد.

[گفتار هفتم در زمینه نگاه به آخرت بدین جهت مطرح شد تا معلوم آید که ریشه ی بسیاری از لغزش ها و ورود به میدان های تباهی و فساد، در چگونگی تلقی از دنیا و آخرت و رابطه ی واقعی میان این دو است؛ چرا که نگاه صحیح به آخرت می تواند به عنوان ضریب تصحیح بسیار مؤثری بر روی عملکرد دنیوی ما باشد. از این رو در این مقطع به این مهم پرداخته شد تا در پرتو آن چه برایمان گفته اند، بتوانیم راه حرکت در جریان حیات خود را آگاهانه تر و هدف دارتر و با دقتی افزون تر طی کنیم.

[دست مایه ی همه ی کارهایی که در پیشگاه خداوند، چه در این ماه و چه در دیگر ایام سال انجام می دهیم اخلاص است. این عنصر می تواند حیات واقعی کردارها و رفتارهای ما را موجب شود. آن جا که از این اخلاص خبری نباشد پی جویی آثار عمل و ارزیابی آن نیز کاری بیهوده است؛ زیرا که بدون اخلاص، تنها خستگی ناشی از عمل بر دوش و جان انسانی سنگینی می نماید. گفتار هشتم به این مهم می پردازد.

[با همه ی آن چه گذشت، گاهی انسان از سر مغلوبیت در مقابل حیل های شیطان، حریم ها را یکی پس از دیگری می شکند و پای به عرصه ی عصیانگری و ارتکاب گناه می نهد. در این جا چاره چیست؟ تبیین مبانی راستین این سرکشی و عصیان و راه چاره ی آن و نیز گریز از این میدان، ما را به مناسبت زیر این عنوان به بحث کشانید. در همین راستا ضرورت ایجاب کرد که موضوع گناهان بزرگ هم مورد بررسی قرار گیرد و یادآوری شود که گناه \_ با توجه به ارج و قدر و والایی آن کس که عصیانگری در ساحت او انجام می گیرد \_ کوچکش نیز بسیار بزرگ به حساب می آید. در عین حال در این بحث با الهام از رهنمودهای دینی موضوع طبقه بندی گناهان از این منظر طرح گردید. (گفتار نهم و دهم).

[پرداختن به موضوع عبادت بدان جهت بود که مشخص گردد تمامی حرکت ها و خودسازی ها و آگاهی ها باید انسان را در مقابل خدای متعال به خاکساری برساند؛ باشد که سر بندگی بر آستان او ساید. اما شرک

ص: ۱۹۵

تهدیدی بس بزرگ بر بساط این بندگی است. پس درست بعد از موضوع عبادت، سخن از شرک در میان آمد تا ابعاد آن روشن شود فرد بتواند خویش را از میدان این تهدید، به دور نگه دارد. (گفتار یازدهم و دوازدهم).

[چهار شب از این شب های ارزنده به طرح بحث کلی آفات اندیشه و عمل اختصاص یافت، کار اصلی آن بررسی آفاتی بود که دو حوزه ی اندیشه و عمل را فرا می گیرد. با الهام از دعای ابوحمزه ی ثمالی، در صدر این آفات، سخن از ریا، سمعه و شک مطرح گردید که به عنوان اصلی ترین عوامل تخریبی نسبت به عبادت، می تواند بنیان آن را در هم ریزد. (گفتار سیزدهم تا شانزدهم)

[زمانی که از شرّ این عوامل تخریبی راحت شویم، آن وقت است که در شمار خاشعین قرار می گیریم. چنین شد که این واژه نیز \_ که از کلمات مطرح در دعای ابوحمزه بود \_ گشوده شد تا راه و رسم خشوع و نیز تعریف آن گفته آید؛ باشد تا هر کسی که در اندیشه ی پوشیدن لباس خشوع و خضوع باشد، راه یابد و توشه گیرد. (گفتار هفدهم)

[بحث شکر با گستردگی در دو شب متوالی در میان آمد تا به ما بیاموزد که چگونه می توانیم نعمت های خداوندی را پاس داریم؛ بدان هدف که برخورداری از این نعمت ها چگونه ما را در مسیر واقعی سپاس گذاری از خداوند متعال قرار دهد و این شکر، چگونه زبان، قلب و جوارح ما را پوشش دهد. (گفتار هجدهم و نوزدهم)

[انسان در پایان یک دوره تلاش اثرگذار و آموختن و کار بستن آموزه های دینی، روسپیدی را در پیشگاه خداوند و اولیای دین انتظار می برد. چنین شد که شبی هم با الهام از قرآن مجید به طرح و بحث این مطلب پرداخته شد تا زمینه های تدارک این امر در جهان واپسین برایمان روشن گردد و به واقع معلوم شود که سرانجام راهیان این مسیر در کجا و چگونه خواهد بود. (گفتار بیستم)

[بار دیگر سخن از شیطان در میان آمد، با این تفاوت که در بحث های گذشته بیان نیرنگ های شیطان مورد گفتگو بود؛ اما در این دو شب اخیر، به موضوع ابزار کار شیطان پرداخته شد و بیان گردید که او برای تحقق و اثرگذاری آن حيله ها، از چه ابزاری بهره می گیرد. در صدر این ابزارها، دو عامل القای آرزوهای طولانی از یک سو و ایجاد تأخیر در توبه از دیگر سوی بحث و بررسی شد. (گفتار بیست و یکم و بیست و دوم)

[پایان بخش بحث ها موضوع مناجات قرار گرفت؛ بدان انگیزه که بهره گیران از خوان گسترده ی امام سجّاد علیه السلام در این شب های آسمانی، امکان یابند تا با دسته ای دیگر از مناجات های ایشان نیز آشنا شوند. چنین شد که معرفّی اجمالی از مناجات خمس عشر آن حضرت به عمل آمد و جملات کوتاهی از هر یک از این ۱۵ مناجات آورده شد تا برای خریداران این کالای روحانی ارزنده، جنبه ی نمونه را داشته باشد و بتواند آن ها را از سر خریداری به وادی این راز و نیازها بکشاند؛ باشد که دل و روحشان را تسخیر نموده و جانی تازه در کالبدشان بدمد و تمامی حالات درونی و نیازهایشان را پوشش دهد. (گفتار بیست و سوم)

به هر حال، در این ماه که بر ما گذشت، رسم چنین بود که علاوه بر مباحث مورد اشاره، شبهای جمعه در وسعت نسبی وقت، روند گفت و گوهای جاری شب های دیگر متوقف شده و سخن درباره ی مولایمان امام عصر علیه السلام در میان آید؛ چرا که شب و روز جمعه انتساب افزون تری به آن حضرت دارد. شب و روز نیمه ی ماه

ص: ۱۹۶

رمضان نیز همه ساله به مناسبت یاد روز میلاد امام مجتبی علیه السلام می طلبد که سخن درباره ی آن حضرت گفته شود. شب های قدر هم که خود برنامه ای دیگر و به تفصیل داشت. در این سال هم این همه به تمامی انجام شد؛ لیکن این بخش از مباحث در این مجموعه نیامد؛ چرا که با روند موضوع دعا و مناجات و سرفصل های برگرفته از آن ها و دیگر عناوین مطرح شده در این شب ها چندان هم آهنگ نبود. اما حیفم آمد اینک که گفته ها به صورت نوشته درآمده و رنگ ماندگاری به خود می گیرد، در پایان این مجموعه یادی از آن محبوب سفر کرده مان در میان نیاورم!

آن سالی که این جلسه آغاز شد، معدود دست اندرکاران تدارک و راه اندازی آن چنین بنا نهادند که سحرگاهان ماه رمضان همه شب ابتدا دعای ابو حمزه بخوانند و در بحبوحه ی دعا دست نیاز به درگاه بی نیاز گشایند و بر فرج امام زمان علیه السلام دعا کنند. آنان با خود پیمان بستند که با یادی از ستم دیدگان پهنه ی جان سوز عاشورا، اشکی بر دیده ها روان سازند و از رهگذر این اشک و آه، موجبات جلب نظر عطوفت آمیز آن عزیز را به جمع خود فراهم آورند؛ باشد که حضرتش نیز بر این جمع رحم آورد و زبان به دعایشان برگشاید؛ بدون آن که حال طلب کاری بر خود بگیرند.

از آن زمان که آن جمع انگشت شمار، سامان این دعا را با همین میثاق بنیان نهادند، چنین بود. و خدای را سپاس که اینک نیز هم چنان همان صبغه و انگیزه در جمع ما باقی مانده است. امید می بریم که این پیمان هرگز محو نگردد که اگر خدای ناکرده چنین شود، افق روزگارمان تباهی خواهد گرفت.

در روایاتمان از شیعه ی دوران غیبت به ایتم آل محمد (۱) یاد

شده و فرمان خداوندی این است که یتیم باید مورد مهر قرار گیرد نه قهر. به راستی امروزه چه کسی را شایسته تر از مولایمان امام عصر علیه السلام در اجرای همه جانبه ی این خطاب می شناسید؟

مگر نه این است که دست شیعه در این دوران، از دامن پدر واقعی خویش کوتاه شده است؟ مگر نه این است که همین امر، فرصت به دست داده تا بار دیگر ناکثین و قاسطین و مارقین تاریخ گرد هم آیند، نیروهایشان را با هم جمع و یکی کنند و تازیانه های خشم و دشمنی بر سر کسانی بکوبند که سایه ی بلندپایه ی پدر را در ظاهر و به صورتی آشکار بر سر ندارند؟! پس ای پدر! دیگر تو بر یتیم خشم مگیر!

بینوایانیم تهی دست که حق آن است تا رانده نشویم. پس ای پدر! بینوا را از خود مران.

و اینک ما که گرد یتیمی را بر سر و روی داریم و رنج بی نوایی را بر دوش می کشیم، عاجزانه می سراییم که :

( ای عزیز! به خدا سوگند خداوند تو را بر ما برگزیده هر چند که در شمار خطاکارانیم. ) (۲)

یوسف! چشم امید داریم که از سر بزرگواری ما را با همه ی کاستی ها، تباهی ها و پلیدی هایمان ببخشایی و خطابمان فرمایی که :

( اینک بر شما سرزندی نیست، خداوند تمامی شما را بیمارزاد که او مهربان ترین مهربانان است. ) (۳)

١- مستدرک الوسائل: ١٧: ٣١٧.

٢- يوسف (١٢): ٩٢. (تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ.)

٣- يوسف (١٢): ٩٣. (قَالَ: لَا تَثْرِيبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ، یَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَّهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ.)

خدایا! تو شاهدی که در این شب‌ها، بسیار سخن از اضطرار در میان آمد و راه‌ها را بر خود بسته دیدیم. از سویی سیل درخواست‌های دیگران هم به سویمان سرازیر آمد که کاری کنید. ما نیز به ناچار دست به دامن آیه‌ی (أَمَّنْ يُجِيبُ) بردیم تا گشایشی در گره بسته و کور کارهایمان پدید آید. اما در تمام این حالات، همواره پیش از آن که از خود بگوییم \_ با همه‌ی نیازمندی‌ها که داشتیم \_ او را بر خود ترجیح دادیم و از عمق جانمان از تو خواستیم که:

«خدایا! فرجش را برسان و ایام غیبت اضطرارآمیز او را به پایان ببر.»

غم غیبت او در دل‌هایمان خانه کرده و این رنج را عذابی بس گران بر عمق جان خود می‌شماریم. لذا در آن شب‌ها، چه بسیار و از سر نیازمندی و با دلی پُر امید، خداوند را خواندیم که:

(پروردگارا! این عذاب از ما برطرف فرما که ما در شمار مؤمنانیم.) (۱)

هر هنگام که سخن از آن عزیز در میان می‌آمد، اگر سروده‌ای خوانده می‌شد، به پای حضرتش نثار می‌شد که:

دل سراپرده‌ی محبت اوست      دیده آینه دار طلعت اوست

و اگر درخواستی طرح می‌شد این بود که:

یا رب آن آهوی مشکین به ختن باز رسان      آن سهی سرو خرامان به چمن باز رسان

و آن چه که البته در میان نبود، خود و خودخواهی‌هایمان بود. از این رو بر آن بودیم که بگوییم:

من و دل‌گر فدا شویم چه باک      غرض اندر میان سلامت اوست

و هرگز بی‌بهایبی و بی‌قدری خویش نادیده نگرفتیم، پای از گلیم خود پیش‌تر نبردیم و به لازمه‌ی این خودشناسی گفتیم:

من که باشم در آن حرم که صبا      پرده دار حریم حرمت اوست

و سرانجام تک‌تک آنان را که چیزی و یا کسی جز او را طلب می‌کردند، خطاب نمودیم که:

تو و طوبی و ما و قامت یار      فکر هر کس به قدر همت اوست (۲)

اینک بر این همه توفیق، خدای را از جان سپاس گزاریم. امید که سالیانی بس دراز، این سفره هم چنان گسترده بماند و همگان در کنار هم نشسته و از این خوان رحمت‌الاهی توشه گیرند و خوشه چینند.

و چه زیباست که این نیایش سحرگاهی با حضور آن پیشوای گران‌قدر سامان یابد؛ که اگر چنین شود، سر بر فرقدان خواهیم سایید.



۱- دخان (۴۴): ۱۳. رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ.

۲- تمامی آیات از حافظ.

إن شاء الله

ص: ١٩٩

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

